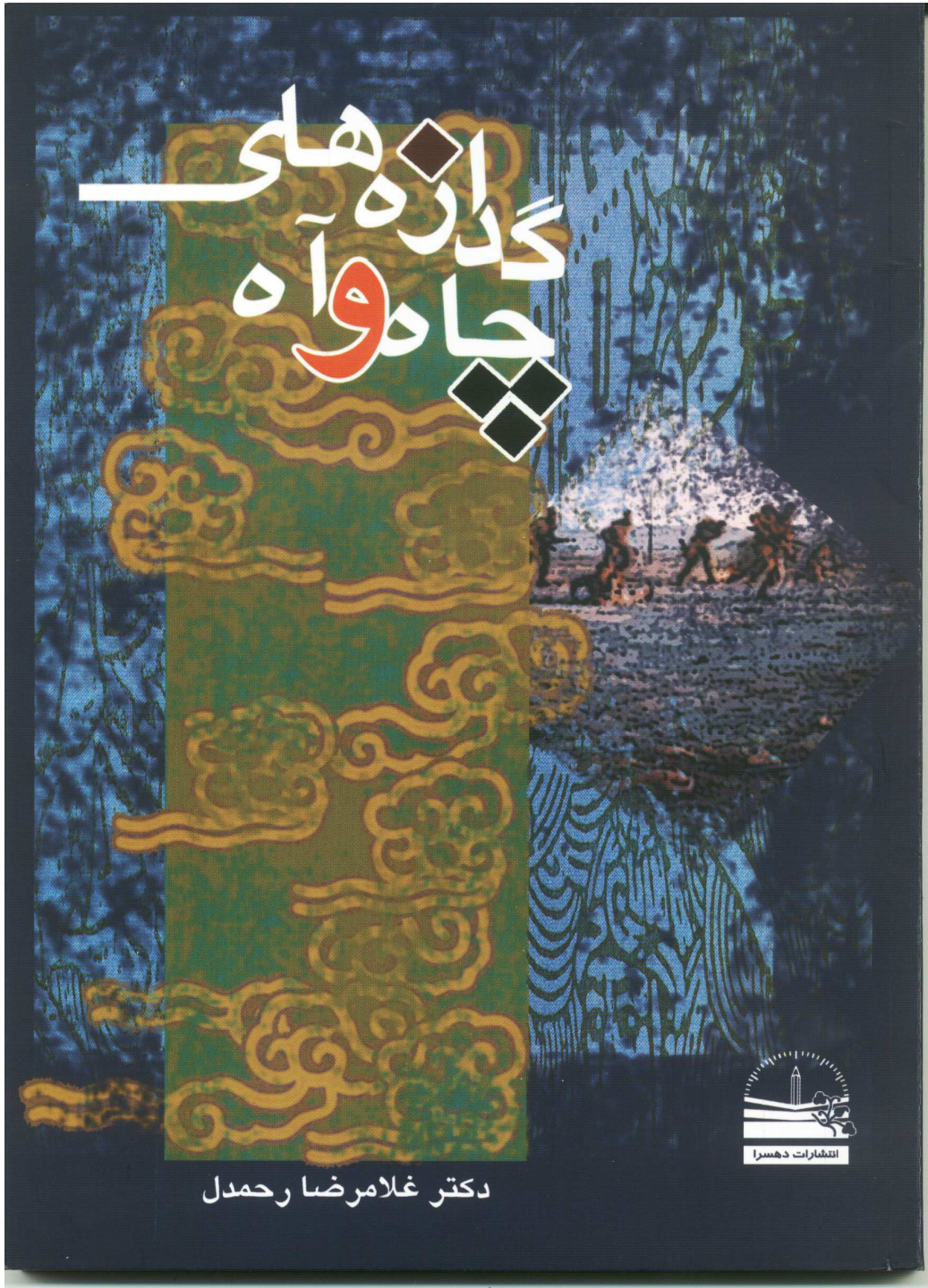


گذرگاه‌های جامه‌واه



دکتر غلامرضا رحمدل



« گدازه‌های چاه و آه »

گزینۀ اشعار

با

پیش‌درآمدی بر فرایند شکل‌گیری شعر جنگ

دکتر غلامرضا رحمدل شرفشادھی



رحمدل ، غلامرضا گدازه‌های چاه و آه . ۱ . کزیده اشعار با پیش درآمدی بر فرایند شکل‌گیری شعر جنک / غلامرضا رحمدل نشر فاشادنی - سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران استان کیلان - رشت : دهمسرا ، ۱۳۸۵ . ۱۷۶ ص . فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا . ISBN : 964-8575-47-9	۱ . شعر فارسی - قرن ۱۲ . ۲ . جنک ایران و عراق ، ۱۳۶۷-۱۳۵۹ . - شعر . الف . سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران استان کیلان ب . عنوان . P:R ۸۰۵۸/ ۸۸۰۵۲ ۱۳۸۵ کتابخانه ملی ایران ۸۴۱/۶۲ م۸۵/۱۶۱۴۱
---	---

◀ نام کتاب : گدازه‌های چاه و آه
◀ نویسنده : دکتر غلامرضا رحمدل شرفشادنی
◀ تهیه و تنظیم : معاونت پژوهش و ارتباطات فرهنگی سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران کیلان
◀ ناشر : مؤسسه فرهنگی انتشاراتی دهمسرا
◀ تلفن : ۰۲۲۳-۹۷۱-۱۳۱
◀ تلفکس : ۰۲۲۴۱۹۷۱-۱۳۱
◀ همراه : ۰۹۱۱-۱۳۱-۵۰۱۱
◀ ویراستار : دکتر اکرم رحمانی
◀ طرح جلد : سید حسین میرپادیاب
◀ حروفچینی : هنر و اندیشه ۰۲۲۳۵۱۹۵-۱۳۱
◀ چاپ اول : سال ۱۳۸۵
◀ شمارگان : ۱۲۰۰ جلد
◀ تعداد صفحات : ۱۷۶ صفحه
◀ قطع : رقعی
◀ لیتوگرافی : همراهان ۰۳۲۲۹۰۰۳-۱۳۱
◀ چاپ و صحافی : چاپ توکل ۰۲۲۸۱۰-۱۸۲۳۲
◀ شماره استاندارد بین المللی کتاب : ۹۶۴-۸۵۷۵-۴۷-۹
▶ ISBN : 964-8575-47-9
◀ قیمت سراسر کشور : ۹۰۰ تومان

کلیه حقوق قانونی و شرعی برای مؤلف و ناشر محفوظ است. هیچ شخص حقیقی یا حقوقی حق تکثیر تمام یا قسمتی از این اثر را به صورت حروفچینی و چاپ مجدد، چاپ افست، پلی کپی، فتوکپی و انواع دیگر چاپ را ندارد و متخلفان به موجب بند ۵ ماده ۲ قانون حمایت از مؤلفان و هنرمندان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.



فصل اول: جنگ از دیدگاه نظریه پردازان غرب

۱ - دیدگاههایی که جنگ را لازمه حیات تاریخی نسل بشر می دانند □ ۱۵

۲ - تئورسین هایی که جنگ را لازمه رشد و پیشرفت جامعه می دانند □ ۱۸

فصل دوم: جنگ از دیدگاه قرآن

۱ - نگرش قرآنی □ ۲۳

۲ - محورهای وحدت قرآنی □ ۲۵

۳ - دفاع از حریم عدالت □ ۲۶

۴ - قسط، مرکز ثقل نظام آرمانی اسلام □ ۳۰

۵ - قتال، فقط برای استقرار و استمرار عدالت است! □ ۳۳

۶ - چشم اندازهایی از آیات قتال! □ ۳۹

۷ - شهادت، معامله با خداست! □ ۴۴

فصل سوم: نمایه هایی از چشم انداز شهادت

۱ - شهادت، میهمانی خدا و شهید مهمان خداست □ ۵۱

۲ - منظره شهادت، قلب را مشتاق، روح را آرام و رخسار را نورانی می کند □ ۵۲

۳ - کمال خرسندی شهید از رضایت پیشوایش هست □ ۵۲

۴ - شهادت، رخسار را سپید و تن را معطر می کند □ ۵۳

۵ - شهادت، روح آزادی و آزادگی را در کالبد انسان می دمد □ ۵۴

۶ - شهید پرورده دامن مکتب است □ ۵۴

۷ - شهادت طلبی، ارکان حیات را مستحکم می دارد □ ۵۴

۸ - مجاهد شهادت طلب، خواست و نظر خود را در اقیانوس بصیرت پیشوایش محو می نماید □ ۵۵

۹ - شهید، گستره شهادت را مقدس می داند □ ۵۵

۱۰ - شهادت، مغناطیس قدرتمندی از عشق و عرفان است □ ۵۶

۱۱ - شهید از خدا می خواهد که پرفیض ترین نوع شهادت را نصیب او نماید □ ۵۷

۱۲ - برای شهید، گستره جبهه و جهاد، چشم انداز عروسی خوبان است □ ۵۷

۱۳ - شهید، زندگی را ودیعه ارزشها می داند □ ۵۷

۱۴ - شهید، فیض شهادت را رایگان و بدون مجاهدت و ریاضت به دست نمی آورد □ ۵۸

۱۵ - شهید، حق را می گوید اگر چه به قیمت جاننش تمام شود □ ۵۹

۱۶ - شهید، میوه شیرین و رسیده‌ای است که رابطه‌اش را با شاخه‌زندگی به حداقل ممکن می‌رساند □
۶۰

۱۷ - شهید، مجاهد بیدار دلی است که در یک دستش تفنگ و در دست‌دیگرش قرآن است □ ۶۱

فصل چهارم: جنگ در ادبیات کلاسیک فارسی

- ۱ - از حکمرانی سامانیان تا انقراض قاجاریه □ ۶۵
- ۲ - از اوج‌گیری جنبش مشروطه تا کودتای ۳۲ □ ۷۹
- ۳ - از کودتای ۳۲ تا رونق دوباره ادبیات مبارزه □ ۸۰
- ۴ - نمونه‌هایی از اشعاری که در آن‌ها به موضوع جنگ پرداخته شده است □ ۸۱

فصل پنجم: منابع شناخت شعر جنگ

- ۱ - منابع مکتوب □ ۸۹
- ۲ - نهادهای فرهنگی □ ۹۹
- ۳ - همایش‌ها و کنگره‌های ادبی □ ۱۰۲
- ۴ - سرودهای انقلاب □ ۱۰۹
- ۵ - شعر جنگ در نگاه آخر □ ۱۱۵

فصل ششم: گزینه اشعار

- ۱ - به جای مدخل □ ۱۱۹
 - ۲ - رباعی و دویتی □ ۱۲۱
 - ۳ - قوالب دیگر □ ۱۳۵
 - ۴ - چند فرم نو و سپید □ ۱۵۷
- منابع و مآخذ □ ۱۷۳

گدازه‌های
"چاه"
و
"آه"
گزینه اشعار
با
پیش درآمدی بر فرایند شکل‌گیری
شعر جنگ!

دکتر غلامرضا رحمدل
دانشیار دانشگاه گیلان

پیش در آمد

وجیزه حاضر در دو بخش تنظیم یافته است؛ بخش اول، درآمدی بر فرایند شکل‌گیری شعر جنگ و بخش دوم گزینه‌ای از اشعار نگارنده است.

بخش اول این وجیزه: از یک متغیر وابسته و سه متغیر مستقل به شرح زیر تشکیل شده است:

متغیر وابسته: شکل‌گیری شعر جنگ

متغیرهای مستقل:

۱ - منابع مکتوب

۲ - نهادهای فرهنگی

۳ - مراسم

هدف از نگارش این بخش آن است که نقش تأثیرگذار سه متغیر مستقل اشاره شده را در شکل‌گیری شعر جنگ، مورد بررسی و ارزیابی قرار دهیم. در این راستا نخست سعی شده است تا مبانی نظری یا زیرساخت تئوریک شهادت که کنش مقدس شهادت در ارتباط با آن، معنی و مفهوم پیدا می‌کند، در قالب نقدی تطبیقی مورد مطالعه و تحلیل قرار گیرد و از این روست که نخست، نظریه جنگ از دیدگاه فلاسفه و جامعه‌شناسان غربی با مراجعه به منابع معتبر شرح داده شده و کوشیده شده است تا اثبات شود، فلاسفه و جامعه‌شناسانی مانند نیچه، هاتینگتون و دیگر فلاسفه پُست مدرنیسم، از جنگ اهدافی نژادپرستانه و جاه‌طلبانه را دنبال می‌کنند و با تقسیم جهان بشریت به جهان خواجگان و جهان بردگان و با تأسی از داروینسیم اجتماعی، جنگ را برای از بین بردن نسل ضعیف که به تعبیر آنها همان نسل شرقی است، امری الزامی می‌دانند!

سپس، دیدگاه اسلام با استناد به آیات و روایاتی که درباره جنگ می‌باشد، مورد بررسی قرار گرفته و توضیح داده شده است که در این آیین، برخلاف دیدگاه فلاسفه پُر مدعای غرب، ارزش ماهوی همه انسانهاست، آن چنانکه اگر کسی یک نفر را بکشد، انگار که همه انسانها را کشته است! سپس، تبیین شده است که در نگرش قرآنی، پشتوانه حراست از نسل بشر و جانمایه جامعه خداپسند و آرمانی، عدالت است و اصل بر صلح و آشتی و فرهنگ و گفت‌وگو است. چنانکه پیامبر (ص) در مدینه، اساسنامه همزیستی مسالمت آمیز با اقوام و طوایف یهود را تدوین کردند و تنها، زمانی به جنگ روی آوردند که عدالت، در معرض خطر و هجوم قرار می‌گرفت. عدالت، آن قدر مقدس است که خداوند، فلسفه ارسال رسل و انزال کتب را برپایی عدالت می‌داند. بنابراین، کسی که در راه عدالت، جان خود را از دست بدهد، عنوان مقدس شهید به او اطلاق می‌شود و خداوند چنین کسی را از سفره بی‌دریغ و بی‌واسطه «عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ» برخوردار می‌سازد! اما همان گونه که می‌دانیم، امروزه در بحران گسست بین نسل انقلاب و نسل جوان،

چون خناسان می‌کوشند مشروعیت مجاهدات شهیدان را زیر سؤال قرار دهند، لذا، تلاش برای تبیین علمی و پژوهشی دفاع مقدس و باورمند ساختن مشروعیت آن در ذهن نسل جوان و جلوگیری از گسل فرهنگی، مطالعات و تألیفات صرفاً توصیفی ترجیح دارد تا این نسل، بدانند که دفاع مقدس را نمی‌توان چیزی جدای از «شهادت» تلقی کرد، همچنان‌که «أحد» را نمی‌توان از «حمزه» جدا کرد چرا که شهادت حمزه با تبیین درست غزوه أحد، درخشش می‌یابد! چیزی که هدف نهایی این مجموعه را تشکیل می‌دهد.

در بخش دوم، نمونه‌هایی از اشعاری که عمدتاً در دامنه زمانی بعد از انقلاب سروده شده‌اند، تقدیم نظر خوانندگان شده است. نگارنده، علاوه بر مصاحبه‌هایی که بطور پراکنده با برخی از نشریات داخلی داشته است. دو مقاله تحقیقی نیز در دو کنگره به شرح زیر ارائه داده است که امید است در صورتیکه لطف حق یار و زمینه‌های انتشار، مددکار شود، بتوانیم به انجام پژوهشی جدی‌تر و جامع‌تر در قلمرو ادبیات انقلاب، توفیق یابیم:

۱ - حماسه در شعر انقلاب، ارائه شده در اولین سمینار سراسری بررسی ادبیات انقلاب.

۲ - تحوّل ادبی در پرتو انقلاب امام، در دومین کنگره بین‌المللی امام خمینی و احیاء تفکر دینی.

مقاله تحقیقی دیگری نیز تحت عنوان پیشینه‌شناسی شعر جنگ در شماره ۳۲ مجله حضور فصلنامه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی از اینجانب چاپ شده است.

آذر ماه ۱۳۸۱ - رشت - دکتر غلامرضا رحمدل شرفشاده‌ی.

فصل اوّل:

جنگ در آینه مکاتب و آراء

جنگ از دیدگاه نظریه‌پردازان غرب:

فلاسفه و صاحب‌نظران غرب، جنگ را از دیدگاه‌های مختلف مورد مطالعه قرار داده و ارزیابی‌های متفاوت و متضادی درباره آن داشته‌اند. مهمترین دیدگاه‌های این دانشمندان عبارتند از:

۱ - دیدگاه‌هایی که جنگ را لازمه حیات تاریخی نسل بشر می‌دانند: دانشمندانی که مبلغ چنین دیدگاهی هستند، می‌گویند: جنگ باعث شفاف‌سازی و تصفیه نسل بشر شده و جوامع انسانی را از وجود انسانهای ضعیف لایروبی نموده و مانع از تولد و تناسل و تکثیر نسل ضعیف می‌شود. جنگ موجب می‌شود که به تدریج نسل ضعیف روبه انقراض رفته و نسل قوی و هوشمند و پیروز در زمین باقی بماند. ویلفردو پارتو می‌گوید: جنگ ابزاری است لازم جهت گردش نخبگان. ماکس وبر جامعه‌شناس معروف می‌گوید: سیاست بدون مبارزه و مبارزه بدون قهر و خشونت مردود است. ماکس وبر برای دور نگه داشتن دیدگاه خود از پرسشگریهای صلح‌جویانه و انسان‌مدارانه آئین مسیح، برای سیاست و جنگ، جایگاهی مستقل از آئین مسیح قائل شده و می‌گوید: وسایل مبارزه نیز با قانون مسیح یا حتی اخلاق سازگار نیست.

تئوریهایی که برای جنگ، حرمت و اصالت قائل شده و آنرا لازمه ضعیف‌زدایی از جوامع بشری می‌شمارند، اغلب تحت تأثیر فرضیه تکامل داروین هستند. داروین می‌گوید: موجودیت جلوه‌ها و نمودهای متنوع طبیعت در شبکه بهم پیوسته‌ای از تنازع بقاء (جنگ برای باقی ماندن) شکل می‌گیرد و در فرایند همین سنت طبیعی و تغییرناپذیر تنازع بقاء، انتخاب انساب، تحقق می‌یابد. یعنی جنگ، در فرایند طبیعی خود، ضعیف را از دم تیغ می‌گذرانند و از گردونه زندگی خارج می‌نمایند و نسل برتر و مناسب‌تر را انتخاب می‌کند. نسل پیروز، همان نوع برتر است. جامعه‌شناسان تأثیر پذیرفته از فرضیه تکامل داروین، این فرضیه را که ماهیت و محتوای زیست‌شناختی دارد و تبیین‌کننده تکامل انواع در طبیعت است، در روابط تاریخی و اجتماعی نسل بشر تعمیم داده و دیدگاه‌های جنگ ستایانه خود را در قالب داروینیسم اجتماعی تبیین و تئوریزه کرده‌اند. داروینیسم اجتماعی منشأ بسیاری از جنایات بشری و توجیه‌کننده خلافکارها و تبعیضهای غیر انسانی است. نیچه فیلسوف آلمانی، قداست جنگ و سلطه‌قدرتمندان را تحت عنوان «اراده معطوف به قدرت» تبیین و توجیه می‌کند و شکستن و به بردگی گرفتن ضعیفان را امری طبیعی دانسته و می‌گوید: اراده معطوف به قدرت، خود را در امیال آگاهانه و ناآگاهانه افراد و نژادها متجلی می‌کند تا بر دیگر افراد و دیگر نژادها مسلط شوند و آنها را درهم بشکنند و به بردگی بگیرند همچنین، رن کتون *Rene quinton* فیزیولوژیست قرن بیستم فرانسه، در بحث عملکرد اساسی جنگها، جنگ را برای بقای نوع انسانها، امری اجتناب‌ناپذیر تلقی کرده و می‌گوید: جنگ با مرگ افراد به بقای نوع انسان کمک کرده و بهترین و نیرومندترین افراد را انتخاب می‌کند اینگونه دیدگاه‌های فاشیستی که می‌توان از آنها به اباحیگری نظامی تعبیر کرد، جهت توجیه سیاسی جنگ و تبیین ضرورت انکارناپذیر تهاجمات جنگی، برای جهانی سازی جنگ، اهداف دموکراتیک می‌بافند و آنرا برای یکپارچه سازی دولتها و تمرکز تمامی حکومتها در

حکومت واحد جهانی، امری محتوم می‌دانند. آنها، فروپاشی دولت‌ها را به منزله هموارسازی مسیر دموکراسی جهانی می‌دانند و توسل به زور را پشتوانه این دموکراسی به شمار می‌آورند.

امری‌رو در تبیین «نقشه‌های دولت واحد» می‌گوید: «پیشرفت فنی کنونی زمینه را برای تحقق یک دولت واحد فراهم آورده است، اکنون از لحاظ فنی و نظامی و غیره فتح جهان توسط یک قدرت واحد برای اولین بار در تاریخ میسر است. از لحاظ فنی و نظامی جهان به مراتب کوچکتر از قلمرو هر یک از دولتهای گذشته می‌باشد. لشکرکشی به خاور دور برای ایالات متحد آمریکا بی‌نهایت آسان‌تر و سریعتر از لشکرکشی به انگلستان یا مصر است.» او در ادامه اظهار نظرهای خود می‌گوید: «حال که انسانها نمی‌توانند از راههای مسالمت‌آمیز و دموکراتیک برای نیل به جهان‌گرایی به تفاهم برسند، دست کم جریان حوادث، وحدت جهان را از طریق اقدام خشونت‌آمیز یک فاتح، تسریع می‌کند.»

امری‌رو، در راستای همین دیدگاههای جنگ‌طلبانه وجودامپریالیسم جهانی را نیز ضرورتی انکارناپذیر دانسته و موجودیت امپریالیسم را برای تأمین امنیت جهانی، امری طبیعی می‌شمارد و می‌گوید:

«تمایل به امنیت، علت اساسی پیدایش امپریالیسم است!»

البته پیشینه این دیدگاه امری‌رو به هگل، فیلسوف آلمانی بر می‌گردد. او نیز تأسیس دولت‌ها را معلول فرایند جنگ بر پایه دیالکتیک تاریخی می‌دانست و می‌گفت: قبایل قدرتمند با انضمام قبایل مفتوحه به مرکزیت قبیله فاتح، دولتی مرکزی به وجود آوردند. پس توسعه دولت‌ها و بنیاد حکومتها در فرایند نبرد دیالکتیک میسر می‌گردد و حکومتها، سنتزی هستند که از اصطکاک «تز» و «آنتی‌تز» به وجود آمده‌اند.

۲ - تئوریسین‌هایی که جنگ را لازمه رشد و پیشرفت جامعه می‌دانند، اما در همان حال، جنگ را به دو بخش ناعادلانه و عادلانه تقسیم می‌کنند.

از دیدگاه این تئوریسین‌ها، جنگ ناعادلانه جنگی است که اهداف توسعه طلبانه داشته باشد و یا در جهت استثمار مردم طراحی شده باشد. طراحان و سردمداران اینگونه جنگها، امپریالیستها هستند و جنگ عادلانه، شامل آن بخش از جنگها و جنبش‌ها و قیام‌های مسلحانه آزادیبخش و ستم ستیزانه‌ای است که محوریت آنرا، طبقه بالنده و ترقیخواه جامعه یعنی کارگران و زحمتکشان علیه سلطه امپریالیستها و یا علیه طبقه استثمارگر حاکم ترتیب می‌دهند. اینگونه تئوریهای جنگی، فرآورده افکار مارکس و سوسیالیستهای بعد از اوست. مارکس که مبارزه انقلابی براساس تضاد دیالکتیکی را مطرح نموده بود، کلیات دیالکتیک را از هگل کسب کرده بود اما آنچنان که خود مدعی بود، هرم وارونه دیالکتیک هگل را به وضع طبیعی خود برگردانید. هگل می‌گفت: جنگ برای تبدیل جوامع شهری به دولتهای بزرگتر، امری لازم است و دولتها در فرایند جبر تاریخی در نبرد دیالکتیکی براساس تضاد بین «تز» و «آنتی‌تز» با یکدیگر به نبرد برمی‌خیزند و در نتیجه، دولت پیروز با شکست دولت ضعیف به دولتی بزرگتر تبدیل می‌شود و این دولت نیز به نوبه خود، ضد خود را در درون خود می‌پرورد و قس علیهذا. اما مارکس از نبرد دیالکتیک، براساس تضاد بین «تز» و «آنتی‌تز»، تبیین دیگری داشت. او می‌گفت: تاریخ، مولود رشد ابراز تولید و

انسان، مولود جبر تاریخی است. اومی گفت: عالی‌ترین نوع تضاد دیالکتیکی تضاد بین طبقه کارگر و طبقه سرمایه‌دار است. طبقه کارگر در فرایند توسعه آگاهی طبقاتی با طبقه سرمایه‌دار به نبرد قهرآمیز دست می‌یازد و در این نبرد، پیروز می‌شود و در نتیجه حکومت کاپیتالیستی منسوخ شده و سوسیالیسم جایگزین آن می‌گردد. مارکس می‌گفت اولین کشوری که انقلاب سوسیالیستی در آن برپا می‌شود، کشور انگلستان است. زیرا انگلستان در آن برهه از تاریخ، توسعه یافته‌ترین کشور صنعتی بود و بنا به نظریه مارکس برای انقلاب سوسیالیستی از کشورهای دیگر آماده‌تر بود. اما علی‌رغم پیش‌بینی مارکس، اولین انقلاب سوسیالیستی در روسیه تزاری انجام گرفت که دوران فئودالیت را می‌گذرانید و مستعد انقلاب سوسیالیستی نبود. لنین، رهبر انقلاب سوسیالیستی روسیه برای توجیه پیش‌بینی غیرواقعی مارکس، تضاد دیالکتیکی را از صورت منطقه‌ای و درون‌حاکمیتی خارج ساخت و وجهه‌ای انترناسیونالیستی بدان بخشید و گفت: تمام کارگران جهان، یک درد مشترک و یک دشمن مشترک دارند و آن دشمن مشترک همان امپریالیسم امریکاست. از میان نظریه پردازان قرون اخیر غرب، تامس هابز، در زمره برجسته‌ترین طرفداران زور و دیکتاتوری بود. او می‌کوشید که حاکمیت مطلقه و مستبدانه فردی را به عنوان امری ضروری تئوریزه نماید. او می‌گفت: انسانها طبیعتاً، متجاوز و خودکامه‌اند. اگر حاکمیت مقتدری بالای سر آنها نباشد، طغیان می‌کنند. حکومت فردی و مطلقه مبتنی بر زور برای تأمین امنیت جامعه، لازم است. هابز می‌گفت: فساد ناشی از استبداد مطلقه، از مفاسد ناشی از ناامنی اجتماعی و انارشیزم که معلول حکومت‌های آزاد و دمکراتیک است به مراتب کمتر است. او می‌گفت حکومت مطلقه فردی، علی‌رغم معایبی که دارد، تأمین‌کننده امنیت اجتماعی است و امنیت، اساسی‌ترین و ضروری‌ترین مایحتاج اجتماعی، بشریت است.

فصل دوّم:

جنگ از دیدگاه قرآنی

نگرش قرآنی:

در نگرش قرآنی، اصل بر صلح و آشتی است. خداوند همه انسانها را از نفس واحده آفریده است. جهان، صلح اضداد است و اصناف و ارقام آفرینش، علی‌رغم تنوع، تفاوت، کثرت و تعدد همه در مفهوم مشترک «آیه» که وجه جامع بین الاذهان است، به فهم مشترک می‌رسند و بدین ترتیب، کثرت به وحدت می‌رسد. از طرفی، گرچه نظام احسن آفرینش، در ساختاری یکپارچه تنظیم یافته و اجزای بهم پیوسته آن، همچون خط و خال و چشم و ابرو هر یک به جای خویش نیکو نشسته‌اند، اما این کل بهم پیوسته و واحد و یکپارچه در قالب کثرت، ظهور و تجلی می‌یابد. انتشار شعاع وحدت در اندام کثرات، نمایشی از تعبیر عرفانی وحدت در کثرت بوده و این تعبیر در عرفان عاشقانه با حدیث قدسی «كنت كنزا مخفيا» فاحییت ان اعرف، فخلقت الخلق لکی اعرف» تئوریزه می‌شود. در نگرش قرآنی، اجزاء و احاد آفرینش، مفطور به فطرت ربوبی و مصبوغ به صبغة الهی‌اند و رنگ خدا، زیباترین و شکوفاترین رنگهاست: صبغة الله و من احسن من الله صبغة.

به قول مولانا، خداوند همه را موسی آفریده و رنگ خدا را که در عین حال، تبلور بی‌رنگی است، پشتوانه این آفرینش یگانه قرار داده، اما از وقتی که بی‌رنگی اسیر رنگ شد، از نفس موسی، موسایی جنگ طلب سر برآورد و گستره رام و آرام صلح به گودال آتش بدل گردید و نسل بشر بر لبه پرتگاه آتش قرار گرفت:

علی شفا حفرة من النار:

چونکه بی‌رنگی اسیر رنگ شد موسی با موسی در جنگ شد

دیری نپایید، گهواره زمین که با لالایی دنواز موسیقی خلقت می‌جنید و خداوند آن را سکینه (آرامگاه) بشر ساخته بود، به بارگهواره تمدن نشست و از آن‌پس، صنعت و تکنولوژی با چشم‌انداز پرزرق و برق و خیره کننده خود، مانند مغناطیسی نیرومند، قدم به قدم مارا به سوی ناکجاآباد رفاه و لذت و تمتع پیش برد و حکایت، همچنان باقی است.

و ما گمان می‌بریم، زمین را بهشت موعود خود خواهیم گردانید، غافل از آنکه سراب را آب پنداشته و قدم به قدم از وطن مألوف خود، طبیعت، دور می‌شویم و وقتی که پس از پایان یافتن شور و هیجان مدنیت در پرتو خودباوری و بازگشت به خویش، به خود می‌آییم و عظمت فاجعه را احساس می‌کنیم، درد نیستانی یعنی رنج ناشی از غربت تاریخی ما، سرباز می‌کند و ما با چراغی در دست و شعله آهی دردل، ازدحام دیوان و ددان را کنار می‌زنیم تا شیر خدا و رستم دستانی بیابیم و با دلی شرحه شرحه، به شرح درد اشتیاق پردازیم. اما، دریغ! امارت رنگها و اسارت بی‌رنگیها، آنچنان عرصه را بر زمین تنگ کرده و زمین، آنچنان پی سپر دیوان و ددان شده که نه بوی غربت شیر خدا به مشام می‌رسد و نه بوی همت رستم دستان! برادران، پیرو قاییل و شغادند و حتی برای آه کشیدن نیز، قابل اعتماد نیستند! چاههایی

که دیروز عطر غربتِ علی می دادند، امروز یا زندان بیژن‌اند در توران و یاحبسگاه یوسف در کنعان. بدین سان است که "زمین آشیانه ماران شده است و ارواح بیدها، ارواح مهربان تیرها را می بویند و روح بشر، آبتنِ دلهره ناشی از صدای حرکت پاهای مردمی است که همچنان که ترامی بوسند، در ذهن خود طناب دار ترا می بافند" دریغ از روزگارِ قحطی و جدان، قحطی شیر خدا و رستم دستان.

عوره‌های وحدت قرآنی:

در بینش قرآنی نیز اصل، بر صلح است و اسلام کافه مؤمنین رابه سلم و مدارا و آشتی و قرار گرفتن در زیر پرچم صلح، فرا می خواند: یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافه. قرآن، نه تنها پیروان آئین اسلام را به مدارا و برادری و یگانگی فرا می خواند بلکه اهل کتاب یعنی یهود و نصاری و سایر ادیان الهی را علی‌رغم تنوع افکار و آراء بر حول محورهای زیر به وحدت و همزیستی، دعوت می نماید:

۱ - اشتراک در اعتقاد به معبود یگانه

۲ - برائت از شرک

۳ - نفی بهره‌کشی انسان از انسان و الغاء رژیم بردگی:

قل یا اهل الکتاب، تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم ان لانعبد الا الله و لا نشکر به شیئاً و لا یتخذ بعضنا بعضاً ارباباً.

در حکومت صلح‌گرا و مدارا محور قرآنی، حتی 'آنانکه دین نداشته و نمی‌توانند برادر دینی ما تلقی گردند، ولی چون در نوعیت باماً وجه اشتراک دارند تحت عنوان رعیت (شهروند) از حقوق اجتماعی کامل برخوردارند و حکومت اسلامی با آنها ابتداء به جنگ نمی‌نماید، نامه شماره ۵۳ نهج البلاغه امام علی (ع) که به عهدنامه مالک‌اشتر معروف است، مبین این مدعاست. آنجا که حضرت، خطاب به مالک می‌فرماید: ای مالک، مبادا به مانند حیوان درنده‌ای باشی و قدرت به دست آمده را به عنوان فرصتی طلایی مغنم شمرده و به خوردن گوشت تن مردم پردازی (بیت‌المال را غارت کنی). زیرا این رعایا، به لحاظ بافت اعتقادی از دو حال خارج نیستند: یا مؤمن‌اند و برادر دینی تو و یا انسان‌اند و ممنوع و نظیر تو در آفرینش!

لا تکون سبعا ضاریا تغنم اکلهم فانهم صنفان، اما اخ لک فی الدین و اما نظیر لک فی الخلق.

دفاع از حریم عدالت:

گرچه در فرهنگ و معتقدات اسلامی، اصل بر صلح بوده و سیاست قرآنی بر مدار صلح می‌گردد، اما با اینهمه، اسلام، صلح و مدارا و برادری را برای برپایی عدالت می‌خواهد و لذا است که در برابر صلحی که عدالت را مخدوش می‌سازد و یا جنگی که به قصد فروپاشی عدالت برانگیخته و برپا می‌شود، قاطعانه می‌ایستد و تا آخرین قطره خون و واپسین قطره آبرو، از حریم عدالت دفاع می‌کند.

متأسفانه، عده‌ای از شبه روشنفکران، مدارا و تساهل و تسامح دینی را با بی‌حمیتی و غیرت زدایی، اشتباه می‌گیرند و در این میان یا جاهلند و یا متجاهل. جاهلانش پشت پرده غفلت در کنار مارهای یخ‌زده حمام آفتاب گرفته‌اند و متجاهلانش خشم مقدس و آرمان عدالت خواهانه یک ملت را در زورق مفاهیم مستعار و بزک کرده‌ای مانند مدارا و خشونت‌ستیزی می‌پیچند و به بایگانی تاریخ می‌سپارند. اسلام نیز مانند مکاتب دیگر، به یک اعتبار از دو بخش ترکیب یافته است: یکی هدف و دیگری شیوه تحقق هدف. هدف، امری مقدس و ثابت است و هیچگونه تساهل و تسامحی را در آن راه نیست. آنچه که مشمول تسامح می‌شود، شیوه تحقق و روش اجرای هدف است. بنابراین، تسامح مقوله‌ای روش شناختی است نه معرفت شناختی. همان‌گونه که می‌دانیم، پیامبر اکرم در حوزه صفات بشری، خود مظهرِ ربوبی، مدارا و تحمل بوده‌اند. چنانکه خداوند در این باره می‌فرماید: ای پیامبر! اگر تو فردی خشن و سخت‌دل بودی مردم از دور تو پراکنده می‌شدند:

لو كنت فظاً، غليظ القلب لا نفضوا من حولك

خصائل نیکوی پیامبر از جمله خصلت تأثیرگذار مدارا و تحمل، آنچنان جذبه‌ای به قوه ناطقه آن حضرت داده بود که او هرگاه آیات مبارکات قرآن را برای صاحبان افکار و اندیشه‌های مخالف، از جمله مشرکین قرائت می‌کرد، بی‌اختیار اشک از چشمان‌شان جاری می‌شد و تسلیم حقانیت کتاب خدا می‌گشتند:

تری اعينهم تفيض من الدمع بما عرفوا من الحق.

خداوند، رحمة لِّلْعَالَمِينَ بودن را هدف رسالت پیامبر می‌داند و می‌فرماید:

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ.

اما هرگاه، پای آبرو و عزت و شرف و کرامت امت اسلام به میان می‌آید و احساس می‌شود که حریم مقدس عدالت، دستخوش هجوم و معرض توطئه و فتنه قرار گرفته است، پیامبر رحمت، پیامبر شمشیر می‌شود و انانیتی السیف، در اوج درخشش و قاطعیت، قد بر می‌افرازد. به قول مولانا:

چون نبی سیف آمد آن رسول امت او صفدرانند و فحول

مصلحت در دین ما جنگ و شکوه مصلحت در دین عیسی غار و کوه

پیامبر اسلام بعد از فتح مکه، جانیان نشاننداری مانند وحشی قاتل حمزه سیدالشهداء و هند جگرخوار و دهها مشرک خون‌آشام دیگر را مورد عفو قرار داد و آنها را طلق‌اء، یعنی آزادشدگان نامید. عده‌ای از مشرکین را هم مشمول کمک‌های فراوان مالی قرار داد و آنها را مؤلفه‌قلوبهم نامید. اما در همان حال در مجازات عده‌ای از مشرکین خطرناک و مفسد به هیچ وجه انعطاف نشان نداد. چنانکه فرمود: حویرث بن نقید (یکی از مشرکین) اگر به پرده‌های کعبه نیز آویخته‌باشد، او را به قتل رسانید.

زنی شاعره به نام محصا از قبیله بنی حُطمه، مردم مدینه را بعد از جنگ بدر علیه پیامبر می شورانید و می گفت: چرا غریبه‌ای را که نه از بنی مراد است و نه از بنی مذحج، گرامی می‌دارید. یکی از یاران پیامبر به نام عمیر او را به قتل رسانید و حسان بن ثابت انصاری، صحابی شاعر، در تمجید از اقدام انقلابی عمیر گفته بود: خون گرم این زن را پیش از طلوع سپیده ریخته‌ای، خداوند آب سرد بهشت را به تو بنوشاند.

شاعری بنام کعب اشرف، مردم مدینه و مشرکین مکه را علیه پیامبر (ص) می شورانید؛ علیه اسلام، شعر می‌سرود و در اشعار خود باعث زنان مسلمان و پرهیزگار با ذکر نام آن زنان، بازی می‌کرد. دو تن از یاران پیامبر به نامهای محمد بن مسلمه و ابونائله با کسب اجازه از پیامبر طی یک رشته نیرنگ جنگی کعب را از خانه خارج ساخته و ترور نمودند، پیامبر نیز عمل آنها را تأیید کرد.

در زمان امام دهم (ع) یکی از غلات به نام فارس بن حاتم ماهویه قزوینی تحت پوشش تشیع و تبعیت از امام (ع) به تبلیغ گسترده افکار انحرافی خود می‌پرداخت. امام دهم حکم قتل او را صادر کرد. یکی از شیعیان امام، به نام جنید حکم را اجرا کرد و با ساطور، آن مردغالی را که پس از اقامه نماز مغرب به خانه می‌رفت در شهر کوفه به قتل رسانید. امام جنید را دعا کرد و بهشت را برای او تضمین کرد و تا آخر عمر به او حقوق داد.

خلاصه کلام اینکه، پیامبر و پیروان او در مقابل کفار و متجاوزان به حقوق خدا و مردم، قاطع و انعطاف‌ناپذیر و در مقابل مؤمنین و انسانهایی که قصد جنگ و فتنه ندارند، رؤوف و رحیم و مهربان می‌باشند:

محمد رسول الله و الذین معهم اشداء علی الکفار رحماء بینهم تراهم رکعاً سجداً یبتغون فضلاً من الله و رضواناً سیماهم فی وجوههم من اثر السجود.

قسط، مرکز ثقل نظام آرمانی اسلام

آیات مبارکاتی را که بر حول محور جنگ، نمود و عینیت یافته‌اند، می‌توان، به سه حوزه مفهومی یا مضمونی، تقسیم کرد:

۱ - قسط

۲ - قتال

۳ - شهادت

۱ - قسط: مرکز ثقل نظام آرمانی اسلام، قسط است، قسط از آنچنان اهمیتی برخوردار است که خداوند آن را از ارسال رسل و انزال کتب نیز برتر می‌داند. زیرا می‌فرماید که بعثت پیامبران و نزول کتب آسمانی همه برای برپایی قسط بوده است. قسطی که پیامبران با کتاب و میزان و آهن، طراحان و ترسیم

کنندگان آن هستند و مردم، برپا دارندگان آن و کتاب، قانون اساسی قسط، میزان (ترازو) معیار بازشناسی و بازخوانی قسط و آهن مدافع قسط و تأمین کننده منافع مردم است:

لقد ارسلنا رسلنا بالبينات و انزلنا معهم الكتاب والميزان ليقوم الناس بالقسط.

در این آیه چپش حروف و گزینش کلمات و مهندسی عبارات به گونه‌ای است که گویی شبکه بهم پیوسته‌ای از کلمات شانه به شانه هم‌قرار گرفته‌اند تا درونمایه محوری آیه یعنی قسط را در اندیشه و وجدان گیرنده پیام، تثبیت و نهادینه کنند.

آیه با (ل) و (قد) آغاز می‌شود که هر دو، از ادات تأکیدی باشند و دلالت بر اهمیت درونمایه محوری آیه یعنی قسط، دارند.

نکته دیگر اینکه پیامبران، فقط معیارهای معرفت‌شناختی و روش‌شناختی قسط را در قالب آموزه‌های الهی به‌نحو منطقی و روشمندی مردم انتقال می‌دهند، یعنی قسط را در قالب کتاب و پینه تعریف می‌کنند و از طریق میزان حدود و ثغور قسط را تعیین می‌نمایند و همچنین روش‌ها و قالب‌های اجرایی قسط را به‌عنوان ره‌آوردی ارزشمند از عالم وحی به مردم اعطاء می‌نمایند. پس از آن، این مردم هستند که باید با تاسی از این معیارهای معرفت‌شناختی و روش‌شناختی، برای برپایی قسط، قیام نمایند. به عبارت دیگر، به قول ژاپنی‌ها، «پیامبران»، شیوه ماهی گرفتن را به مردم یاد می‌دهند، نه آنکه به آنها ماهی بدهند. قسط که عدالت جامع‌الاطراف اسلامی است، از آنچنان مرتبت و اهمیتی برخوردار است که خداوند در آیات متعدد از جمله آیه ۱۳۵ از سوره نساء و آیه ۸ از سوره مائده، مؤمنین را امر به نگهداری و برپاداری قسط می‌نماید و پایداری در برپایی قسط را همسنگ پایداری در راه خدا به‌شمار می‌آورد و این امر را به منزله گواهی در عمل به حکم خدا می‌داند و قوامین بالقسط را هم رده قوامین لله قرار می‌دهد:

يا ايهاالذین آمنوا اکونوا قوامین لله شهدا بالقسط.

در ارزیابی قرآنی، قسط حلقه اتصال فرد با جامعه و منزلگاه ارتباط جامعه با آفریدگار است لذاست که خداوند به مؤمنین اعلام می‌کند که قسط را به‌پا دارند حتی اگر در راه برپایی آن پدر و مادر و خویشاوندانشان زیان ببینند. تعبیر روان‌شناختی این سخن حکیم آن است که غلقه‌های خانوادگی و عواطف و احساسات انسانی، هرچند هم که پاک و مقدس باشند نباید فرایند قسط را کند نمایند همانگونه که دشمنی با طایفه‌ای نیز نباید، موجب خارج شدن مؤمن از مسیر قسط و عدالت شده بشود.

لا یجر منکم شئان قوم علی' الا تعدلوا اء عدلوا هو اقرب للتقوی

یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های عدالت در عرصه قضاوت، ارزیابی عادلانه علی (ع) در مورد امرء القیس است. امرء القیس از صاحبان معلقات سبعة و اشعارش، اغلب در مایه‌های هجو و هزل و لهو بوده است.

از امام سؤال شد که ورزیده‌ترین شاعران چه کسی است؟ امام، نخست به تحلیل و تشکیک در اصل این پرسش پرداخت که این تحلیل و تشکیک در مباحث نقد ادبی، حائز اهمیت فراوان است!

حضرت فرمود: شعر، میدانِ اسب‌دوانی نیست که معلوم گردد، کدام یک برنده‌هستند. (شعر در زمرة متغیرهای انتزاعی است بنابراین نمی‌توان، ارزش‌آنها را با معیارهای متعارف اندازه‌گیری نمود. از آن گذشته همه شاعران در یک وادی نمی‌رانند. یکی در نوع حماسه سیر می‌کند و یکی در نوع عرفان و یکی در نوع تعلیم و تربیت و قس علیهذا).

امام در ادامه سخن می‌فرماید، اما اگر ناگزیر به اظهارنظر در این زمینه شوم، به نظر من امرء‌القیس (الملک الضلیل) از شاعران دیگر برتر و ورزیده‌تر است. در این قضاوت شکوهمند، امام دو وجهه نقد را از هم متمایز دانسته‌اند. یکی نقد اثر و دیگری نقد صاحب اثر. آنگاه که به نقد اثر می‌پردازد، آنرا سرآمد همه آثار مشابه ارزیابی می‌کند و سلطان مملکت شعرش می‌شمارد. اما آنگاه که به نقد صاحب اثر (نقد شاعر) می‌پردازد، با اتصاف امرء‌القیس به صیغه مبالغه «ضلیل» او را بسیار گمراه می‌داند. عدالت علی باران رحمتی است که هم در باغ می‌بارد و هم در شوره‌زار. گرچه در باغ لاله روید و در شوره‌زار خس، اما این امر از لطافت طبع باران چیزی نمی‌کاهد.

قتال، فقط برای استقرار و استمرار عدالت است!

۲ - قتال: گفتیم که در نگرش قرآنی، نظام آفرینش همه در یک کل بهم پیوسته شکل گرفته‌اند و هر جزء از اجزاء بهم پیوسته این نظام، ضمن آنکه خود از نظم استوار و قانونی پایدار برخوردار است، با اجزاء دیگر نیز ارتباط ارگانیک دارد و بر روی هم ساختار یک تشکیلات منسجم را که در عرف عرفانی و عرف فلسفی از آن به حکمت تعبیر می‌شود، پدیدار می‌سازند. در این نظام ساختار مدار، هیچ نقطه‌ای بی حرکت و بی جنبش نیست و از ذره تا کهکشان، پیوسته در حال حرکت و صیوروتند. در این نظام بهم پیوسته و یکپارچه، هر چه هست، یگانگی است و پائین و بالا و آسمان و زمین فقط امور مستحدث و اعتباری هستند و موجودیت آنها قائم به موقعیت انسان در کره زمین است. در این نظام بهم پیوسته، انواع آفرینش، علی‌رغم تعدد و تکثر در یک نقطه یعنی در مفهوم جامع (آیه) جمع می‌آیند و هر جلوه از جلوات این آیه به فراخور وسع خود بهره‌ای از حس و جنبش و حرکت دارند و هر رشته از حرکت در شبکه‌ای از موسیقی متن که به منزله سمفونی خلقت است، جریان دارند. صدای ریزش باران، جریان آرام جویبار، جاری خروشان رود، خیزش سبز گیاهان، شکفتن انفجاری گل، درخشش انفجاری چشمه، همه و همه در شبکه‌ای از موسیقی متن جریان می‌یابند و همه در روند حرکت خود هدفی متعالی رامی‌جویند. درخت در صعود سبز خود، به میوه می‌نشیند؛ غنچه در انفجار آرام و چاک‌چاک خود به گل می‌نشیند و شعور مرموز و رازناک رود، او را به سوی منشأ و مأوای همه آنها یعنی دریا، هدایت می‌کند. گویی تمامی نموده‌های بیقرار هستی با زبانی همرنگ نی‌نامه مولانا در زنجیره بهم پیوسته‌ای از سمفونی توحید، این ترانه دیر سال غربت راسر می‌دهند که:

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش

و در این رحیل مقدس، از وادی طلب تا مقصد حیات طیبه در حرکتند. صالح و طالح متاع خویش می‌نمایند تا چه قبول افتد و چه در نظر آید. در نظام آفرینش همه چیز، از ذره تا کهکشان بر مدار پروردگار می‌گردند، پروردگاری که نور مطلق و گنج مخفی و ولی مؤمنین است.

در نظام خدا مدار آفرینش، ابر و باد و مه و خورشید و فلک برای تأمین و تضمین منزلت ازلای انسان در کارند. انسانی که: امین، مکرم، خلیفه و معشوق خدا و مسجود فرشتگان است. انسانی که، نخبه و برگزیده آن، محمد (ص) در لیلۃ الاسراء، بالبه‌بال فرشتگان به سوی معشوق ازلای عروج می‌کند و در روند پرتکاپوی عروج، علی 'رغم کرشمه و نازافشانی جلوه‌های پر راز و رمز و تماشائی ملکوتیان، حسرت یکی جرعه نگاه را در دل کرشمه‌گران باقی می‌گذارد. مازاغ البصر و ماطغی!'.
به قول نظامی:

زان گل و زان نرگسی کان باغ داشت نرگس او سرمه ما زاغ داشت

تا جائیکه جبرئیل را نیز رهتوشه سفر به پایان رسیده و او رامجال هم‌پروازی با حضرتش نبود.

امانت و خلافت و معشوقیت و مسجودیت حلقه‌های متصله یک‌زنجیره به هم پیوسته‌اند که بر روی هم اومانیسیم اسلامی را رقم می‌زنند و این اومانیسیم بر حول محور عدالت می‌گردد. کتاب و بینات و میزان، منابع استخراج و استنباط عدالت، آهن در هیئت «بأس شدید»، نگهبان عدالت و در هیئت (منافع للناس)، پشتیبان عدالت‌اند.

قتال در قرآن یا در چهره جنگ برای برقراری عدالت تجسم می‌یابد و یا در قالب دفاع برای پاسداری از حریم عدالت و حراست از آن در مقابل مهاجمین. این مهاجمین که حاکمیت آنها بر پایه جهل مردم استوار است، چون دعوت منادیان عدالت را نافی منافع ظالمانه خود می‌شمارند و چون می‌دانند که ندای حق طلبانه منادیان عدالت‌ذهن و دل مردم را از جهل و تعصب لایروبی کرده و مردم را برای استیفای حقوق انسانی و اساسی خود، ثابت‌قدم و استوار نگه می‌دارد، لذا در مقابل پیامبران و مبلغین رسالات خدا قد علم می‌کنند و می‌کوشند که با دهانهای خود نور خدا را خاموش کنند.
یریدون لیطفنوا نورا لله با فواهم.

در قرآن کریم قتال فقط برای استقرار و استمرار عدالت است، نه امری اصیل و سرشته با فطرت انسانها، آنچنانکه لودانتک *ledantec* زیست‌شناس فرانسوی و کنتون *quinton* فیزیولوژیست فرانسوی تحت تأثیر دارونیسیم اجتماعی، ابراز می‌دارند و می‌گویند، پدیده‌های خصومت‌آمیز بر پدیده‌های معاضدت و تقسیم کار ترجیح دارند. در فرهنگ قرآنی، قتال بعنوان یک عکس‌العمل بازدارنده، در راه پاسداری از حریم عدالت در مقابل دشمنان عدالت، انجام می‌گیرد. درنگرش قرآنی، کینه‌توزترین دشمنان عدالت که به منزله خاکریز اول جبهه ضدانبیاء بشمار می‌آیند، مترفین یعنی نازپروردگان به تنعم و صاحبان ثروتهای بادآورده می‌باشند. همان ثروتمندانی که طلاها و نقره‌های بادکرده آنها ریشه در فقر و گرسنگی

مردم دارد و با هرگونه صدای آزادیخواهانه و عدالت طلبانه‌ای که نشانی از روشننگری توده‌های تحت ستم داشته باشد، مقابله می‌کنند.

وما ارسلنا فی قریة من نذیر الا قال مترفوها ان بما ارسلتم به کافرون

آنان برای مقابله با پیامبران، مبانی نظری می‌بافتند و با تمسک به معیارهای ظالمانه متداول در نظامهای غیر توحیدی، خود را از نظر ثروت و قدرت برتر از پیامبران دانسته و سر باززدن از رسالت پیامبران را جزو حقوق حقه خود بشمار می‌آوردند:

قالوا نحن اکثر اموالاً و اولاداً.

مترفین در آغاز پیدایش تاریخ، در چهره قابیل، نمودار شدند. قابیل برادرگش که حرص خاک و افزون خواهی در تملک زمین، او را وادار ساخت تا چنگالش را به خون برادر رنگین کند. ارواح خبیثه مترفین پس از این جنایت بشری، در چهره نمرود نمایان شد تا ابراهیم را که با تبر توحید، بتکده‌ها را نشانه گرفته بود از صحنه روزگار محوسازد. ابراهیم (ع) در مقابل تفرعن و تزویر نمرود و نمرودیان قد علم می‌نمود و می‌گفت:

کفرنا بکم و بدابیننا و بینکم العداوة و البغضاء ابدأ حتی تؤمنوا بالله وحده.

صاحبان زور و زر و تزویر وقتی که ابراهیم را در ایفای مسئولیت الهی و عدالتخواهانه خود ثابت قدم و استوار یافتند، او را به گودال آتش افکندند. آنها، آتش کاشتند و برد و سلام درو کردند و ابراهیم واژه‌های توحید کاشت تا وادی غیر ذی زرع (دره بی آب و گیاه) بیت‌المعمور شود و نغمه تکبیر از حنجره خونین اسماعیل تا حنجره بلال و از حنجره بلال تا همیشه تاریخ تداوم یابد.

هرچه از عمر تاریخ می‌گذشت، مترفین نیز ماهیت پیچیده‌تری پیدا می‌کردند و برای انحراف افکار عمومی گاه در چهره زور نمایان می‌شدند و گاه در چهره زر و گاه در چهره تزویر! گاه فرعون و گاه قارون و گاه بلعم باعور و در این میان، این موسی بود که سرمست از شراب کن‌ترانی از سواحل نیل تا دامنه‌های طور را صحنه شورانگیزترین نمایشهای توحیدی ساخته بود. موسی پس از سپردن فرعونیان به امواج نیل و فرستادن قارون به اعماق زمین و افشای ماهیت ریاکارانه و دین به دنیا فروشانه بلعم باعور به شکرانه پیروزی به میقات طور رفت تا تجلی جمال خدا را در کوه ببیند و مشاهده شکوه و عظمت پروردگار، او را از خویش بیخویش سازد (ولم! جاء موسی لمیقانتنا و کلمه ربّه قال رب انظر الیک ق ال لن ترانی و ل کن انظر الی الجبل فان استقر مکانه فسوف ترانی).

مترفین در روند تسلسل تاریخی به شبه جزیره عربستان رسیدند تا در مقابل منشور سر به مهر خاتم، قد علم کنند. صدای قرآن مدار محمد (ص) که می‌گفت: «کی لاتکون دولة بین الاغنیاء»، دریا دریا دلهره و وحشت در قلبهای مترفین فرو می‌بارید و آنها خود را با پیامبری ثابت قدم و استوار مواجه دیدند که دستهای کهکشانی او خورشید را از کرشمه‌گری و ماه را از جلوه‌گری باز می‌داشت. مترفین، در این برهه از تاریخ، قرآن را اساطیر الاولین نامیدند و منادی قرآن را کذاب و ساحر و مجنون خواندند.

دیروز که محمد(ص) به رسالت مبعوث نشده و منافع آنها را به خطر نینداخته بود، مترفین او را امین می‌نامیدند اما آن‌گاه که جامعه رسالت به تن راست کرده و با انعکاس‌ندای توحیدی قرآن، پایه‌های امپراطوری آنها را به لرزه درآورده بود کذاب و مجنونش می‌نامیدند.

مترفین در دوران حیات پیامبر، شمشیر عریان بودند و مسلمانان بر سر تنزیل قرآن با آنان می‌جنگیدند، اما بعد از رحلت پیامبر خنجرپنهان شدند، لباس دین پوشیدند، پشت دیوارهای تاریخ، استتار سیاسی نمودند و با تأویل به جنگ تنزیل آمدند. از آن پس قرآن به نیزه کردن را توجیه شرعی کردند و نیزه به قرآن کردن «توجیه سیاسی و تأویل، مستمسکی شد برای خروج از اسلام پابرهنگان و ورود به اسلام مرفهین بی‌درد. لذاست که سردار شهید عمّار یاسر در جنگ صفین خطاب به خیمه‌شب‌بازان سیاسی حکومت معاویه فریاد می‌زد:

نحن ضربناکم علی تنزیله والیوم نضربکم علی تأویله

چشم اندازهایی از آیات قتال!

گفتیم که در نگرش دینی، قتال فقط به‌عنوان یک عکس‌العمل بازدارنده در راستای پاسداری از عدالت بکار گرفته می‌شود. حال در ادامه این مقال، به تصویر چشم اندازهایی از آیات قتال می‌پردازیم.

۱ - مبارزه مسلحانه در قالب دسته‌های چریکی و یا دسته‌جمعی:
یا ایها الذین آمنوا خذوا حذرکم فانفروا ثبات اوفروا جمیعاً.

ای اهل ایمان سلاح بگیرید و به‌صورت گروهی و یا دسته‌جمعی و متفق، برای جهاد بیرون روید.

۲ - صبور بودن در مقابل پیامدها و تبعات تلخ و دل‌آزار جنگ، زیرا چه‌بسا که خیر بزرگی در رخدادی به‌ظاهر شرّ، تعبیه شده باشد و تیره روزی بزرگی در رخدادی به‌ظاهر دلپسند و ذائقه برانگیز:
کتب علیکم القتال و هو کره لکم و عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم.

تا صدای عدالت از حنجره‌ای بر می‌خیزد، دشمنان عدالت برای خاموش کردن آن صدا و خفه کردن نطفه بیداری، صف‌آرایی می‌کنند. تا حریم عدالت از سوی مثلث ضد مردمی زور و زر و تزویر از بیرون و درون تهدید می‌شود، جنگ نیز برقرار است. لذاست که خداوند جنگ را مانند روزه برای مؤمنین واجب دانسته و آنرا لازمه فرایند تاریخی سرنوشت مؤمنین می‌شمارد. وجوب جنگ عادلانه را همسنگ و هم‌ردیف وجوب روزه ارزیابی می‌کند:

- کتب علیکم الصیام

- کتب علیکم القتال

۳ - قتال، فعل مشترک بین مؤمنین و مشرکین با رویکرد و اهداف متفاوت:
مؤمن و کافر، هر دو قتال می‌کنند. مؤمن برای استقرار عدالت پیکار می‌کند و می‌خواهد «انسانها را از مرتبه بندگی خدایان به مرتبه بندگی خدای یگانه ارتقاء دهد» و کافر نیز می‌جنگد تا مانع روشن شدن افکار عمومی و تحقق درک تاریخی مردم از حقوق انسانی خود شود. مؤمن برای حاکمیت خدا می‌جنگد و کافر برای حاکمیت طاغوت:

الذین آمنوا یقاتلون فی سبیل الله والذین کفروا یقاتلون فی سبیل الطاغوت.

خداوند، در ادامه این آیه برای ایجاد انگیزش در ارجاع نفس مؤمنین به خودباوری و تقویت حس اعتماد به نفس در آنها و ترسیم آینده‌ای روشن و پیروزمندانه برای آنها می‌فرماید: ابزار کار طاغوتیان فریب و نیرنگ است اما تارهای عنکبوتی نیرنگ همواره سست و ناپایدار است:

فقاتلوا اولیاء الشیطان ان کید الشیطان کان ضعیفا.

۴ - قتال به‌عنوان عمل در ریشه‌کن کردن غده‌های افساد:

غده‌های افساد همان سرکردگان زور و زر و تزویر (زنجیره تاریخی فرعون و قارون و بلعم باعور) هستند که خداوند از آنها به «اولیاء الشیطان» تعبیر می‌کند. آنها گاه شمشیر عریانند و گاه خنجرپنهان، گاه آشکارا بر طبل جنگ می‌کوبند و گاه بر طبلِ نفت و گاه برای پنهان کردن ماهیت جنگ‌طلبانه خود، دست به استتار سیاسی زده و بر «قامت ناساز بی‌اندام» جامعه صلح می‌پوشانند.

یکی از نمونه‌های این طیف از اصحاب بغی و فساد، همان‌منادیان دروغین صلح و دوستی هستند که قرآن کریم از آنها به «اصحاب اخدود» تعبیر می‌کند. آنها گروهی از جنگ‌طلبانه یمن بودند که پس از شکست مفتضحانه از مسلمانان، مزورانه از در صلح در آمدند و خواهان انعقاد پیمان صلح شدند. سپس ناجوانمردانه بر مسلمانان تاختند و آنها را پس از کشتن، میان گودالی افکندند. سرکردگان زور و زر و تزویر، همان کسانی هستند که گاه، مستقیماً در مقابل «تنزیل ربّانی» صف‌آرایی می‌کنند و حَمَام خون‌براه می‌اندازند و بعد از رحلت پیامبر (ص) به تأویل روی می‌آورند و با تغییر مواضع تاکتیکی با همان‌زبان و ادبیات و عملکرد خشن و ضدانسانی پیشین و فقط با استخدام‌واژگان جدید به جنگ پیشوای مؤمنین می‌آیند.

آنان به جنگ پیشوای عدالت آمده بودند و بر آن بودند که با براندازی حکومت نوپای عدالت، و طبقاتی کردن جامعه، روابط استثماری منسوخ گذشته را دوباره احیا نمایند. حکم قرآن در مقابل این سرکردگان جنگ‌طلب، عمل متقابل است زیرا زورگویان جز زبان‌زور، چیزی نمی‌فهمند و برای مهار قدرت هیچ عاملی جز قدرت وجود ندارد:

الف: و اقلوهم حیث ثقتموهم، هر جا که آنها را یافتید، به قتل رسانید.

ب: قاتلو المشرکین کافهً کما تقاتلو نکم کافهً، با مشرکین، جنگ تمام‌عیار کنید، آنچنانکه آنها با شما با تمام قوا می‌جنگند.

ج: جنگ با هدف دفع فتنه: قاتلوهم حتی لاتکون فتنه، با فتنه‌گران پیکار کنید تا بساط فتنه از زمین برچیده شود. زیرا فتنه (از حیث گستره دامنه تخریب و تباهی) از قتل هم بزرگتر است (الفتنه اشد من القتل ویا: الفتنة اکبر من القتل).

د: دستهای مجاهدین تبلور قدرت خداست: قرآن کریم پیکار مجاهدین علیه دشمنان عدالت را تبلور قدرت خدا به شمار می‌آورد و می‌فرماید: قاتلوهم یعدّ بهم الله بایدیکم.

با این همه باید توجه داشت که در نگرش قرآنی، پیکار رویاروی فقط برای پاسداری از حریم عدالت با هدف تأمین حرمت انسان و پالایش جامعه بشری از سرکردگان فتنه و فساد است و در این راه تازمانیکه دشمن، ابتداء اقدام به جنگ نکرد مؤمنان باید با تمام قوا و بابسیج تمامی تجهیزات ممکن در آمادگی کامل بسر برند.

اعدوالهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل.

و وقتی که دشمن جنگ را آغاز کرد، به مقتضای حجم و دامنه تهاجم باید با او مقابله به مثل شود.

جنگ در خارج از حیطة اشاره شده از دیدگاه قرآن، امری مذموم و منفور است. قرآن کریم در این راستا می فرماید: خون انسان آنقدر محترم و تأمین امنیت انسان آنچنان با اهمیت است که اگر کسی یک نفر را که نه مفسد فی الارض است و نه مستحق اجرای قصاص، به قتل رساند، گویی همه انسانها را به قتل رسانیده است، همانگونه که اگر کسی یک نفر را زنده کند (او را از مرگ نجات دهد) گویی که همه انسانها را زنده کرده است:

من قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جميعاً و من احيها فکانما احي الناس جميعاً.

و نیز می فرماید: کسی که خون مظلومی را بریزد حق سلطه بر خون قاتل برای وئی دم محفوظ است (من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً).

کلمات قدیسی انسان و عدالت از آنچنان حرمتی برخوردارند که اگر کسی صدای دادخواهی مؤمنی را بشنود و به یاریش نشتابد، از زمره مسلمانان خارج می شود:

من سمع منادياً ینادی یا للمسلمین ولن یجبه فلیس بمسلم.

و در این راستاست که قرآن برای پیکار در راه تأمین کرامت و منزلت انسان آنچنان اهمیتی قائل می شود که مبارزه در راه خدا و راه مستضعفین را در یک مرتبه از اهمیت قرار می دهد و اجابت دادخواهی مظلومان محصور در حاکمیت ستمگران را امری التزام آور و عدم اجابت آن را مستوجب سرزنش و ملامت می داند:

وَمَالِكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ اهْلِهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا.
شهادت، معامله با خداست!

۳ - شهادت: جهاد در راه خدا که عینی ترین شکل آن، نبرد مسلحانه است یا به پیروزی منجر می شود یا به مرگی شرافتمندانه که در فرهنگ و ادبیات اسلامی از آن به شهادت تعبیر می شود. در نگرش قرآنی پیروزی و شهادت احدی/الحسنین هستند. نهادینه شدن این عقیده در قالب ایمان، دیوارهای ترس را فرو می ریزد و انسان را در فراز و فرودها و تلخ و شیرین های فرایند مبارزه ثابت قدم و استوار نگه می دارد. ذیلاً به نمونه هایی از آیات شهادت اشاره می شود.

۱ - ۳ - انسان به صرف ورود به عرصه ایمان و احراز عنوان «مؤمن» متصف به ثبات قدم و پایداری در مرحله عمل نمی‌شود. بلکه از خیل مؤمنین فقط عده‌ای هستند که به این مرتبت راه یافته‌اند، اینان که نخبه و برگزیده مؤمنانند، دارای ویژگیهای زیر می‌باشند:

الف: بر میثاق ازلی خود که مبتنی بر اَلْسْتُ بِرَبِّكُمْ است، وفادارند.

ب: گروهی از این نخبگان، جان بر سر عقیده خود می‌گذارند و شهید می‌شوند.

ج: گروهی نیز با رهتوشه‌ای از فرهنگ صبور پرور انتظار، ثابت قدم و استوار بدون کمترین تزلزل و تغییر و تبدیل به راه خود ادامه می‌دهند.

در این آیه کریمه انتظار، هم‌رتبه شهادت ارزیابی شده و به صفت ثبات قدم متصف گشته و بدین ترتیب با انتظار تراوش یافته از اذهان عافیت‌طلبان و خطرگریزان متمایز می‌شود:

من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضى نحبه ومنهم من ينتظر و ما بدلوا تبديلا.

۲ - ۳ - شهید زنده است و گمان مردگی در حق شهید، گمانی باطل است. شهادت، عبارت است از فرایند گذار از حیات با واسطه به حیات بی‌واسطه زیرا (شهید زنده جاویدی است که مستقیماً از سوی خدا ارتزاق می‌شود نه به واسطه دنیا):

ولا تحسین الذين قتلوا في سبيل الله امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون.

۳ - ۳ - شهادت به منزله معامله با خداست: در این معامله خریدار خداست و فروشنده مؤمنین و کالای مورد معامله، جان و مال مؤمنین و بهای این کالا، بهشت خدا: ان الله اشترى من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة.

وقتی که سرنوشت مردم به دست حاکمان ستمگر رقم می‌خورد و حاکمان به تعبیر امام حسین (ع) مرز بین حلال و حرام و صلاح و فساد را در هم شکسته، حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام می‌نمایند و به مردم ستم می‌کنند و بیت‌المال مسلمانان را چراگاه اختصاصی خود قرار داده و از آن استفاده شخصی می‌کنند، در چنین شرایطی سکوت برای زنده ماندن به منزله پذیرش ذلت است و مبارزه به هر وسیله ممکن چه مبارزه زبانی و چه مبارزه عملی، امری واجب و کوشته شدن در این راه عین سعادت است:

من رأى سلطاناً جائراً مستحلاً لحرام الله، ناكثاً لعهد الله مخالفاً لسنة رسول الله يعمل في عباد الله بالاثم و العدوان فلم يغير عليه بفعل ولا قول كان حقاً على الله ان يدخله مدخله (گوشه‌ای از خطبه تاریخی سیدالشهداء در محل بیضه خطاب به سپاهیان حُرین یزید ریاحی)

و یا:

انى لا أرى الموت الاسعاده و الحياء مع الظالمين الا برما.

در جامعه‌ای که ارزشها و معیارهای پایدار انسانی به دست حاکمان ستمگر بی‌ارزش می‌شوند و کارگزاران ثروت‌اندوز و جاه‌طلب‌هیأت حاکمه آنچنان بر طبل جنگ روانی می‌کوبند که حق‌گرایی

مذموم و باطل‌گرایی محبوب تلقی می‌گردد، در چنین شرایطی راستی را که اگرانسان بمیرد بهتر است که زنده بماند و شاهد تشییع جنازهٔ ارزشها شود. در جامعه‌ای که حاکمان گستاخ، شمشیر را پشتوانهٔ سندِ ذلتِ فرزندان‌قرار داده و به چشمهای مخالفانِ خود میل می‌کشند و به افکار عمومی خاک می‌پاشند و هرگونه فریاد اعتراض را در نطفه خفه می‌کنند، چکامهٔ هایلی هیئات منالذله، تاریخ را تکان خواهد داد و دلهای مرداب گونه را بیدار خواهد کرد:

ألا و ان الدعی بن الدعی قدرکز بین اثنتین بین السلة و الذله و هیئات منالذله.

در چنین شرایطی است که فرزندِ جوان حسین (ع) یعنی علی اکبر (ع) همهٔ چشم اندازها و جاذبه‌های دلفریب زندگی را زیر پامی‌گذارد و زنگار ترس را از ساحتِ جان می‌زداید، دل را از رسوباتِ ترس، لایروبی می‌کند و می‌گوید: "اذن لانبالی نموت محقین: وقتی که حق با ماست، از مرگ نمی‌هراسیم. نوجوان فرزانه‌ای به نام قاسم بن حسن در شورانگیزترین تجربه‌های حماسی خود، زندگی را با مرگ آشتی می‌دهد و می‌گوید: الموت احلی من العسل. مجاهدی دیگر به نام ابن حنظله، هم‌زمان خود را در مقابل باران تیر و شمشیر به صبر و پایداری فرا می‌خواند و آنها را به بهشت خدا بشارت می‌دهد:

صبراً علی الاسیاف و الا سنه صبراً علیها لدخول الجنة

اگر «سرها را از گریبان بیرون بیاوریم و نگه را از پیش پای برداریم» و سرهای خود را بلند کنیم و از فراسوی تاریخ به عاشورای سال ۶۱ هجری بنگریم، عمود قامت ابالفصل را می‌بینیم که فریاد برمی‌آورد:

والله ان قطعتموا یمینی انی احامی ابدأ عن دینی

اوست که شرمنده نمود آب راوز عطش آکنده نمود آب را

اوست که با کرشمهٔ شورآفرین آب اغوا نشد و تشنگی شرافتمندانه را به زرق و برق فریبنده و ناپایدار فرات نفروخت و پرچم خونین عدالت را بر بلندای عزت و شرف برافراشت. اگر گوشهای خود را از لالایی خواب‌آور غفلت، لایروبی کنیم بر فراز بلندترین و گرم‌ترین نقطهٔ تاریخ یعنی ظهر روز عاشورا صدای پیشوا را خواهیم شنید که:

لا والله لا اعطیهم اعطاء الذلیل و لافرّ فرار العیید:

سوگند به خدا که دستم را همچون فرومایگان به نشانه بیعت به سوی آنها دراز نمی‌کنم و مانند بردگان از صحنهٔ کارزار نمی‌گریزم.

چشم‌اندازی دیگر از صدای پیشوا را از فراسوی عذیب هجانات درمواجهه با فرمانده سپاه ابن‌زیاد می‌شنویم که:

فبا الموت تخوفنی... کفا بک ذلاً ان تعیش و ترغما.

آیا مرا با مرگ می‌ترسانی.....زندگانی‌ای که در آن بینی‌مردان را به نشانهٔ ذلت به خاک می‌مالند،

ارزانی تو باد:

من نیم لایق این مهمانی گند و مردار ترا ارزانی

و از فراسوی چاه و آه و نخلستان، صدای پیشوای عدالت رامی شنویم که:

الموت فی حیاتکم مقهورین والِحیات فی موتکم قاهرین

مرگ در زندگی تسلیم پذیرانه شما معنا می یابد و زندگی در مرگ پیروزمندانه شما.

از فراسوی مظلومیت، صدای همین پیشوا را می شنویم که درسوگ یاران و همسنگران، ساغر غصه

بر جگر می ریزد و آنها را با نام صدا می زند و می گوید:

أَیْنَ عَمَّارٍ، أَیْنَ ابْنِ التَّیْهَانِ، أَیْنَ ذَوَالشَّهَادَتِیْنَ.....

کجاست عمّار؟ کجاست ابن التیهان؟ کجاست ذوالشهادتین، خزیمه ابن انصار؟ آنها رفتند و ما از

قافله شهادت باز ماندیم تا شرنگ غصه بر جگر ریزیم.

بنابر آنچه گفته شد، نتیجه می گیریم که در آئین اسلام اصل بر صلح و آشتی است و زندگی بر مدار

عدالت می گردد. کتاب خدا، سنت رسول (ص) و قول و فعل عترت، پشتوانه عدالت است و «حدید» در

بعد «بأس شدید» نگهبان عدالت و در بُعد منفعت، پشتیبان عدالت. جنگ آنگاه به بار ضرورت و وجوب

می نشیند که به حریم عدالت تجاوزشود.

فصل سوّم:

نمایه‌هایی از چشم‌انداز شهادت

شهادت چشم انداز گسترده‌ای دارد که به تناسب زوایای نگاه تماشاگر و معماری بینش اهل شهود و حضور، مناظر متنوع می‌یابد. گسترده شهادت، پنجره‌ای است که به سوی بهشت و ملکوت رهیافتگان گشوده شده است: یک سوی مناظر کرشمه‌گری‌ها و دلبری حور و غلمان است و سوی دیگر، سایه پروری و شاخه گستری سدره و طوبی! یک‌سوی، مناظر جویباران سرشار از غسل زلال است و سوی دیگر، نوشانوش خراباتیان مست و مدهوش که باده از دست ساقی ازلی می‌نوشند: وَسَقُّهُمْ رَبَّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا.

زندگی زیباست زیرا عطیه خدای جمیل است: كُنْتُ كُنْزًا مَخْفِيًا فَاحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكِي أُعْرَفَ، اما، زندگی با همه توانمندی‌هایی که دارد، قادر نیست همه زیبایی‌های خود را بیان کند و در این میان، شهادت است که در پرتو قلم‌های خون نگار خود، می‌تواند به ژرفای زندگی راه یابد و زیبایی‌های نامکشوف زندگی را پیش روی شهیدان و شاهدان باز گشاید. همانگونه که طبیعت نیز نمی‌تواند همه زیبایی‌های خود را بیان کند و در این میان شاعران و هنرمندانند که قادرند با سفینه خیال به اعماق طبیعت راه یافته و لایه‌های روین طبیعت را پیش روی انسان به نمایش در آورند. آری شهادت، هنر مردان خداست! حال، گوشه‌هایی از مناظر شهادت را به تماشا می‌نشینیم:

۱ - شهادت، میهمانی خدا و شهید مهمان خداست لذا است که شهید قبل از رفتن به میهمانی خدا، خود را مزین می‌کند.

او چو می‌خواند مرا من بنگرم لایق جذبم و یا بدپیکرم

کو جمیل است و محبٌ للجمال کی جوان نو گزیند پیر زال؟

در پرتو چنین اعتقادی است که سرور قاریان کوفه، پیر شب‌زنده‌دار نهضت حسینی، شهید بُریرین خضیر همدانی پیش از شهادت، خود را با مشک، معطر کرده و به ستردن موهای بدن خود می‌پردازد و پیشوای بُریر، یعنی سیدالشهداء نیز موی را می‌سترد و مشک بر بدن می‌سایید و جامه‌ای زیبا به تن داشت، به گونه‌ای که برق جامه‌اش چشم‌ها را خیره می‌نمود. (فجی‌ءله ببرد یمانی یلمع فیه البصر)

۲ - منظره شهادت، قلب را مشتاق، روح را آرام و رخسار را نورانی می‌کند چون شهید تماشاگه رازی است که ذرات موجودیت انسان را در نشاط و مستی شناور می‌سازد، در روز عاشورا، تاریخ، به ساخت شکنی تشنگی می‌پردازد و از لای کرکره‌های تشنگی، مستی و سرزندگی را به تماشا می‌نشیند. طبیعتاً، تشنگی غبار خستگی بر چهره انسان می‌پراکند و هرچه شدت تشنگی بیشتر باشد، گرفتگی و خستگی و در هم کوفتگی چهره نیز بیشتر می‌شود اما در روز عاشورا، هر چه تشنگی سیدالشهداء بیشتر می‌شد، چهره‌اش نورانی تر و شکفته تر می‌گشت. در روز عاشورا، حسین، تشنه آب نبود، بلکه آب، تشنه حسین بود! اباالفضل، تشنه آب نبود بلکه آب، تشنه اباالفضل بود! فرات، با ضرباهنگ ترانه‌های زلال خود در مقابل چشمان اباالفضل، کرشمه می‌نمود اما اباالفضل، حسرت یک جرعه نوشیدن رادر دل فرات باقی گذاشت و آب را مانند ماهی حقیری در مشت خود فشرد و به سینه فرات کوبید!

۳ - شهید از آنجا که از آبشخور مستقیم و بی واسطه خدا روزی می خورد، خرسند است اما خرسندی او زمانی به نقطه کمال می رسد که پیشوایش از وی راضی باشد. از این روست که شهید، سعید بن عبدالله حنفی، شهید حماسه نماز عاشورا که چهره و سینه خود را سپر نمازگزاران ساخته بود، در حالیکه در خون خویش شناور بود، چشم به چهره امام افکند و گفت: اوفیت یابن رسول الله (ای پسر رسول خدا! آیا به پیمان خود وفا نموده ام؟)

امام فرمود: نعم، انت امامی فی الجنه (آری، تو جلوتر از من به بهشت خواهی رفت!)
خرسندی سعید ابن عبدالله با اعلام رضایتمندی امام به کمال رسید و او با قلبی آرام و مطمئن به بهشت شهیدان پرکشید! ثم فاضت نفسه النفیسه.

۴ - شهادت، رخسار را سپید و تن را معطر می کند، لذاست که امام (ع) در حق جون، غلام سیه چهره و شهید روسپید فرمود:

خدایا چهره اش را سپید گردان! کالبدش را معطر ساز! (اللهم بیض وجه و طیب ریحه)
امام باقر از امام سجاد نقل می کند که چند روز بعد از عاشورا که طایفه بنی اسد در استمرار دفن شهیدان به جنازه «جون» رسیدند، دیدند از کالبدش عطر مشک به مشام می رسد. (و جدوا جوناً بعد ایام منه رائحه المسک). (۳)

۵ - شهادت، با فراخوان سبز خود، روح آزادی و آزادگی در کالبد انسان می دمَد، چنانکه وقتی حرین یزید ریاحی در پرتو خود باوری و خودآگاهی و تفکر، رهسپار اردوگاه شهیدان شد، خود را از قیود تعلقات درباری و تجملات اشرافی و دنیای پر زرق و برق اموی آزاد ساخت و آرام و رها و سبکبار به کاروان شهیدان پیوست. امام حسین (ع) در حق او فرمود: تو حری، مادرت نام خوبی برای تو انتخاب کرد. «انت حرکما سمیت امک».

۶ - شهید، پرورده دامن مکتب است و صلوات و ممات و حیاتش ریشه در دین باوری دارد و تیر و شمشیرش حمال عقیده اویند، بهمین جهت که شهید، نافع بن هلال بجلی، فرمانده یگان تیرانداز سپاه عاشورا بر روی تیرهای خود می نوشت: من بجلی ام، پیرو دین علی ام: و بدین ترتیب، تیرهای خود را به نشانه ارادت به مکتب علوی، نشاندار می کرد و آن را به سوی دشمن پرتاب می نمود.

۷ - شهادت طلبی ارکان حیات انسان را مستحکم و او را در مقابل مرارتهای دوران آزمون و ابتلا، پایدار و ثابت قدم نگه می دارد. چنانچه حجر بن عدی را به دستور معاویه با دست بسته، سربریدند و همزمش عبدالرحمن عنزی را در قس الناطف کوفه، زنده به گور کردند. اما آن دو شهید، حسرت یک آخ را در دل دشمن باقی گذاشتند. میثم تمار، رشید هجری و دهها شهید غرقه به خونی که در فاصله زمانی بین شهادت امام علی و حماسه عاشورا در راه مبارزه با بیدارگری های حگام و عمال اموی به قتل رسیدند، همگان اسطوره های پایدار مقاومت بوده اند.

۸ - مجاهد شهادت طلب، اختیار خود را فانی در اختیار پیشوا می کند و از این رو به اجتهاد دینی و سیاسی و رزمی پیشوا با طیب خاطر گردن می نهد و خواست و نظر خود را در اقیانوس

بصیرت پیشوا، محومی نماید. از این روست که وقتی زهیر بن قین، پیشنهاد جنگ علیه لشکر حربن یزید ریاحی را می‌دهد، امام نمی‌پذیرد و زهیر از نظر شخصی خود دست بر می‌دارد و تسلیم نظر امام می‌شود. حکمت و مشیت خدای این امر، استقرار یافته بود که حربن یزید ریاحی توبه کند و به اردوگاه شهیدان برگردد تا در روز عاشورا دوش به دوش زهیر با حرامیان یزیدی بجنگد و این دو مجاهد همچون دو کبوتر عاشق، بال به بال فرشتگان به ملکوت شهیدان پرواز کنند. شهیدان می‌دانستند که قیام و قعود و امر و نهی امام همه ریشه در فقه دین دارد، لذاست که شهید، حنظله بن اسعد شبانی به دستور امام از موعظه و اندرز اغواگران و اغواشدگان اموی، دست بر می‌دارد و به امام می‌گوید: ای فرزندان رسول خدا تو فقه دین را از ما بهتر می‌دانی! جانم فدایت باد! تو راست می‌گویی! (صدقت جعلت فداک).

۹ - شهید، گستره شهادت را وادی مقدس می‌داند و دوست دارد که پاهایش بی‌واسطه پای افزار، به طور عریان، شهادت را لمس کند و جاننش، رها و سبکبار در جریان سیال شهادت شناور شود. شهید، خورشید بی‌نقاب را می‌جوید تا چشم خویش را در موجودیت عریان آن، متلاشی کند! در دوران دفاع مقدس، یعنی دورانی که جوانان آرمان‌خواه و شهادت طلب، داوطلبانه روی میادین مین می‌رفتند، یکی از جوانان، پای به میدان مین نهاد و پوتین‌های خود را از پای در آورد. فرمانده از او خواست که پای افزار را از پای خارج نکند که این کار، خطر مرگ را مضاعف می‌کند. جوان در حالی که آفتاب شهادت، در چشمه‌هایش برق می‌زد، فریاد کشید: اینجا وادی مقدس است و موسی‌وار باید پای افزار را از پای بیرون آورد:

فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس طوی'

در دوران دفاع مقدس، در مسیر جاده آبادان - خرمشهر، کناره جاده، سنگ مزارهایی را مشاهده می‌نمودم که جسته و گریخته چشمه‌ها را به خود معطوف می‌کردند. پرسیدم، این گورها از آن کدام تبار شهیدانند؟ گفتند: شهیدانی که در وصیت‌نامه‌های خود نوشته بودند، هر جا که شهید شدیم، همانجا ما را دفن کنید که قتلگاه ما وادی مقدس است.

۱۰ - شهادت، مغناطیس قدرتمندی از عشق و عرفان است. قوه جاذبه شهادت، جاذبه‌های نیرومند دوران جوانی را نیز تحت الشعاع قرار می‌دهد. تازه داماد شهید، عزیز منفرد لنگرودی از اینکه یارانش در شهادت از او سبقت گرفته بودند، احساس مغبونیت می‌کرد و در دعا در حال گریه و ناله از خدا می‌خواست، شهادت را نصیب وی کند. آخرین بار قبل از اعزام به جبهه، جورابه‌های کهنه شهید غلامرضا صیقلی کومله‌را از مادرش گرفته به پا کرده بود تا به میمنت جوراب شهید، موقعیت شهید شدن برایش فراهم آید. او این بار شهید شد و جنازه غرقه به خونش روز اول فروردین ۱۳۶۳ تشییع شد.

۱۱ - شهید، در دعاها و مناجات‌های خود از خدا می‌خواهد که پُر فیض‌ترین نوع شهادت را نصیب او نماید. شهید جوانمرد، معاون آموزشی وقت آموزش و پرورش شهرستان لاهیجان، در فرازی از وصیت‌نامه خود نوشته بود: خدایا از تو می‌خواهم که شهادت مرا به دست بدترین بندگان یعنی منافقین، فراهم آوری.

۱۲ - برای شهید، گستره جبهه و جهاد، چشم انداز عروسی خوبان است. لذاست که جوانان مجاهد پس از برگزاری مراسم ازدواج و پاسداشت سنت رسول خدا، بیدرنگ عازم جبهه جنگ می شدند تا جامه شهادت به تن کنند و جانِ عرش اندیش و فرش گریزشان کرشمه گاه دلربایی های دختران سیاه چشم بهشتی شود. شهید باروتکار لنگرودی چند روز بعد از ازدواج عازم جبهه نبرد شد، از من خواسته بود که هم در مراسم ازدواجش سخنرانی کنم و هم در مراسم شهادتش. حقیر در مراسم ازدواجش موفق نشده بودم که سخنرانی کنم اما در مراسم سوم و هفتم و چهلمش سخنرانی کردم. شگفتا که جوانان ما، چه آرمان های مقدسی را دنبال می کردند. دریغا از مرگ آرمان ها و غربت ارزش ها! کجاییدای شهیدان خدایی؟ آین عمّار؟ آین آین التیهان؟ آین ذو شهادتین؟

۱۳ - شهید، زندگی را ودیعه ارزشها می داند و جان را در راه پاسداری از ارزشها، ما به ازای ناقابلی به شمار می آورد. شهید حاج ابوالحسن کریمی که در تقوا و ساده زیستی و سکوت علی وار و فریاد ابوذر وار، زبانه دوست و دشمن بود، در سخنرانی های خود در دوران انقلاب و دفاع مقدس، می گفت: قرار نیست که ما بمانیم و ارزشها محو شوند، قرار است، ما محو شویم و ارزشها بمانند. شهید کریمی در ۱۳ فروردین سال ۱۳۶۴ بعد از نماز مغرب و عشاء در حالی که از مسجد گلشاهی لاهیجان عازم منزل بود، هدف گلوله منافقین قرار می گیرد و در حال سجده کامل به شهادت می رسد. گلوله منافق به مغز شهید شلیک شده بود! در این گونه مواقع معمولاً توانایی فرمان هنجارمند و معنی دار از مغز، سلب می شود، از این روست که سجده خونین شهید در سنگ فرش خیابان، اطاء را مبهوت کرده بود:

خوشا کسی که دلش قبله گاه شیطان نیست به روز واقعه شرمنده شهیدان نیست

خوشا کسی که نلغزید و رو سیاه نشدز تند باد حوادث دلش تباه نشد

۱۴ - شهید، فیض شهادت را، رایگان و بدون مجاهدت و ریاضت به دست می آورد. میوه شیرین شهادت در جریان یک سلسله سلوک روحانی و جهاد فی سبیل الله، به تدریج بر فراز شاخه زندگی شهید می روید. سال ۱۳۵۷، دبیرستان کریم خان زند واقع در میدان خراسان تهران بودم. یکی از دانش آموزان مجاهد و انقلابی به نام کُلهر که آن موقع، دانش آموز سال چهارم فرهنگ و ادب بود، پیشگام دانش آموزان انقلابی مدرسه بود. او می کوشید که فریادهای عدالتخواهانه و ستم ستیزانه دانش آموزان را سمت و سوی دینی دهد. او، امام جماعت دانش آموزان بود و بعد از هر تظاهرات، همراه دانش آموزان به مدرسه برمی گشت و نماز جماعت را در حیات مدرسه برپا می نمود. بعد از انقلاب نیز این دانش آموز انقلابی و آرمانخواه در زمره محکم ترین نیروهای مکتبی مدرسه بود و مجال توطئه و فتنه را از دانش آموزان و دبیران وابسته به اردوگاه کمونیسم، سلب می نمود.

این شهید با شروع جنگ، عازم جبهه های نبرد شد. دیری نپایید که روح جوان و آگاهش در جبهه های نبرد به ملکوت شهیدان پر کشید. پیش از او یکی دیگر از دانش آموزان سال دوم تجربی همان مدرسه حدود دو ماه بعد از انقلاب، در حین پاسداری از انقلاب، شبانه، با گلوله عوامل ساواک و ضد

انقلابی به شهادت رسید. او، قبل از شهادت به خاطر دفاع از آرمان‌های انقلاب و امام از دست یکی از دیوران وابسته به اردوگاه کمونیسم که فلسفه درس می‌داد، کتک خورده بود. بعد از شهادت این دو دانش‌آموز، دبیرستان کریم خان زند به نشانه پاسداری از جانفشانی‌های این دو شهید پیشاهنگ به دبیرستان دوشهید، تغییر نام یافت.

۱۵ - شهید با الهام از کلام معصوم، حق را می‌گوید، اگر چه به قیمت جان‌ش تمام شود. او، از هواهای حقیر دنیا زدگان، سبکبار شده، نه رشوت می‌ستاند و نه عشوت می‌دهد.

بگو آنچه دانی که حق گفته به نه رشوت ستانی و نه عشوه ده

طمع بند و دفتر زحمت بشوی طمع برکن و هر چه خواهی بگویی

حق، میراث تلخ و گزنده ایست که فقط برازنده لبه‌های حق طلبان است. لبه‌های حق طلب مجاهدان، حق را به کام حق ستیزان، تلخ و به کام حق باوران، شیرین می‌نماید. حق، زیباست و زیبایی‌اش، آنگاه، برجسته‌تر می‌شود که به پشتوانه پاسداری از حریم اولیاء.. باشد. خلیفه ستمگر و چاپلوس پرور عباسی از شاعر انقلابی، ابن سکیت پرسیده بود که: آیا حسن و حسین بهترند یا فرزندان خلیفه؟ ابن سکیت این بار، «ابن فریاد» شد و بدون واهمه از مرگ و مثله شدن، پاسخ داد: حتی کرامت قنبر، غلام علی را نیز از تو و پسرانت بالاتر می‌دانم! خلیفه که فقط به چاپلوسی مجیزگویان بی‌ریشه و گزافه‌گوی درباری عادت کرده و طاقت شنیدن حرف حق را نداشت، زبان ابن سکیت را از حلقومش بیرون کشید و او را به شهادت رسانید.

۱۶ - شهید، میوه شیرین و رسیده ایست که رابطه اش را با شاخه زندگی به حداقل ممکن می‌رساند و منتظر تلنگری از نسیم رحمت ایزدی است تا از شیره تلخ شاخه‌ها فطام نماید و در خوان گسترده ملکوت، مأوا گزیده و از نفخه روحانی «عندربهم یرزقون» متمتع گردد. او در مسیر مراتب کمال به نقطه‌ای از "شدن" می‌رسد که هیچ ایثاری جز ایثارجان، او را راضی نمی‌کند. شهید، حاج محمد علی امینی فتیده‌ای که استوانه تقوی و پرهیزگاری و اسطوره عمل صالح بود، در وصیت نامه خود نوشته بود: بارها و بارها با کمک‌های مالی، کوشیدم که به طریقی، در گرم نگه داشتن جبهه‌های نبرد، مؤثر باشم و از این راه، خدمتی به انقلاب بنمایم، اما دیدم که کمک‌های مالی مرا قانع نمی‌کند، تصمیم گرفتم که به جبهه بروم و جان خود را به عنوان هدیه‌ای ناقابل تقدیم آرمانهای شهیدان کنم، لذاست که شهادت را انتخاب کردم.

۱۷ - شهید، مجاهد آگاه و بیدار دلی است که در یک دستش تفنگ و در دست دیگرش قرآن است، با دستهای قرآنی خود، جبهه فرهنگ و اخلاق را گرم و سرزنده نگه می‌دارد و با دستهای تفنگ نشان خود، جبهه جهاد مسلحانه را! آنگاه که مصلحت دین، با سکوت، قوام می‌یابد، ۲۵ سال سکوت علی را در گرگ‌گاه چاه و آه به تجربه می‌نشیند تا شکستن خار را در چشم و شکستن استخوان را در گلوی تاریخ لمس کند و آنگاه که مصلحت دین در فریاد کشیدن، قوام می‌یابد، ابوذرمی شود، و کویر سوخته ربه را از فراز بلندترین نقطه غربت و مظلومیت به سوی دنیای «ابوزران» برج عاج نشین نشانه

می‌رود و آنگاه که دین‌رسول خدا جز با کشته شدن قوام نمی‌یابد، تفنگ به دست می‌گیرد و بارمز «یا سیوف خذینی» زندگی سبز را در مرگ سرخ به تماشا می‌نشیند. شهید صادق ترکا شوند، دانشجوی خط امام، فاتح لانه جاسوسی و شهید عملیات خیر از تبار این خیل از شهیدان بود. او قبل از پیروزی انقلاب، همراه با دوستان مبارز و ولایتی‌اش که بعداً تشکّل انجمن اسلامی دانشجویان را تشکیل دادند، در گرم‌نگه داشتن آتش انقلاب و افشای چهره ضد مردمی و ضد دینی عمال و سرسپردگان پهلوی خاصه سرسپردگان دانشگاهی رژیم، نقش فعال و بسزا داشت. بعد از انقلاب، در پاسداری از حریم دانشگاه و محافظت از این پایگاه دانش و آزادی، نقش کم‌نظیر داشت. در جریان انقلاب فرهنگی و پاکسازی حریم دانشگاه از اطافهای جنگ اردوگاه کمونیسم در زمرة پیشگامان بود. در فعالیتهای فرهنگی، خاصه در طرح تأسیس دانشگاه تربیت مدرس، پیشقدم بود. او بود که در همایش مشترک نمایندگان حوزه و دانشگاه که در آذر ماه ۱۳۶۰ در حوزه علمیه قم برگزار شده بود، طرح جامع دوره‌های تربیت مدرس را به بحث و بررسی گذاشت و بعدها براساس همین طرح و طرح‌های مشابه دانشگاه تربیت مدرس تأسیس شد. سرانجام وقتی که روح نا آرام و قفس گریزش چشم انداز شهادت راپیش دیدگانش به نمایش در آورد، عازم جبهه‌های نبرد شد و در عملیات خیبر، بال به بال فرشتگان در ملکوت شهیدان به پرواز درآمد.

۱۸ - شهید مصداق تلاش من فردي در من نوعي: من شهيد، من فردي و من رماتیک نیست، بلکه من انسانی است! انسان آرمانی و کامل. انسانی که «کرشمة ناز سهی قدان» در مقابل «سرو صنوبر خرام» او مانند، شمع در مقابل آفتاب است (اذا جاء الصباح استغنی عن المصباح) یکی از بسیجیان شهید، بنام کیومرث افزاه که جوانی بیکار بود، از ماحصل زندگی فقط یک ماشین ژیان دست دوم داشت که از طریق مسافرکشی با آن، امرار معاش می‌کرد. او در سال ۶۱ در جبهه‌های جنوب به شهادت رسید. در وصیت نامه خود نوشته بود که: از مال دنیا فقط یک اتومبیل ژیان را دارم، آنرا بفروشید و به حساب مستمندان واریز کنید.

فصل چهارم:

جنگ در ادبیات کلاسیک فارسی

از حکمرانی سامانیان تا انقراض قاجاریه :

جنگ در ساختار مفهومی و معرفت شناختی خود، بسامد قابل ملاحظه‌ای در دواوین شعرای کلاسیک سرا دارد. یکی از نخستین نمونه‌های ادب حماسی که خود در زمره نخستین آثار شعر دری به‌شمار می‌آید، شعری است با درونمایه همت و مناعت و آزادگی از حنظله بادغیسی. پیام حنظله در این شعر چنین است که انسان باید حیات خود را بر اساس مناعت و آزادگی تنظیم نماید و شرف و عزت را اگرچه هم در دهان شیران شرزه تعبیه شده باشد یا زیستن سرافرازانه و یا مرگ مردانه و شرافتمدانه، که زندگی تسلیم پذیرانه با فلسفه حیات انطباق ندارد. توان حماسی این شعر، احمد بن عبدالله خجستانی را آنچنان دگرگون ساخت که از خربندگی به امیری خراسان رسید:

مهتری گر بکام شیر در است شو خطر کن ز کام شیر بجوی

یا بزرگی و عزّ و نعمت و جاه یا چو مردانت مرگ رویاروی

نمونه‌ای دیگر از گونه دیرینه فوق، ابیاتی است بجا مانده از ابوسلیک گرگانی. در این شعر می‌گوید اگر خون انسان در راه شرف و آزادگی به زمین ریخته شود بهتر است که با تن دادن به زندگی تسلیم پذیرانه، آبرویش ریخته شود. همانگونه که پرستش خدایگانان روی زمین و مجیز گویی صاحبان قدرت از بت پرستیدن نیز بدتر است:

خون خود را گر بریزی بر زمین به که آب روی ریزی بر کنار

بت پرستیدن به از مردم پرست پند گیر و کار بند و هوش دار

در دوره حکمرانی سامانیان، دوره اوجگیری شعر و ادب دری، وجه غالب شعر، مثنوی و درونمایه غالب شعر، درونمایه حماسی بود. در این دوره شاخص‌ها و مؤلفه‌های ملی، تأثیرگذارترین و تعیین کننده‌ترین عوامل ارزشیابی نخبگان به‌شمار می‌آمده‌اند و نخبگان حکومتی برای تثبیت موقعیت خود برای خود هویت ملی و تبارنامه ایرانی تدارک می‌دیدند. در زمان سامانیان سه نوع گرایش عمده ملی در سطح کشور، فعال بود. گرایش اول، گرایشی ملی با جهت‌گیری شیعی و با هدف قطع وابستگی از خلفای عباسی بود که محوریت آنرا علویان طبرستان در دست داشتند. گرایش دوم نیز خواهان قطع کامل وابستگی کشور از سلطه خلفای عباسی بود و محوریت آنرا تشکیلات نیمه مخفی اسماعیلیان به عهده داشت که شیعه هفت امامی بود و استراتژی جنگ مسلحانه را، راهگشای قطع سلطه می‌دانستند. گرایش سوم، گرایش فرهنگی بود که هدف آنها احیاء اساطیر و فرهنگ ملی قبل از اسلام بود. نخبگان این سطح از گرایش ملی نخست به جمع‌آوری افسانه‌های پیش از اسلام پرداختند و در مرحله بعدی، شاعران پارسی‌گوی، با مأخذ قرار دادن این افسانه‌های مکتوب، جنبش شاهنامه سرایی را پایه‌گذاری کردند. لازم بذکر است که گردآورندگان اولیه افسانه‌های ملی، در زمان سامانیان، دهقانان یعنی صاحبان زمینهای بزرگ بودند. اجداد این دهقانان در حکومت طبقاتی ساسانیان همراه با درباریان و مغان، طبقه حاکمه را تشکیل

می دادند. دهقانان دوره سامانی، می خواستند از طریق جمع آوری افسانه‌های پیشین، دوره اقتدار و منزلت از دست رفته گذاشته را به طریقی احیاء کنند. امرای سامانی که با حمایت‌های مادی و معنوی خلفای عباسی بر حکومت مستقل و ضد خلفائی صفاری فائق آمده بودند، در واقع مستعمره و تحت‌الحمایه عباسیان بودند، لذاست که با علویان و اسماعیلیان از در ستیز برآمده و ضربات جبران‌ناپذیری بر اسماعیلیان وارد آوردند، اما با شاهنامه سرایی و جمع آوری افسانه‌های ملی نظری کاملاً موافق داشته و خود در این راه مشوق شاعران بودند. شاهنامه مسعودی مروزی و دقیق طوسی در دوران سامانیان تدوین شد. فردوسی طوسی نیز شاهنامه خود را در همین دوره شروع کرد. درون‌مایه اصلی منظومه‌های حماسی، جنگ است. طرفهای درگیر در جنگهای شاهنامه‌ای، شاهان و شاهزادگان ایرانی و غیرایرانی هستند و پهلوانان نیز در این میان در همان حال که مدافع تاج و تخت شاهان و پاسدار فرّه ایزدی (سلطنت) بوده‌اند، در گسترای دیگر با دشمنان بشریت که از آنها به غولان و دیوان تعبیر می‌شد می‌جنگیدند تا امنیت اجتماعی را برای مردم به ارمغان آورند. از میان جنگهای شاهنامه‌ای، فقط یک جنگ، وجهه مردمی دارد و آن هم قیام مردمی کاوه آهنگر علیه ضحاک است. نیروی عمل‌کننده جنگی کاوه را توده مردم تشکیل می‌دادند. آنها با حداقل امکانات جنگی به رهبری آهنگر داغ‌دیده‌ای به نام کاوه که هفده پسرش قربانی مارهای روئیده بر دوشهای ضحاک شده بودند، زیر پرچمی که از چرم آهنگری درست شده بود و خودنمادی از قیام مردمی است گرد آمدند و اراده پولادین ملّتی بیدار را در تاریخ به‌نمایش درآوردند و بر ضحاک شوریدند و به حاکمیت جبارانه‌وی پایان دادند.

اما گویی، سردارانی مانند کاوه فقط برای هموار کردن موانع، ساخته شده‌اند و وقتی که جاده پرفراز و نشیب استبداد هموار شد، کاوه‌ها مانند نردبانها، بعد از استفاده تبدیل به هیزم می‌شوند. در فرهنگ شاهنامه‌ای پادشاهی از آن کسی است که فرّه ایزدی دارد و فرّه ایزدی نیز مبتنی بر دو اصل اساسی است یکی اصل ایرانیّت و دیگری اصل تبار شاهانه. به عبارت دیگر پادشاهی از آن کسی است که هم نسل اندر نسل ایرانی باشد و هم از تخمه و تبار شاهان باشد. کاوه، ایرانی بود اما از تخمه و تبار شاهان نبود، لذاست که پس از پیروزی بر ضحاک، کلید پادشاهی به دست فریدون سپرده می‌شود و فریدون در حالیکه هنوز خون کشته شدگان قیام کاوه خشک نشده بود به قصر ضحاک می‌رود و با شهرناز و ارنواز، زندهای ضحاک که دختران جمشید بودند، نرد عشق می‌بازد.

در دوره غزنویان، خاصه دوره محمود غزنوی که سیاستی جنگ طلبانه و کشورگشایانه داشت، شاعران مدّاح مانند عنصری، در ضمن دروغ‌پردازی‌های خود در مدح و تمجید ممدوح، جنگهای او را نیز می‌ستودند و از محمود، مجاهدی فی سبیل... می‌ساختند، این‌روند، یعنی تمجید از جنگ‌طلبی‌های شاهان در قالب قصاید مدحیه، تا حمله مغول، کم و بیش ادامه داشت. بعد از حمله مغول و اوج‌گیری شعر صوفیانه و قطع روابط شاعران با دربارها، جنگ از بیرون به درون شاعرانتقال می‌یابد و شاعر، جنگ با خود، صلح با دیگران را سیره سلوک عرفانی خود می‌سازد. در سبک هندی جنگ در گستره

نازک‌اندیشی، مضمون تراشی و نازک خیالی شاعران، جایگاه چندانی نداشته است. دوره بازگشت نیز جنگ و صلح در شعر شاعران مانند دیگر مضامین و مفاهیم، پردازشی واپسگرایانه داشته است.

در ادبیات کلاسیک، شکوه‌مندترین چشم‌انداز جنگ را باید در همین متون حماسی شاهنامه‌ای جستجو کرد. چنانکه گفته آمدنخستین شاهنامه منظوم حماسی با درونمایه اساطیری، از آن مسعودی مروزی بود. شاهنامه مسعودی مروزی در ادوار گذشته از اهمیت و استقبال ویژه‌ای برخوردار بود. صاحبان ذوق و هنر، آنرا با خط خوش و مینیاتورهای تخیلی می‌نوشتند و تدوین می‌کردند. اما امروزه جزئیاتی چند، از این شاهنامه آنهم از باب شواهد امثال لغات، در کتبی مانند لغت فرس اسدی و تذکره‌های قدیمی اثری باقی نمانده است.

ابیات به جا مانده از این شاهنامه که در بحر هزج مسدس محذوف، وزن رایج منظومه‌های رمانتیک سروده شده چنین ثبت شده است:

نخستین کیومرث آمد به شاهی گرفتش به گیتی درون پیشگاهی

چو سی سالی به گیتی پادشاه بودکی فرمانش به هر جائی روا بود

دقیقی طوسی، دومین حماسه سرای ملی صاحب گشتاسب نامه است. او موفق شد، هزار بیت از شاهنامه خود را در بحر متقارب مثنی محذوف بسراید. او در حادثه‌ای که علت آن در تاریخ مشخص نشده است، توسط غلام خود به قتل رسید و موفق نشد که شاهنامه منظوم رابه پایان ببرد. این هزار بیت تماماً بدون دخل و تصرف در شاهنامه فردوسی ثبت شده است. شنانامه فردوسی را از محورهای مختلف می‌توان، نقد و بررسی نمود، از جمله:

۱ - نقد تاریخی Historical critical یعنی نقد براساس زمان مسلسل Chronical time است. در این نوع نقد، شاهنامه به سه دوره متنوع و درعین حال پیوسته به هم تقسیم می‌شود.

۱ - ۱: دوره اساطیری: که از پادشاهی کیومرث شروع شده و با سقوط ضحاک، پایان می‌گیرد. شایان ذکر است که اسطوره، آنسوی تاریخ است و پشت تاریخ خوابیده است. دوران اساطیری دوره ایست که هیچ اثر مکتوب یا منقوشی اعم از کتیبه، مقاله نامه، مناشیر حکومتی، سفالینه‌ها، ظروف و... از آن دوره موجود نیست و هویت این دوره براساس ادبیات شفاهی، رقم خورده میشود. این ادبیات در روند تکاملی خود در مواجهه با عنصر اقتضای زمان بازسازی Rreconstractor، باز تولید Reduction و باز خوانی Rereading می‌شود.

۲ - ۱: دوره پهلوانی: که از فرمانروایی فریدون شروع شده و با مرگ رستم به دست شغاد و تار و مار شدن خاندان رستم به دست بهمن پایان می‌گیرد. جنگ و پی آمدهای پرماجرایی آن. یعنی حماسه و تراژدی و... در درخشان‌ترین چشم انداز خود، در این دوره به وقوع می‌پیوندد.

۳ - ۱: دوره تاریخی: از آغاز دوره تاریخی ایران تا سقوط دولت ساسانی به دست سپاه مسلمانان

۲ - نقد جامعه شناختی با محوریت مردم‌شناسی: در این گونه نقد، آداب، رسوم، باور داشته‌ها، نهادهای دینی، نهادهای اجتماعی، طبقات اجتماعی، اساطیر رویش vegetationmeth و... مورد بررسی قرار می‌گیرد. اما از همه جذاب‌تر نقد براساس تقابلِ دوگانه Binaryopposition است. این تقابل در نفسِ روایاتِ منسجم داستانها به چشم می‌خورد. فی‌المثل، رستم در شاهنامه اسطوره کمالِ انسانی به شمار می‌آید، یعنی در قدرت، بنیة نظامی، ادوات جنگی، ملکات اخلاقی بافضایل انسانی، سرآمد دیگر شخصیتها، ترسیم شده است. با این همه مرتکب اعمالی میشود که برازنده ساختار شخصیت او نیست از جمله:

۱ - با لجاجت و سرسختی، علی‌رغم درخواست سهراب، از افشای نام‌خود اجتناب می‌کند و این خود داری، فاجعه پسر گُشی را، رقم می‌زند. ضحاک پدر خود را کشت و رستم پسر خود را می‌کشد. اسطوره‌شناسان، قرار دادن نقطه ضعف در شخصیت رستم را، به روش علمی تحلیل کرده‌اند از جمله، مهرداد بهار در مجله سیمرخ گفته است. قراردادن نقطه ضعف در شخصیت قهرمان، گرچه برای خود قهرمان ضعف به شمار می‌آید اما موجب کمال و توسعه کیفی حماسه می‌شود. لجاجت رستم در عدم افشای نام خود، باعث تراژدی رستم و سهراب شد و حماسه بدون تراژدی. فقط رزمناهی خشن و بی روح است. عده‌ای از اسطوره‌شناسان نیز در راستای تئوریزه کردن کنش‌های قهرمانان شاهنامه می‌گویند: نام پوشی، جزئی از معتقدات عمومی فرهنگ اساطیری و نام پوشی قهرمانان در جنگها نیز متأثر از همان باورهای عمومی بود. آنها نام را تبلور موجودیت فرد می‌پنداشتند و معتقد بودند، دانستن نام قهرمان از سوی ضد قهرمان یا رقیب قهرمان، به منزله تسلط بر موجودیت قهرمان است. از این روست، آنگاه که «کشانی» نام رستم را از او می‌پرسد، رستم پاسخ می‌دهد نام من «مرگ‌توست»:

مرا مام من نام مرگ تو کرد زمانه مرا پتک ترگ تو کرد

به نظر نگارنده در کنار تحلیل های مذکور، این تحلیل هم قابل توجه می تواند باشد که بگوئیم: رستم محصول ازدواج زال و رودابه، و رودابه از تیره ضحاک مار بدوش است. از این رو ازدواج زال و رودابه، به خاطر مخالفت سام و منوچهر شاه مدتی به تأخیر افتاده بود. ازدواج زال و رودابه در باور داشت اساطیری به منزله پیوند فرّه ایزدی با نسل اهریمن بوده و اجتناب از اینگونه پیوند در زمره باور داشتهای پایه ای اساطیری بوده است. زال، در واقع ساخت این باور داشت را شکسته بود و با این ازدواج، طبعاً خون ضحاک نیز در رگهای رستم جاری گردید. گشتن سهراب و مکر ورزیدن بر اسفندیار، نشانه هایی از میراث اهریمنی ضحاک است.

۲ - کشتن اسفندیار با شیوه های ناجوانمردانه و ضد قهرمانانه. انگشت گذاشتن روی نقطه ضعف رقیب و گریختن از مواجهه مردانه، کار پهلوانان نیست. مکرورزی رستم را در نجوای در دناک اسفندیار می توان، باز خوانی کرد. اسفندیار در حال جان دادن اینگونه می گفت:

به مردی مرا پور دستان نکشت نگه کن بدین گز که دارم به مُشت
و رستم برای توجیه نیرنگ خود، به فرافکنی روی می آورد از یک طرف، تقصیر را به گردن «دیو ناسازگار» می اندازد و می گوید:

همانا که از دیو ناسازگار مرا بهره رنج آمد از روزگار

آیا منظور رستم از دیو ناسازگار، ضحاک است که خوی اهریمنی او به صورت میراثی نامبارک در خود او تبلور یافته و یا منظورش شیطان برون است؟ از طرفی، این نیرنگ را نوعی چاره گری در حسیض بیچارگی به شمار می آورد و می گوید، چون در شرایط عادی، یارای مقاومت در مقابل اسفندیار را نداشته ام، ناگزیر به نیرنگ روی آوردم:

چو بیچاره گشتم من از جنگ وی بدیدم کمان و برو چنگ وی

سوی چاره گشتم زیبچارگی ندادم بدو سر به یکبارگی

و از طرفی نیرنگ خود را توجیه شرعی می کند و می گوید، اقبال، از اسفندیار روی برگردانیده و مرگ محتوم وی فرارسیده بود و این ناسازگاری بخت و اقبال وی بود که در هیأت مکر و نیرنگ من تبلور یافته است:

گر اورا همی بخت یار آمدی مرا تیرگی کی بکار آمدی

و در پایان، در حالیکه اسفندیار در خون خویش می غلتید، رستم به هیأت یک معلم اخلاق در می آید و از مردم می خواهد که از مرگ اسفندیار عبرت بگیرند و بدانند که مرگ، همگان را به کام خود خواهد کشید:

از این خاک تیره بیاید شدن بپرهیز یک دم نشاید زدن

نخستین پرسش که در بادی امر در ذهن مخاطب می درخشد، این است که این مکرآوری از یک سو و عذرآوری های نخ نما و بدتر از گناه از سوی دیگر از شخصیتی مانند رستم، چگونه توجیه

می‌شود؟ رستم که برای تأمین امنیت اجتماعی مردم با دیوان و غولان و جادوگران مردم آزار می‌ستیزد؛ رستم که برای نجات بیژن از چاه، غرورپهلوانی خود را زیر پا می‌گذارد. رستم که اسطوره اخلاق و جوانمردی و خوی پهلوانی، در شاهنامه است؛ چگونه، در جنگ با اسفندیار از آئین پهلوانی روی می‌گرداند؟

اسطوره شناسان می‌گویند، مکر و رزی رستم در جنگ با اسفندیار از جنس حیل شرعی و نیرنگهای جنگی بوده و ارتکاب آن، ملامتی را متوجه رستم نمی‌کند. از طرفی نحوه کشتن اسفندیار به دلالت سیمرخ (دانای گل) انجام گرفته است. همانگونه که کشتن زرگرسمرقندی حکایت دفتر اول مثنوی مولوی به دلالت حکیم روحانی و دستور شاه انجام گرفته و (آنچه آن خسرو کند، شیرین بود).

یکی از ویژگی‌های رزمنامه‌های شاهنامه فردوسی، براءت استهلال برخی از داستان‌ها است. این براءت استهلال که آینه‌ای از تعلیل هنری (حُسن تعلیل) و تعلیل فلسفی محتوای روایات است، بافت حماسی روایات را تلطیف و گُنش‌های اشخاص و شخصیت‌های داستان را در رشته روابط علت و معلولی تئوریزه می‌کند. یکی از درخشان‌ترین نمونه‌های براءت استهلال، تعلیل هنری - فلسفی آغازداستان رستم و سهراب است: تند بادی از کنج روزگار بر درخت ترنج می‌وزد، وزیدن‌های متعارف را ساخت شکنی می‌کند. زیرا ترنج نارسیده را که به‌طور طبیعی، تعلق و پیوندش به شاخه درخت برای کنده‌شدن و افتادن آماده‌تر است، از شاخه به زیر می‌افکند اما میوه پخته را روی شاخه نگه می‌دارد. رستم پیر و پخته را روی شاخه نگه می‌دارد و سهراب کال و جوان را از شاخه زندگی می‌چیند. فردوسی از متن این دیباچه تمثیلی دو پرسش حکیمانه و در عین حال پارادوکسی استخراج می‌کند:

الف: آیا عمل این تند باد، در زمره هنر به شمار می‌آید یا بی‌هنری؟ زیرا از سویی، باد، با یک میزان از نیرو به دو میوه روئیده در یک شاخه می‌وزد. خام را می‌اندازد و پخته را نگه می‌دارد و با این کارشگفتی می‌آفریند. از سوی دیگر مانند کسی است که هنر گزینش‌گری نداشته باشد و خام و نارس را از هم تشخیص ندهد.

ب: آیا عمل این تند باد عادلانه است یا ظالمانه؟ چیدن میوه جوان و نارس و بجا گذاشتن میوه پخته و کهنسال، آیا به عدل نزدیک است و یا به ظلم؟

فردوسی در همان حال که از پاسخ قانع‌کننده و برهانی به این دو پرسش اجتناب می‌کند و برهان را بین دو سوی پرسش یعنی داد و بیداد به حال تعلیق در می‌آورد، حکیمانه، به یک باور یقینی و قلبی گردن می‌نهد و آن اینکه: مرگ، عدل است. اگر مرگ نبود، زمین پی سپر پیر و جوان می‌شد. گرچه بین پیری و مرگ به تداعی مجاورت رابطه معنی‌دار وجود دارد، اما پیری لزوماً علت مرگ نیست. مرگ علتی جز خود ندارد و از تازش به برنا و فرتوت، ابائی ندارد:

اگر تند بادی بر آید ز کنج به خاک افکند نارسیده ترنج
هنرمند گویمش ار بی هنرستمکاره خوا نیمش ار دادگر

از این راز جان تو آگاه نیست بدین پرده اندر ترا راه نیست

اگر مرگ کس را نیو باردی ز پیر و جوان خاک بسپاردی

دم مرگ چون آتش هولناک ندارد ز برنا و فرتوت باک

جوانی و پیری به دست احلی یکی دان چون در دین نخواهی خلل

جوان را چه باید به گیتی طرب که نی مرگ را هست پیری سبب

در واقع فردوسی، منابع معروف شناختی را به دو حوزه تقسیم می‌کند: حوزه دانستن‌ها و حوزه باور داشت‌ها. دانستن‌ها، برهانی و باورداشت‌ها شهودی و وجدانی هستند. مرگ در زمره معارف وجدانی به شمار آمده است.

جوان را چه باید به گیتی طرب که نی مرگ را هست پیری سبب

فردوسی در نقطه پایانی این براعت استهلال فلسفی - ادبی، مرگ را پرسش بی پاسخ آفرینش می‌داند و برخلاف خیام، به جای دامن زدن به پرسشهای بی پاسخ در مورد مرگ، خاموشی و تسلیم و رضا در مقابل مشیت خداوند را لازمه بندگی می‌داند و می‌گوید از مرگ، گریز و گریزی نیست! هنر آن است که پایان کارمان ختم به اسلام شود (و لاتموتن الا و انتم مسلمون)

یگیتی چنان کوش چون بگذری سرانجام اسلام با خود بری

فردوسی با این دیباچه فلسفی هنری خواسته است داستان «پراب چشم» رستم و سهراب را با حکمت، پیوند دهد و نگاه خواننده را بجای وقفه در روساخت و صورت داستان به افق حکمت متعالیه و بقول سعدی «تأمل در آینه دل» سوق دهد تا خواننده وزش تند باد مرگ را به عنوان مصداقی از حکمت بالغه ربانی بپذیرد و افکندن سهراب جوان و نارسیده از شاخه زندگی و بجا گذاشتن رستم کهنسال و پخته بر شاخه زندگی برایش قابل تحمل باشد. تحملی که لازمه آن خاموشی بوده و این خاموشی نیز نشانه ایست از بندگی.

بعد از شاهنامه فردوسی، ادبیات جنگ، در گرشاسب نامه اسدی طوسی استمرار می‌یابد! در گرشاسب نامه وجهه دینی روایات بر وجهه ملی غلبه دارند. از قراین برخی از اشعار اسدی اینگونه استنباط می‌شود که اصولاً این شاعر حماسه سرا با دیانت قبل از اسلام میانه خوبی نداشت.

اسدی در مناظره مسلم و مغ، نتیجه می‌گیرد که مغ (پیشوای زرتشتی) پس از شنیدن دلایل مسلمانان، مبنی بر ارجحیت دین اسلام و ناکارآمدی دین زرتشت، در مقابل دین اسلام گردن می‌نهد و اقرار می‌نماید که دین اسلام دین حقیقی و پیامبر اسلام بهین انبیاء و اخبار است:

بدید مغ که ز می به به قبلگی ز آتش بماند حجتش و عاجز آمد از گفتار

مقر بیود که دین حقیقت اسلام است محمد است بهین ز انبیاء و از اخبار

بعد از گرشاسب نامه، در واقع منظومه‌های حماسی خلاق به نقطه افول می‌رسد و جنبش شاهنامه سرایی، گرمی بازار خود را از دست می‌دهد و رزمنامه‌های اساطیری، جای خود را به تدریج

به‌رژمانه‌های نیمه اساطیری - نیمه تاریخی می‌دهند. اسکندر نامه نظامی و تا حدودی هفت پیکر نظامی (شرح رژمانه‌های بهرام گور) از نمونه‌های این نقطه از فرایند ادبیات حماسی است. حماسه‌های نیمه اساطیری، نیمه تاریخی به تدریج جای خود را به رژمانه‌های تاریخی می‌دهند. برجسته‌ترین رژمانه‌های تاریخی را میتوان در دوره صفویه سراغ گرفت. اغلب این رژمانه‌ها بر محور توصیف شجاعت و جانفشانی‌های امام علی (ع) شکل گرفته است. حمله حیدری از ملابمانعلی راجی کرمانی یکی از این رژمانه‌هاست. اطاعت از مقام رسالت و مقام ولایت و خشم مقدس، توکل، شهادت، سوگنامه، امدادهای غیبی، تکبیر و... از دورنمایه‌های این رژمانه می‌باشد که نمونه‌ای از این رژمانه در زیر می‌آید. (توصیف فتح خیبر)،

چو انگشت او زیب آن حلقه گشت ز نه حلقه چرخ گردون گذشت

چو در حلقه درد آورد دست در افتاد در حلقه مه شکست

بر آن حلقه چون دست آن شه رسید شد از حلقه کفر ایمان پدید

از اوچگیری جنبش مشروطه تا کودتای سال سی و دو:

از اواخر عهد قاجار، خاصه در دوران اوچگیری جنبش مشروطه، شاعران با رویکردی عدالتخواهانه و ترقیخواهانه به جنگ می‌نگریستند و فقط مبارزات آزادیخواهانه و ستم‌ستیزانه را که تأمین‌کننده عدالت، آزادی و حاکمیت ملی باشد، تمجید می‌کردند. در این دوره خدای آزادی با ناخدای استبداد در جنگ بود. لشگریان خدای آزادی مردم بودند و لشگریان ناخدای استبداد، جاه‌طلبان و تفوق‌طلبانی که جز به بردگی انسانها و استثمار جوامع انسانی به چیز دیگری نمی‌اندیشند. در این راه بر پاسداران حریم آزادی بود که در راه مبارزه با سلطه جباران، دامن محبت را با خون رنگین کنند تا نامشان به‌عنوان پیشوایان آزادی بر پیشانی تاریخ ثبت شود:

دامن محبت را گر کنی زخون رنگین می‌توان ترا گفتن پیشوای آزادی

بعد از انقلاب مشروطه، نیز جنگ، تحت عنوان مبارزه‌رهای بخش کم و بیش در شعر شاعران راه می‌یافت.

از کودتای ۳۲ تا رونق دوباره ادبیات مبارزه!

از کودتای ۳۲ به بعد، بخش قابل ملاحظه‌ای از ادبیات معاصر، در یأس و سرخوردگی فرورفته بود و شعر شکست، ارمغان نسل شکست تلقی می‌شد. در این دوره شاعر، جهان را به لانه ماران تشبیه می‌کرد و زمین را پی سپر پاهای، حرف‌ها و صداهای بی تفاوت و انسانها به صورت موجودات وحشتناکی پنداشته می‌شدند که شمشیرهای عریان را غلاف کرده‌اند و به صورت خنجرهای پنهان درآمده‌اند و همچنان که

ترامی بوسند، در ذهن خود طناب دار ترا می‌بافند شاعری دیگر، جامعه را به میدانی از انسانهای ناپیوسته و حلقه‌های گسسته ترسیم می‌کرد که اگر دست محبت نزد آنها دراز کنی، با اکراه دستهای خود را از بغل بیرون می‌آورند و نگاهشان جز پیش پایشان را نمی‌بیند. جامعه‌ای که در آن، انسان حتی به نفس خود هم نمی‌تواند اعتماد کند. زمستان/خون، تولدی دیگر و ایمان بیاورید به آغاز فصل سرد فروغ فرخ‌زاد و شکست سکوت کارو، نمونه‌هایی از این نوع شعر شکست و ادبیات سرخورده بوده‌اند. بدیهی است که در چنین رویکردی از جامعه‌شناسی هنر، جنگ و مبارزه جایگاهی نمی‌تواند داشته باشد. بعد از سال ۱۳۴۲، ادبیات مبارز، دوباره رونق یافت و جنگ، تحت عنوان مبارزه برای برپایی عدالت و برقراری آزادی با دو رویکرد دینی و سوسیالیستی در شعر شاعران وارد شد. شاعران مبارز مذهبی مانند نعمت میرزازاده، طه حجازی، موسوی گرماروی، طاهره صفارزاده و خوشدل تهرانی با الگو قرار دادن شخصت‌هایی مانند ابوذر، عمار، میثم تمار و الهام از حماسه‌آفرینی شهدای کربلا، به تمجید مبارزات آزادیخواهانه و نکوهش خفقان و استبداد می‌پرداختند و شاعران سوسیالیست، مانند احمد شاملو و سیاوش کسرایی و حمید مصدق، با بهره‌گیری از آموزه‌های سوسیالیستی. شعر مبارز، خاصه در میان نسل جوان دانشگاهی از رونق بیشتری برخوردار بود. با اوج‌گیری اندیشه‌های دینی دکتر شریعتی در دانشگاهها و مراکز روشنفکری که اسلام را بصورت انقلابی و ایدئولوژیک و مبارز مطرح می‌کرد خاصه با انتشار کتابهایی مانند شهادت، حسین وارث آدم، پس از شهادت، دو شهید و... از دکتر شریعتی، شعر مبارز، رویکردی گسترده‌تر یافت و در قالب شب‌نامه‌ها، نوارهای کاست و سایر قالب‌ها و فرم‌های مبارزات سیاسی در جامعه منتشر شد.

نمونه‌هایی از اشعاری که در آنها به موضوع جنگ پرداخته شده است:

ذیلاً به نمونه‌هایی از اشعاری که در آن، به موضوع جنگ پرداخته شده است، اشارت می‌نمایم:

۱ - صلح از جنگ بهتر است:

یک حرف صوفیانه بگویم اجازت است‌ای نور دیده صلح به از جنگ و داوری

حافظ

۲ - اگر عزم نبرد با پهلوانان در سر می‌پروری، نخست توانمندی‌های بالقوه خود را ارزیابی کن:

ای آنکه عزم جنگ یلان داری اوّل بسنج، قوت اعضا را

پروین اعتصامی

سعدی در این زمینه می‌گوید:

چون نداری ناخن درنده تیز با ددان، آن به که کم‌گیری ستیز

۳ - جنگ طلب مباش که جنگ همیشه قرین با پیروزی نیست:

بی‌سبب گرد جنگ و فتنه مگرد که نه هر جنگجوی را ظفر است

پروین اعتصامی

۴ - با دیگران آشتی کن و با خویشان در جنگ باش زیرا دشمن درون از دشمن برون خطرناکتر است:

الف: با دوست مرا همیشه صلح است با خود بُود ار بُود مرا جنگ

عراقی

ب: خصم درونی از برون بار است بر دل بیشتر با دشمنان کن آشتی با خویشان در جنگ شو

صائب

۵ - نفرت از جنگ: مرگ بر جنگ و آوای شوم و چنندش آورش باد، حنجره اش بریده و آسایش از او

گسسته باد که یارانم را به کام مرگ کشانیده. من از خدا، مرگ تاریخی جنگ را مسئلت می‌نمایم که

تداوم حیات نسل بشر در گرو مرگ جنگ است:

فغان ز جغد جنگ و مرغوای او که تا ابد بریده با دنای او

زمن بریده یار آشنای من کزو بریده باد آشنای او

فناى جنگ خواهم از خدا که شد بقای خلق بسته در فناى او

ملک الشعراء بهار

۶ - در دوران جنگ نیز باید راه صلح را باز گذاشت، مضافاً اینکه اگر کسی صلح می‌خواهد صلاح نیست

که با او از در جنگ درآیی:

الف: جای آشتی بگذار گر به جنگ می‌آیی آن چنان مکن کاخر شرمسار ما باشی

اوحدی مراغه‌ای

ب: ای آنکه کردی رخ به جنگ اوحدی او صلح می‌خواهد رها کن جنگ را

۷ - صلح و خیر و نیکوکاری، سیره یزدان است و جنگ و شرّ و زشتی کار شیطان، پس برای نیل به

مقصود، به جای رویکرد به جدل، به دلیل و برهان روی بیاور. قلم نشانه صلح است و شمشیر نشانه

جنگ، قلم نشانه عقل است و شمشیر نشانه جور، عقل، شیرین است و جور، تلخ چون هندوانه ابوجهل،

انتخاب هنر مردان خداست زیرا میزان شخصیت انسان به نوع انتخاب انسان بستگی دارد.

الف: کار یزدان صلح و نیکویی و خیرکار دیوان جنگ و زشتی و شرّ است

ب: حجّت پیش آور و برهان مرا جنگ چه پیش آری و مُستکبری

ج: قلم دلیل صلاح است و تیغ رهبر جنگ توزین دو، ای هنری مرد بر کدام رهی

د: قلم نشانه عقل است و تیغ مایه جور یکی چو حنظل تلخ و یکی چو شهد شهی

ناصر خسرو

۸ - تمجید صلح و انزجار از جنگ:

الف: اگر پیل زوری و گر شیر جنگ به نزدیک من صلح بهتر که جنگ

سعدی

ب: زندگانی آشتی ضدهاست مرگ آن کاندرا میانش جنگ خاست

مولوی

۹ - جنگ در مقابل جنگ: گرچه، اصل بر صلح است، اما جواب جنگ را با جنگ باید داد که زورگویان جز زبان زور، زبان دیگری نمی فهمند:

تو هم جنگ را باش چون کینه خاست که با کینه ور مهربانی خطاست

سعدی

مصراع دوم این سخن سعدی از مضمون سخن حکمت‌آمیز امام علی مستفاد گردیده است که:

الغدر باهل الغدر وفاء عندالله و الوفا لا هل الغدر غدر عندالله.

۱۰ - نکوهش فرار از جنگ: کسی که می‌جنگد با خون خویش بازی می‌کند و کسی که از جنگ بگریزد با خون نیروهای خودی بازی می‌کند و بنابراین کسی که پشت به دشمن کرده و از جنگ گریخته است، جزایش مرگ است:

یکی را چو دیدی تو در جنگ پشت‌بکش گر عدو در مصافش نکشت

سعدی

۱۱ - اگرچه اصل بر صلح و اعتماد است، اما از باب "المؤمن کیس" و همچنین از باب "لا یلدغ المؤمن من جحرٍ واحدٍ مرتین" به ندای صلح‌خواهی دشمن، نباید اعتماد کرد، زیرا چه بسا صلح، بستری می‌شود برای تجدید قوا و تهاجم غافلگیرانه دشمن. ابوالفتح رازی از امام علی روایت می‌کند که عده‌ای از مسلمانان بر مشرکین یمن تسلط یافته و در جنگ بر آنها پیروز شدند و در اوج پیروزی، از آنجا که قرآن‌انسانها را به «سلم کافه» فرا می‌خواند، با آن مشرکین از در صلح درآمدند. اما مشرکین در کمال ناخوانمردی، غافلگیرانه بر مسلمانان هجوم آوردند و آنها را به بند کشاندند و در شکافهای عمیق زمین، زنده‌بگور کردند. قرآن کریم، این مشرکین ناجوانمرد را اصحاب اُخدود نامیده است.

الف: نگویم زجنگ بداندیش ترس در آوازه صلح او بیش ترس

سعدی

تا بتوانی بر آور از خصم دمار چون جنگ ندانی آشتی عیب مدار

۱۲ - جنگ عادلانه زمینه‌ساز صلح و امنیت پایدار بر نسل بشر است:

جنگ پیغمبر مدار جنگ شد صلح این آخر زمان زان جنگ شد

صد هزاران سر برید آن دلستان تا امان یابد سر اهل جهان

باغبان زان می‌برد شاخ مضر تا بیابد نخل قامتها و بر

می‌کند دندان بد را آن طیب تا رهد از درد و بیماری حیب

پس زیادتها درون نقصهاست مر شهیدان را حیات اندر فناست

مولوی

۱۳ - حماسه عاشورایی:

اندر آنجا که باطل امیر است اندر آنجا که حق سر به زیر است
راستی زندگی ناگوار است مرگ بالاترین افتخار است
بهجتی شفق - قبل از انقلاب
۱۴ - شعر سیاسی با درونمایه حماسی:
قلبتان را چون گوش آماده کنید
تا من سرودم را بخوانم
سرود جگرهای نارنج را
که چلیده نشد
در هوای داغ زندان...
و نامهای خونین مردان خود را
نکرد استفراغ در تب دردآلود اقرار.

احمد شاملو - قبل از انقلاب

فصل پنجم:

منابع شناخت شعر جنگ

شعر دفاع مقدّس از زوایا و مناظر مختلف می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد. یکی از ابعاد شناخت شعر دفاع مقدّس، شناخت منابع است. منابع شعر دفاع مقدّس، یعنی بسترها و سازوکارهای ارائه، عرضه و انتشار این نوع از شعر را می‌توان به چند بخش تقسیم نمود:

۱ - منابع مکتوب، شامل جراید، جُنکها، فصلنامه‌ها، مجموعه‌های مستقل شعر و...

۲ - نهادها، یعنی انجمن‌ها و مؤسساتی که هریک به‌گونه‌ای در فعال کردن جریان انتشار شعر، نقش مؤثر داشته‌اند.

۳ - مراسم، یعنی همایش‌ها، کنگره‌ها و گردهمایی‌هایی که به‌نوبه خود موجب برقراری ارتباط شاعر با مردم بوده‌اند.

در این وجیزه منابع اشاره شده در فاصله زمان بین ۶۶ - ۵۹ که دوره طلایی و فرایند شکل‌گیری شعر دفاع مقدّس است، مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱ - منابع مکتوب: در ماههای اوّل بعد از پیروزی انقلاب، شعر جایگاه‌چندانی در جامعه انقلابی نداشت. موج خیزهای سیاسی انقلاب و کنش‌ها و جست و خیزهای آرمانگرایانه در بین نسل انقلابی، ضرورت پرداختن به شعر را که زبانی غیرمستقیم و سمبلیک است به حداقل ممکن رسانیده بود، زیرا زبان انقلاب و جامعه انقلابی، زبانی شفاف، صریح و عریان است. اما با شروع جنگ و ضرورت بسیج نیروهای عمل‌کننده رزمی در میادین نبرد، ضرورت رویکرد به شعر نیز ذهن نسل انقلاب را به سوی خود جلب نمود. بسیج نیرو برای حضور در میادین کارزار، متغیرها و انگیزه‌های برجسته و مؤثر را می‌طلبد، از مهمترین این متغیرها و انگیزه‌ها، یکی انگیزه دینی و ورود سازوکارهای نیرومند متافیزیکی مانند یاری خدا، برخورداری از بهشت، محشور شدن با اولیاء... است حکام مبانی دینی و... است که این انگیزنده‌ها در پرتوایمان و عمل صالح و مطالعات عمیق دینی به دست می‌آید و دیگری انگیزنده‌های روحی و عاطفی که باور مکتبی را در وجدان دینی نهادینه می‌کند. به عبارت دیگر، آنچه که در باور خرد دینی پذیرفته شده باورود به قلمرو و دل و وجدان، تثبیت می‌شود و با ورود به عرصه احساس و عواطف مهذب، ابعاد زیبایی شناختی و هنری به خود می‌گیرد.

خلاصه کلام آنکه، ایمان مبتنی بر برهان و معرفت دینی، وایمان عقلانی با انگیزش‌های هنری و زیبایی شناختی شهودی و وجدانی می‌شوند. دوران گذار از عقلانیت دینی به وجدان دینی مناسب‌ترین گستره برای حضور و فعالیت هنری و جاذبه زیبایی شناختی است. در همین راستاست که کانت می‌گوید از ایمان مبتنی بر روابط علت و معلولی به ایمان وجدانی رسیده است و برای تبیین اینگونه ایمان، آسمان فیروزه‌ای رنگ و وجدان اخلاقی را مأخذ خداشناسی می‌شمارد.

عقلانیت دینی، بوعلی سینامی پرورد و وجدان دینی حلاج، اما آنگاه که عقلانیت و وجدان باهم پیوندند از گره خوردگی عقل و وجدان، بزرگمردان تاریخ سازی، مانند، علی (ع) و حسین (ع) کران تا کران تاریخ را گلگون کرده و در پیوندی استوار با جریان زلال تاریخ از هایل تا همیشه بشریت حرکت می کنند.

شعر در دوران دفاع مقدس یک ضرورت انکارناپذیر بود. بنابراین دوباره پس از یک دوره کوتاه مدت فترت یعنی از بدو پیروزی انقلاب تا شروع جنگ، با قدرت و صلابت وارد عرصه شد و نقش تاریخی خود را ایفاء کرد. زبان شعر در دوران دفاع مقدس اغلب، زبانی مستقیم، انقلابی و سرشار از عناصر متناقص نمای صلابت و لطافت و باغلظت و رقت بود. صلابت و غلظت برای تشحیذ و تهییج نیروی رزم آور و لطافت و رقت در توصیف شهادت و توصیف تعامل عاطفی و انسانی دوران جنگ مانند توصیف تشییع جنازه شهیدان. به عبارت دیگر، شعر دفاع مقدس چشم انداز یک حماسه کامل بود. زیرا هم توصیف پیروزی بود و هم توصیف غم، البته غمی رشید و سرفراز که شعر را با تراژدی پیوند می دهد.

گفتیم که زبان شعر جنگ زبان مستقیم بود، بدیهی است که شعروقتی که به زبان مستقیم بیان شود، دامنه زمانی حیاتش کوتاه است، اما تاثیرش عمیق و کاربردی است. بنابراین گرچه، بسیاری از اشعار سروده شده در مقطع تاریخی دفاع مقدس به دلیل بهره گیری از زبان مستقیم و رویکرد تن به تن با حوادث جنگ، امروزه دیگر از باب سالبه به انتفاء موضوع، کاربردی ندارند ولی از آنجا که اینگونه اشعار در گرم نگه داشتن جبهه جنگ و تپنده نگه داشتن فرهنگ مقاومت در پشت جبهه نقش کارساز، داشته اند، ارزش هنری آنها از حافظه تاریخ محوشده و در وجدان تاریخ همچنان زنده می ماند. شاعری که ناب ترین تجربه های هنری و زلال ترین احساسات انسانی خود را به پای ارزش های گذرا و مقطعی می ریزد، در واقع شعر خود را یعنی پاره های احساس و عواطف خود را به قربانگاه شهادت می فرستد تا لحظه های گریز پا را در قاب زندگی جاودانه کند. فرخی سیستانی و فرخی یزدی، هر دو حوادث مقطعی و ناپایدار را به تصویر کشاندند. اما بسی فرقا است بین این دو! فرخی اولی پرند نیلگون و پرنیان هفت رنگ را بر تن ناراستی ها پوشاند و با کاروان خله از سیستان به دربار چغانیان رفت تا عزت و آزادگی را از رخس به زیر افکند و بر پشت خرنشاند و خود همچون نو دولتان دیگر، صاحب اسب و استر شود و چونان عنصری از نقره دیگدان زند و از طلا آلات سفره بسازد و دو می با همان سوزنی که صاحبان زور و زر، دهندش را با آن دوخته بودند، بجای پرنیان هفت رنگ، کفن خونین می دوزد و به رسم آزادگی به تن می پوشاند تا دامن محبت را با خون رنگین کند و در شعر متعهد معاصر، شایسته لقب پیشوای آزادی شود:

دامن محبت را گر کنی زخون رنگین می توان ترا گفتن پیشوای آزادی

۱ - ۱ - جدای از اشعار پراکنده ای که با دورنمای انقلابی، بعد از انقلاب، در جراید چاپ می شد، اولین نشریه ادبی و فرهنگی که به درج اشعار انقلابی شاعران می پرداخت، مجله سروش از انتشارات صدا و سیما بود. این مجله در واقع تغییر نام یافته مجله تماشا بود که قبل از انقلاب از سوی انتشارات رادیو،

تلویزیون چاپ می‌شد. دبیری صفحات ادبی این مجله را پرویز خورسند به عهده داشت که قبل از انقلاب با انتشارات آثاری مانند برزیگران دشت خون، نامش در کنار نام شاعران دیگری مانند م - آرم و طه حجازی و موسوی گرمارودی و طاهره صفارزاده در گسترده ادبیات شیعی با رویکرد انقلاب بر سرزبانها افتاده بود، موسوی گرمارودی، سیدعلی محمودی و قیصرامین پور، گردانندگان بعدی صفحات شعر و ادب این مجله بودند.

۱ - ۲ - روزنامه جمهوری اسلامی: این روزنامه که در آغاز ارگان حزب جمهوری اسلامی بود، به عنوان اولین جریده درون حاکمیتی با رویکرد انقلابی و التزام به استراتژی خط امام در سال ۱۳۵۸ وارد عرصه مطبوعات کشور شد. سردبیری این روزنامه با مهندس میرحسین موسوی بود. این روزنامه هر هفته یک صفحه را به درج اشعار شاعران مسلمان اختصاص می‌داد. شاعرانی که آثارشان در این صفحه فرهنگی درج می‌شد عبارت بوده‌اند از: حمید سبزواری، محمود شاهرخی، علی معلّم، حسن حسینی، یوسفعلی میرشکاک، علیرضا میرزاحمد، حسین اسرافیلی، غلامرضا رحمدل شرفشاده، طه حجازی، محمدرضا سهرابی نژاد، محمدعلی محمدی، سهیل محمودی، تقی متقی (پاسدار) قیصرامین پور، مجتبی کاشانی، سپیده کاشانی، نصرالله مردانی، احمد عزیززی، صدیقه و ستمقی، حجت سلیماندارابی، سیمیندخت وحیدی و... از اواخر سال ۶۰ علاوه بر شاعران اشاره شده اشعار شعرای دیگری نیز در این روزنامه چاپ می‌شد که می‌توان از باب نمونه به نامهای ساعد باقری، مهدی منفردفراهانی، وحید امیری، براتی پور، هایده یزدانی، فاطمه راکعی و محمد محمدی نیکو اشارت نمود.

در سال ۵۹، یکی از ستونهای صفحه فرهنگی هنری روزنامه تحت عنوان از صدای سرخ شاعران مسلمان به مصاحبه و معرفی همراه با عکس شاعران انقلاب اختصاص داشت. در ماههای اول جنگ، یعنی پائیز و زمستان سال ۱۳۵۹، یکی از ستونهای صفحه اول روزنامه جمهوری اسلامی با سرعنوان درشت و سرخ، به شعر یکی از شاعران انقلاب اختصاص داشت. درونمایه این اشعار، جنگی و نوع بیان، مستقیم و موضوع اغلب این اشعار، سلسله عملیات جنگی، واژگان و عبارات کلیدی آنها: جنگ تن به تن، شهادت، پاسدار، سرباز، امام خمینی، جبهه، عاشورا و دیگر جلوه‌های برجسته جبهه و جنگ بود.

از اواخر سال ۵۹، صفحه فرهنگی و هنری هفتگی این روزنامه بصورت ویژه نامه (ماهنامه) فرهنگی و هنری درآمد که به درج اشعار، مقالات و مصاحبه‌های شاعران و ادیبان انقلاب می‌پرداخت. از سال ۶۳ صفحه فرهنگی و هنری این روزنامه تحت عنوان صحیفه، به صورت ویژه نامه ضمیمه فرهنگی و هنری روزنامه تغییر کرد. مسئولیت صفحه فرهنگی و هنری روزنامه جمهوری اسلامی و همچنین ویژه نامه (ماهنامه) ضمیمه فرهنگی و هنری آنرا تا اواخر سال ۶۰ یوسفعلی میرشکاک به عهده داشت و شعر او هنرمندانی مانند احمد عزیززی، سهراب هادی و سید مهدی شجاعی او را همراهی می‌کردند و بعد از او سید حسن حسینی این مسئولیت را به عهده داشت.

در اینجا اشاره به یک نکته، قابل توجه می‌نماید و آن، اینکه در آغاز شکل‌گیری شعر انقلاب و شعر جنگ یعنی سالهای ۵۷ تا ۶۰ تعداد شاعرانی که شعرشان را در جراید مکتبی اشاره شده منتشر می‌کردند، تعدادشان بسیار اندک بود، زیرا در آن زمان که شاعران پیش‌کسوت انقلاب، با شعر خود جبهه فرهنگی جنگ را گرم نگه می‌داشتند، تبلیغات هماهنگ و زهرآگین نیروهای مخالف انقلاب که با حجم وسیعی از جنگ روانی همراهی می‌شد، عرصه را بر نیروهای فرهنگی انقلاب، تنگ می‌کرد و در چنین شرایطی جز خلوص و تعهد، انگیزه دیگری برای ورود به جبهه شعر دفاع مقدس وجود نداشت.

۳ - ۱ - کیهان، صدای بال اندیشیدن: صفحه فرهنگی و هنری کیهان، صدای بال اندیشیدن نام داشت و مسئولیت این صفحه با طه حجازی بود. در این صفحه، نیز اشعار شاعران پیش‌کسوت انقلاب چاپ می‌شد. این صفحه، تا اواخر سال ۶۱ تحت همین نام فعال بود. البته روزنامه انقلاب اسلامی، ارگان بنی‌صدر رئیس‌جمهور مخلوع نیز دارای صفحه فرهنگی و هنری بود، که اشعار مندرج در آن از حیث دورنمای انقلابی و التزام به استراتژی خط امام یک دست و شفاف نبود.

۴ - ۱ - سوره: سوره در بردارنده مجموعه‌ای از مقالات و اشعار و مصاحبه‌های شاعران و صاحب‌نظران ادبیات انقلاب بود. این مجموعه در دو سطح عمومی و نوجوانان بصورت فصلنامه از سوی حوزه اندیشه و هنر اسلامی که بعداً به حوزه هنری سازمان تبلیغات تغییر نام یافت، منتشر می‌شد و ویژه نوجوانانش «سوره بچه‌های مسجد» نام داشت. اولین جنگ سوره در سال ۱۳۵۹ منتشر شد و در این شماره، آثار شاعرانی مانند مجتبی کاشانی، نصرالله مردانی، علی‌معلم، هایده یزدانی، سبزواری، میرشکاک، طه حجازی و حسن حسینی چاپ شده بود. این مجموعه از دیرینه‌ترین منابع مدون ادبیات انقلاب است.

۵ - ۱ - فصلنامه هنر: فصلنامه هنر مجموعه‌ای از آثار شاعران و نویسندگان و صاحب‌نظران در حوزه ادبیات انقلاب بود. این مجموعه از طرف وزارت و فرهنگ و ارشاد اسلامی، با نظارت و تولید شورای شعر تالار وحدت منتشر می‌شد و بعد از سوره، می‌توان آن را از دیرینه‌ترین منابع و مأخذ ادبیات انقلاب به شمار آورد.

۶ - ۱ - مجموعه‌های شعر جنگ: اولین مجموعه شعر جنگ، مجموعه‌ای بود که در سال ۱۳۶۱ از سوی تالار وحدت وزارت ارشاد منتشر شد و در بردارنده آثار برتر و برگزیده مسابقه سراسری شعر جنگ بود که به مناسبت دومین سال جنگ تجمیلی برگزار شده بود. در این مجموعه اشعاری در قالب کلاسیک و نو منتشر شده بود و نامهای شاعرانی مانند محمدعلی مردانی، گلشن کردستانی، مشفق کاشانی، نصرالله مردانی، غلامرضا رحمدل شرفشاده، جواد محبت و محمدرضا عبدالملکیان به چشم می‌خورد. پس از آن مجموعه دیگری نیز تحت عنوان شعر جنگ در سال ۶۲ به مناسبت دومین مسابقه سراسری شعر جنگ از سوی تالار وحدت به چاپ رسید و مجموعه دیگری تحت همین نام به انتخاب مشفق کاشانی و محمود شاه‌رخی از سوی تالار اشاره شده منتشر شد. این مجموعه‌ها نیز مأخذ مناسبی برای تحلیل اشعار دست اول شاعران پیش‌کسوت انقلاب می‌باشند.

۷ - ۱ - ویژه‌نامه کیهان فرهنگی: کیهان فرهنگی نیز از دیرینه‌ترین منابع ادبیات انقلاب در سطوح مختلف شعر، مقاله، مصاحبه و معرفی آثار و نهادهای ادبی است. مسئولیت صفحات این ماهنامه مستقل کیهان را صاحب نظرانی مانند زنده‌یاد محمد منتظر قائم، حسن رخ‌صفت، شمس الواعظین و حاج سید جوادی به عهده داشتند. بعد از تصادف منجر به مرگ مرحوم منتظر قائم و تحولات به وجود آمده در این مجله، نیروهایی مانند رخ‌صفت و شمس الواعظین از کیهان فرهنگی جدا شده و مجله کیهان را تأسیس و راه‌اندازی کردند. یکی از ویژه‌نامه‌های کیهان فرهنگی که از منابع قابل ملاحظه برای پژوهش‌های ادبیات انقلاب است، ویژه‌نامه دهه فجر سال ۱۳۷۰ می‌باشد. در این ویژه‌نامه علاوه بر آثار شاعران، مصاحبه‌هایی نیز از دکتر جلیل تجلیل، دکتر صادق آینه‌وند و دکتر غلامرضا رحمدل شرفشاده‌ی به چشم می‌خورد. این ویژه‌نامه به تجلیل و بررسی ادبیات انقلاب اختصاص داشته است.

در کنار منابع اشاره شده جنگ‌های دیگری نیز در حوزه ادبیات انقلاب به چاپ می‌رسید اما بیش از چند شماره دوام نمی‌آورد که یکی از این منابع، جنگ «قاموس» بود که سردبیری آنرا هنرمند مکتبی سهراب هادی گرافیس‌ت ادبیات انقلاب به عهده داشت.

علاوه بر منابع اشاره شده که در زمره سرچشمه‌های ادبیات انقلاب به شمار می‌آیند، آثار متأخر دیگری نیز در قلمرو شعر و ادبیات منتشر شده است که مهمترین آنها عبارتند از:

- ۱ - نقد و بررسی شعر انقلاب از دکتر منوچهر اکبری، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی
- ۲ - مجموعه مقالات اولین سمینار بررسی ادبیات انقلاب - انتشارات سمت
- ۳ - زندگینامه شاعران شعر جنگ، از محمد باقر نجف‌زاده بارفروش
- ۴ - نشریه‌های ادبستان، نیستان، مجله شعر (انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات).
- ۵ - گلچرخ که ویژه‌نامه ادبی روزنامه اطلاعات (در سال ۶۵ - ۶۳) بود و سپس به صورت نشریه مستقل درآمد و مسئولیت آن را سیدعلی موسوی گرمارودی به عهده داشت.
- ۶ - اخیراً مجموعه‌هایی در قالب شعر و داستان از شاعران و نویسندگان معاصر که عمدتاً از شاعران انقلاب هستند از سوی انتشارات نیستان به کوشش سید مهدی شجاعی که خود از نویسندگان و شاعران پیش‌کسوت انقلاب است، منتشر شده که می‌توانند منابع مهمی در حوزه شعر انقلاب به شمار آیند.
- ۷ - صفحه فرهنگی هنری روزنامه اطلاعات تحت عنوان «بشنوایی» که در سالهای ۷۱ - ۶۵ منتشر می‌شد و در بردارنده شعر و مقاله در حوزه ادبیات انقلاب بود. مسئولیت این صفحه را شاعر انقلاب علیرضا قزوه به عهده داشت.
- ۸ - مجموعه مقالات کنگره امام خمینی در شعر انقلاب که در سال ۱۳۷۷ برگزار شد، از انتشارات مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی.
- ۹ - مجله حضور، از انتشارات مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی

۱۰ - پایان نامه دوره کارشناسی ارشد ادبیات، تحت عنوان صور خیال در شعر انقلاب به راهنمایی دکتر حمیدی و مشاورت دکتر حمدل، که توسط خانم اعظم روحی فارغ التحصیل کارشناسی ارشد ادبیات دانشگاه شهید بهشتی به نگارش در آمده است.

۱۱ - آوازه‌های نسل سرخ، عبدالجبار کاکایی شاعر و منتقد ادبیات انقلاب

۱۲ - نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس، دکتر محمدرضا سنگری

۱۳ - شعر امروز، ساعد باقری، محمدرضا محمدی نیکو

۱۴ - دستی بر آتش، غلامرضا کافی

۱۵ - حرفی از جنس زمان، سید اکبر میرجعفری

۱۶ - مجموعه مقالات ارائه شده در همایش سراسری تحلیلی از ادبیات انقلاب اسلامی، دانشگاه ارومیه،

۱۵ - ۱۶ مهر ماه ۸۳

۱۷ - مجموعه شعری تحت عنوان مسابقه شعر جنگ، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مهرماه

۱۳۶۰

نهادهای فرهنگی

حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی از اواسط سال ۱۳۵۸، یکی از ساختمانهای واقع در خیابان حافظ، روبروی دانشگاه پلی تکنیک (امیر کبیر فعلی) به تدریج به صورت محل گردهمایی تنی چند از شعرای پیش کسوت انقلاب در آمد. این ساختمان به نام حوزه اندیشه و هنر اسلامی نامگذاری شد. در این حوزه هنری، شاعران و ادیبانی مانند محمدرضا حکیمی، طه حجازی، حمید سبزواری، میرشکاک، حسن حسینی، احمد عزیزی و... گردهم می آمدند و در جلسات هفتگی به قرائت و نقد شعر می پرداختند. این نهاد، اولین شب شعر بعد از انقلاب را در سال ۱۳۵۹ در شهر خون و قیام - قم - برگزار نموده بود. شاعران پیش کسوتی که بیشترین نقش را در تأسیس، استقرار، تثبیت و استمرار حوزه به عهده داشتند عبارت بودند از: طه حجازی، میرشکاک، قیصر امین پور، حسن حسینی، محمدعلی محمدی، حمید سبزواری، محمود شاهرخی، محمدرضا سهرابی نژاد و...

از سال ۶۱ شاعران دیگری مانند ساعد باقری، محمدرضا محمدی نیکو، وحید امیری، و پرویز بیگی نیز بر این جمع اضافه شدند. از میان شعرای شهرستانی، شاعرانی مانند سپیده کاشانی، مجتبی کاشانی، نصرالله مردانی، جواد محقق، غلامرضا رحمدل شرفشاده، نیز با شاعران حوزه همکاری داشته اند. حوزه اندیشه و هنر اسلامی از پائیز ۱۳۶۰ تحت عنوان حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، وابسته به این سازمان شد. از اقدامات فرهنگی حوزه، یکی، انتشارات جنگ‌های ماهانه سوره بود که همان گونه که گذشت در دو سطح عمومی و نوجوانان منتشر می شد و دیگری برگزاری سلسله همایش‌های ادبی، تحت عنوان عصر سوره که در گرم‌نگه داشتن خاکریزهای فرهنگی دفاع مقدس در پشت جبهه نقش تعیین کننده داشت.

حوزه هنری، در زمستان سال ۶۶ دستخوش یک سلسله تحولات درون سازمانی شد و در پی آن، تنی چند از شعرای پیشکسوت مانند حسن حسینی، قیصر امین پور، سهیل محمودی، ساعد باقری از آن نهاد کناره‌گیری کردند. یکی دیگر از اقدامات فرهنگی حوزه هنری، انتشار مجموعه‌های شعر شاعران پیش‌کسوت انقلاب بود که از سوی انتشارات برگ که وابسته به این نهاد بوده منتشر می‌گردید. از جمله این منتشر شده‌ها می‌توان به آثار زیر اشارت نمود:

۱ - تنفس صبح از قیصر امین پور ۲ - در کوچه آفتاب (مجموعه رباعیات)، از قیصر امین پور ۳ - همصدا با حلق اسماعیل، از حسن حسینی. ۴ - نجوای جنون از ساعد باقری ۵ - دریا در غدیر از سهیل محمودی ۶ - ما آن شقایقیم از محمدعلی محمدی ۷ - آسمان سبز، از سلمان هراتی ۸ - قیام خون از نصرالله مردانی ۹ - تولد در میدان از حسین اسرافیلی ۱۰ - پنبه و کتان، از یوسفعلی میرشکاک.

شورای شعر تالار وحدت: این شورا از اواسط سال ۱۳۶۰ بطور جدی پا به عرصه ادبیات انقلاب گذاشت. اعضاء این شورا را، شاعرانی مانند مشفق کاشانی، گلشن کردستانی، محمدعلی مردانی، صفالاهوتی و مهرداد اوستا به عهده داشتند.

اولین تجربه ادبی موفق این شورا در عرصه همایش ادبیات انقلاب، برگزاری مسابقه سراسری شعر جنگ در سال ۱۳۶۱ بود. این مسابقه در دو قالب کلاسیک و نو به فراخوان گذاشته شده بود و از میان اشعار ارسالی، تنی چند از شاعران انقلاب برنده مسابقه شناخته شدند و اشعار برگزیده در مجموعه‌ای تحت عنوان مسابقه شعر جنگ در اول مهرماه ۱۳۶۱ همزمان با همایش این مسابقه منتشر شد. برخی از برندگان این مسابقه سراسری عبارت بودند از: در قالب کلاسیک: مشفق کاشانی، گلشن کردستانی، محمدعلی مردانی،

در قالب نو: جواد محبت، دکتر حمیدی، غلامرضا رحمدل شرفشاهی، محمد رضا عبدالملکیان.

از اقدامات و ابتکارات ادبی این شورا می‌توان به موارد زیر اشارت نمود:

۱ - فصلنامه هنر، که شرح آن گذشت.

۲ - انتشار کتابهایی تحت عنوان شعر جنگ.

۳ - انتشارات مجموعه اشعار برگزیده و مسابقه شعر جنگ.

۴ - برگزاری همایش ادبی و هنری سالانه در سالروز میلاد حضرت قائم (عج) در مراکز استانها، تحت عنوان کنگره شعر و ادب و هنر.

اولین کنگره از این دست، در سال ۱۳۶۰ در تهران برگزار گردید و پس از آن در شهرهای کرمان، اصفهان، ساری، شیراز و...

آخرین کنگره شعر و ادب و هنر در ایام تعطیلات نوروزی سال ۶۷، همزمان با سالگرد درگذشت پروین اعتصامی در تالار سردار جنگل رشت برگزار شد که مع الاسف نسبت به کنگره‌های پیشین، از استقبال چندانی برخوردار نبود.

از سال ۶۰ به بعد در برخی از نهادهای انقلاب مانند بنیاد شهید و جهاد دانشگاهی، دفاتری تحت عنوان واحد فرهنگی تأسیس شد که کم‌وبیش در گسترش ادبیات جنگ، نقش فعال داشتند. در این میان، بیش از همه باید از روابط عمومی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نام برد که با انتشار مجله‌های پیام انقلاب، مجله امید انقلاب و ارگان واحد دانش‌آموزان سپاه، نقش برجسته‌ای در توسعه شعروادب دفاع مقدس ایفاء نمود.

واحد انتشارات حزب جمهوری اسلامی نیز در دوران اوج‌گیری بسیج مردمی برای حضور در میادین نبرد، یعنی سالهای ۶۳ - ۶۱ درخشش چشمگیری در گسترش شعر پیشکسوتان در عرصه دفاع مقدس داشت. از جمله آثار مکتوب این حزب، یکی ماهنامه عروءة الوثقی، ارگان واحد دانش‌آموزان حزب بود و دیگری مجموعه سروده‌های شاعران انقلاب در سوگ شهید محراب آیه... صدوقی. نام مجموعه اخیر "مبارک باد معراج صدوقی بر همه یاران" نام داشت. در این مجموعه که در اربعین شهید صدوقی منتشر شده بود، اشعار شاعرانی همچون حمید سبزواری، مؤید مشهدی و غلامرضا رحمدل درج گردیده بود.

همایش‌ها و کنگره‌های ادبی

۱ - شبهای شعر: شبهای شعر در ایران قبل از انقلاب، پیشینه اخلاقی واجتماعی خوبی نداشت. انجمن‌ها و همایش‌های شعری، اغلب، اشرافی و وسیله‌ای برای لعب و خوشگذرانی بود. البته پاره‌ای از این همایش‌های شعری که رنگ و بوی مردمی و غیر سلطنتی داشت از ارزش اجتماعی قابل ملاحظه‌ای برخوردار بود که در این زمینه می‌توان به شبهای شعر انستیتو "گوته" در تهران اشارت نمود. بیاد دارم، وقتی که در آذرماه ۱۳۵۹ به مناسبت سالگرد شهادت میرزا کوچک جنگلی اولین شب شعر بعد از انقلاب منطقه را با همکاری سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در شهرستان لنگرود برگزار نموده بودم، مردم با توجه به ذهنیت ناسازگاری که از پیشینه تجمل‌گرایانه و شادخوارانه عبارت «شب شعر» از قبل از انقلاب داشتند، به آن با چشم تردید و ابهام می‌نگریستند. اما برگزاری نیکو و حماسی این همایش در سالن سرپوشیده شهر، تاثیر فرهنگی مثبتی در سطوح مختلف مردم گذاشت و از آن پس، اینگونه همایش‌ها، با استقبال پرشور مردم مواجه گردید و وسیله‌ای شد برای تشحیذ روحیه رزمی و تهذیب عرق‌مئی و دینی شهروندان مسلمان. در این همایش شاعران پیش‌کسوت انقلاب همچون طه حجازی، محمدعلی محمدی، حسن حسینی و یوسفعلی میرشکاک و از میان شاعران بومی، رحمدل شرفشاده‌ی و تاج لنگرودی اشعار حماسی و انقلابی خود را قرائت کردند. این همایش ادبی، هر سال یکبار در این شهر برپا می‌شد. در سال ۶۲ در سالگرد شهادت میرزا، شاعرانی همچون نصر... مردانی، سهیل محمودی، حسن حسینی به شعرخوانی پرداختند و در اردیبهشت سال ۱۳۶۳ نیز شب شعری به مناسبت سالگرد شهادت شهید مطهری و معلم شهید قاسم‌آذر ارجمند لنگرودی برگزار شده بود که در آن، قیصرامین‌پور، حسن

حسینی، حسین اسرافیلی، سهیل محمودی، دکتر رحمدل شرفشادهی و اکبراکسیر به شعرخوانی پرداختند. دکور حماسی این همایش که به صورت نماد لاله و جویبار خون، طراحی شده بود از یکسو و استقبال گسترده و بی نظیر مردم از سوی دیگر، تاثیر فرهنگی و انقلابی قابل توجهی در سطح شهر باقی گذاشته بود. در تنظیم دکور و تدارکات نیکوی مراسم، آقای دکتر حسین پور که در آن زمان مسئول روابط عمومی آموزش و پرورش لنگرود بود و اینک پزشک متخصص چشم است، نقش به سزایی داشت.

از اوایل سال ۱۳۶۱ با ورود آقای ایرج قنبری به واحد فرهنگی جهادسازندگی شهرستان تنکابن به کوشش ایشان شهرهای مازندران، خاصه تنکابن و رامسر، کانون گسترده ترین شبهای شعر گردید. این شبهای شعر، اغلب با همکاری شورای شعر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انجام می گرفت و شاعرانی مانند محمدعلی مردانی، مهرداد اوستا، سلمان هراتی، علی موسوی گرمارودی، مشفق کاشانی، حمیدسبزواری، امیر فخر موسوی، بهمن صالحی، غلامرضا مرادی، علی معلم، جواد محقق، رحمدل شرفشادهی و... اشعار حماسی و انقلابی خود را برای مردم قرائت می کردند. حضور هدایتگرانه، نقادانه و صمیمانه استاد فقید دکتر سادات ناصری در برخی از این همایش های شعری بر رونق و اعتلای ادبی آن می افزود.

در سال ۶۵، امیر فخر موسوی شاعر گیلانی به عنوان معاون فرهنگی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان برگزیده شد و با همکاری مسئولین این اداره کل یک سلسله شب شعر در شهرهای رشت، انزلی، رودسر، لنگرود، لاهیجان، املش و... برپا نمود. این همایش های ادبی اغلب در مساجد و مزار شهیدان هر شهر برگزار می گردید و وجهه مردمی و انقلابی آن کاملاً حفظ می شد. شهرهای املش و لاهیجان بیشترین و پرشورترین استقبال کننده را داشتند. در این همایش های ادبی اشعار حماسی و انقلابی فرید اصفهانی از شور و حماسه ویژه ای برخوردار بود. به گونه ای که برخی از اشعار ایشان در منطقه بر سرزبانها افتاده بود. اشعاری مانند:

به یازده خم می گر که دست ما نرسیده پیاله که یک خم هنوز سر بسته است

و یا

ز خون ما و شما آسیا بگرداند قسم به خون که اگر روزگار برگردد.

حضور شاعرانی مانند جواد محقق، مشفق، سبزواری، گرمارودی، دکتر محمد کاظم یوسف پور، عادل بیابانگرد جوان، علیرضا پنجه ای، م. پاسدار، رضائی نیا، پیرکاری، رحمت موسوی، پتکی، بهمن صالحی، غلامرضا مرادی، میرهاشم میری و زنده یاد سلمان هراتی در این همایشها، چشمگیر بود.

شیراز، یکی دیگر از کانونهای فعال شبهای شعر بود. این شبهای شعر، در آستانه اربعین سیدالشهداء تحت عنوان شب شعر عاشورا به همّت یکی از بازاریهای فعال و متدین شیراز و با همکاری نصرآ... مردانی، احمد ده بزرگی و مذب جمالی، شاعران پیش کسوت انقلاب، برگزار می گردید. در بخشهایی از مراسم سال ۱۳۶۶ این سلسله همایش، علی موسوی گرمارودی، نصرآ... مردانی،

رحمدل شرفشاده‌ی، جواد محقق، فخرموسوی، احده بزرگی، مذب جمالی و... به قرائت اشعار عاشورایی خود پرداختند که از شبکه سراسری سیما نیز پخش گردید.

از سال ۱۳۶۴، سازمان جهاد دانشگاهی، اقدام به برگزاری یک سلسله از همایش‌های ادبی دانشجویی، به صورت سالیانه، تحت عنوان کنگره شعر دانشجویی نمود. این کنگره از طریق فراخوان سراسری به دریافت اشعار دانشجویان شاعر می‌پرداخت. شاعران اشعار برگزیده برای ارائه شعر دعوت می‌شدند. نخستین کنگره این سازمان در دانشگاه فردوسی مشهد برگزار شد و زنده یاد احمد زارعی و دکتر غلامی، عضو هیئت علمی دانشکده ادبیات دکتر شریعتی دانشگاه فردوسی که در آن سال، دانشجوی کارشناسی ادبیات دانشگاه مشهد بودند، مدیریت اجراء این کنگره را به عهده داشتند.

یکی از پر استقبال‌ترین شبهای شعر، شب شعر ساری بود که از سوی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی مازندران در آذر ماه ۱۳۶۳ با حضور شاعرانی مانند موسوی گرمارودی، جواد محقق، امیر فخرموسوی، میرهاشم میری، مرحوم نصرالله مردانی، مرحوم محمدعلی مردانی و... برگزار شد. سخنران این همایش آقای دکتر حداد عادل بود و بعد از برگزاری شب شعر، شاعران با حضور در هتل محل اقامت وی جلسه شعر خوانی بر پا کردند و به نقد و بررسی اشعار پرداختند.

در پاییز ۱۳۶۶، شب شعر شکوهمندی در دانشگاه کرمان برگزار شد. در این همایش ادبی، پیام استاد شهریار تبریزی قرائت گردید و علاوه بر شاعران جوان انقلاب، شعرای پیشکسوت شعر آئینی معاصر از جمله دکتر طاهره صفارزاده، مشفق کاشانی، نصرالله مردانی، گلشن کردستانی، محمدعلی مردانی سروده‌های خود را قرائت کردند. از ویژگیهای این همایش ادبی، حضور اساتیدی مانند حجة الاسلام دکتر احمدی عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی و شادروان استاد دکتر سادات ناصری بودند که به ایراد سخنرانی پرداخته و در جلسات شعر خوانی شاعران، حضور فعال داشتند. شهر شهید پرور سنندج، علی‌رغم ناامن بودن جاده‌ها یکی دیگر از پایگاههای شعر آئینی و همایشهای ادبی بود. یکی از پر استقبال‌ترین شبهای شعر همایشی بود که از سوی نهادهای فرهنگی شهر سنندج از جمله آموزش و پرورش و اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی در بهار سال ۱۳۶۴، در این شهر بر پاشده بود. در این همایش شاعرانی همچون امیر فخر موسوی، ضیاءالدین ترابی، مشفق کاشانی و... حضور داشتند.

بنیاد شهید انقلاب اسلامی نیز، از نهادهایی بود که در شکل‌گیری و هویت‌یابی شعر جنگ و شعر انقلاب نقش برجسته‌ای داشت! سلسله همایشهایی تحت عنوان شعر شهادت، چند سال متوالی توسط این نهاد فرهنگی برگزار شد و شاعران شاهد و شاعران پیشکسوت انقلاب به قرائت اشعار می‌پرداختند. تهران، مشهد و رشت از شهرهایی بودند که میزبانی این همایش‌ها را بعهده داشتند. کنگره شعر دفاع مقدس نیز از جمله همایش‌هایی بود که در هویت‌یابی شعر جنگ، نقش برجسته‌ای داشت، این همایش‌ها در شهرهای جبهه‌ای تشکیل می‌شد و شعرای جوان و پیش‌کسوت انقلاب سروده‌های خود را قرائت می‌کردند.

مراسم و همایش‌هایی که ذکر کردیم، در زمره همایش‌هایی بوده‌اند که در مراحل تأسیس و استقرار ادبیات انقلاب، نقش کارساز داشته‌اند، و ادبیات انقلاب در فرایند این همایش‌ها هویت یافته است و گرنه بعد از جنگ نیز اینگونه همایش‌ها، کم‌وبیش در مناسبت‌های مختلف، در گوشه و کنار کشور برپا می‌شود که به جز معدودی از این همایش‌ها از جمله کنگره سالانه شعر دفاع مقدس، که در سالگرد جنگ تحمیلی، در شهرهای جبهه‌ای برگزار می‌شود، بقیه همایش‌ها، مع‌الاسف، روح و شور و حال همایش‌های دوران تأسیس و استقرار ادبیات جنگ را ندارند و وجهه تشریفاتی و تجملی آنها بر وجهه انقلابی، غلبه دارد.

اصولاً یکی از تفاوت‌های ماهوی شبها و عصرهای شعر سالهای دفاع مقدس، خاصه سالهای ۶۱ - ۵۹ با مراسم مشابه بعد از جنگ، در آن است که در سالهای دفاع مقدس مراسم و همایش‌ها خود جوش، مردمی، حق طلبانه، عدالت خواه و در عین حال ساده و بی تکلف و بی پیرایه بود اما بعد از جنگ، همایش‌ها اغلب رنگ دولتی و بیلان‌کاری به خود گرفت و تجمل و تشریفات در آنها حرف اول را زد و این رویه همچنان ادامه دارد. به همین جهت است که شاعران پیش‌کسوت انقلاب که در زمره سابقون شعر آتش و خون به شمار آمده و همایش‌های خودجوش و بی تکلف ادبی را به منزله خطوط مقدم جبهه فرهنگی دفاع مقدس به شمار آورده و حضور مسئولانه و بسیجی داشتند، اینک از حضور در این همایش‌های بی روح و تشریفاتی اکراه دارند و اقبالی نشان نمی‌دهند.

یکی از گردهمایی‌های ادبی، گردهمایی شاعران انقلاب در شب ۱۵ رمضان المبارک هر سال، در بیت رهبر معظم انقلاب است. این مراسم در فضایی آکنده از صفا و صمیمیت برگزار می‌گردد و شاعران، بعد از اقامه نماز به امامت رهبر و صرف افطار در محضر رهبر به قرائت اشعار خود می‌پردازند. جلسه شعرخوانی این گردهمایی در سال ۱۳۷۹ به طور کامل در سلسله برنامه‌هایی از شبکه سراسری پخش گردید و تاثیر خوبی در مجامع ادبی و هنری انقلاب باقی گذاشت. در مراسم آن سال، شاعران پیش‌کسوتی همچون حمید سبزواری، مشفق کاشانی، حسین حسینی، نصر... مردانی، یوسفعلی میرشکاک، قیصر امین پور، عباس براتی پور، محمدرضا سهرابی نژاد، غلامرضا رحمدل، ساعدباقری، فاطمه راکعی و... به قرائت اشعار خود پرداختند.

از سال ۱۳۶۷ در کنار کنگره سراسری، شعر دانشجو، کنگره دیگری تحت عنوان کنگره شعر طلاب به کوشش سید عبدالله حسینی و دیگر طلبه‌های شاعر برگزار گردید. در این کنگره، تقی متقی (م‌پاسدار) عبدالرضا رضائی نیا، علیرضا قزوه، سیدعبدالله حسینی، محدث قمی، سیدضیاءالدین شفیعی، جواد محدثی و... سروده‌های خود را قرائت کردند. این کنگره در سال ۶۸ همزمان بود با رحلت معمار کبیر انقلاب، امام خمینی که شاعران در طول برگزاری کنگره به سوگ امام نشستند.

سرودهای انقلاب

یکی از دیگر متغیرهای تاثیر گذار که در فرایند شکل‌گیری شعر جنگ، نقش خلاق و تعیین کننده داشته است، سرودهای انقلاب بود. نخستین سرودهای انقلاب، در دوران اوج‌گیری انقلاب اسلامی، بعد از ۱۷ شهریور ۵۷ در قالب نوار کاست از سوی نیروهای انقلاب دست‌به‌دست توزیع می‌شد. سراینده اغلب این سروده‌ها، حمید سبزواری، شاعر پیش‌کسوت انقلاب و صاحب مجموعه‌هایی چون سرود درد (مجموعه شعر قبل از انقلاب) و سرود سپیده (مجموعه شعر بعد از انقلاب) است. ۱۷ شهریور، آزادی و خمینی‌ای امام، محوری‌ترین سرودهای ضبط شده در این نوار کاست بوده است. بعد از انقلاب سرودهایی با مشخصه‌های زیر، به بازار آمد:

۱ - آزادی: از روی یکی از غزلیات فرخی یزدی با مطلع:

آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی دست خود زجان شستم از برای آزادی

۲ - سرودی با مطلع:

از خون جوانان وطن لاله دمیده از ماتم سر و قدشان سرو خمیده

۳ - سرودی از ملک‌الشعراى بهار با آغاز:

مرغ سحر ناله سر کن

داغ مرا تازه تر کن

زآه شرربار

این قفس را

برشکن و زیرو زبرکن

بلبل پر بسته زکنج قفس درآ،

نغمه آزادی نوع بشر سرا!

۳ - سرودی با مطلع:

کجا یید ای شهیدان خدایی بلاجویان دشت کربلایی

از یکی از غزلیات دیوان شمس تبریزی که نقش بسزایی در حسّی کردن و ملموس ساختن فرهنگ شهادت داشته است. در حوزه آثار شاعران انقلاب نیز سرودهای ذیل‌الذکر در فرایند شکل‌گیری شعر انقلاب تاثیر ملموس و کارسازی داشته‌اند:

۱ - الله اکبر، خمینی رهبر از حمید سبزواری

۲ - سرود مظهر با مطلع زیر از حمید سبزواری:

ای مجاهد شهید مظهر مرتضی را چو آئینه مظهر

۳ - ظفر مبارک، به مناسبت فتح خرمشهر.

۴ - سرودی براساس شعری از مجتبی کاشانی با مطلع:

ما دلیرانه به تاریکی شب تاخته‌ایم طرح نابودی شب با سحر انداخته‌ایم.

۵ - سرودی که آواز سرآغاز آن ابیاتی از یک غزل مرحوم خوشدل تهرانی بود:

بزرگ فلسفه قتل شاه دین این است که مرگ سرخ به از زندگی ننگین است
نه ظلم کن به کسی نه به زیر ظلم برو که این مرام حسین است و منطق دین است
ابیات اشاره شده الهام گرفته از گوشه‌هایی از خطبه‌های سیدالشهداء است، از جمله:
الف: انی لا آری الموت الا سعادة والحیات مع الظالمین الا برما.

ب: ان کان دین محمد لم یستقم الا بقتلی فیا سیوف خذینی

ج: الا و ان الدعی بن الدعی قد رکز بین اثنتین بین السلّة و الذلّة فهیهات منالذلّة.

۶ - سرودی از یک غزل نصرالله مردانی با مطلع:

جنگ جنگ است بیا تا صف دشمن شکنیم صف این دشمن دیوانه میهن شکنیم

۷ - سرودی از یک غزل حسن حسینی با مطلع:

می‌روم مادر که اینک کربلا می‌خواندم از دیار دور، یار آشنا می‌خواندم

۸ - سرودی حماسی و ضد آمریکایی که مطلع آن، یکی از شعارهای دوران انقلاب بود:

آمریکا آمریکا مرگ به نیرنگ تو خون جوانان ما می‌چکد از چنگ تو

و ابیاتی از این سرود، چنین است:

ثروت انبوه تو خون دل توده هاست

گوش فلک کرشد از طبل بد آهنگ تو

لازم به ذکر است که در حوزه سرود و آواز ادبیات جنگ، آقای گلریز و آقایان صادق آهنگران و

کویتی پور آشناترین نامها می‌باشند. گلریز در خواندن سرودهایی در قالب تصنیف و آواز و آهنگران

و کویتی پور در خواندن مرثیه‌ها و نوحه‌های انقلابی که فرم، درونمایه و ساختار کلی این مراثی در شبکه

بهم پیوسته و درهم تنیده‌ای از سوگ و حماسه و شهادت قرار داشت.

علاوه بر سرودهای خوانده شده توسط آقای آهنگران و کویتی پور سرودهای دیگری نیز در سالهای

اول جنگ، ساخته شده که به سه نمونه از آنها اشارت می‌رود:

الف: سرود بسیجی از روی دو بیتی‌هایی از جواد محدثی، که یکی از آنها چنین است:

بسیجی پیر میدان‌دار عشق است بسیجی کاروان سالار عشق است

اگرچه کوچک و کم سن و سال است ولیکن در عمل سردار عشق است

ب: سرودی از شاعر انقلاب علی انسانی با مطلع:

کنار سنگرم و لحظه‌های آخر من!

در تعزیت و شهادت بسیجیان شهید.

ج: سرودی با مطلع

این مجله‌ها که بینی یادآور شهید است.

د: سرودی با صدای کویتی‌پور از غزلی از پرویز بیگی حبیب آبادی از شاعران پیش‌کسوت انقلاب با مطلع:

یاران چه غریبانه رفتند از این خانه‌هم سوخته شمع ماهم سوخته پروانه
سخن را با یادی از شعارهای دروان جنگ به پایان می‌بریم، این شعارها که اغلب در مراسم تشییع جنازه شهدا با لحنی آمیخته از حزن و خشم و مقاومت سرداده می‌شد، در شکل‌گیری ساختار عاطفی و انقلابی شعرجنگ تأثیر انکارناپذیر داشته است. از جمله این شعارهاست:

الف: جنگ جنگ تا پیروزی

سهیل محمودی، شاعر پیش‌کسوت انقلاب، شعار اشاره شده را به‌نحوی هنرمندانه در یکی از رباعیات خود به تلمیح کشانده است:

از دست منه تفنگ تا پیروزی‌ننگ است دمی درنگ تا پیروزی

دانی چه بُود پیام یاران شهیداین است که "جنگ جنگ تا پیروزی"!

ب: شهیدان زنده‌اند الله‌اکبر به خون آغشته‌اند الله‌اکبر

ج: این سند جنایت آمریکاست

د: این گل پرپر ماست هدیه به رهبر ماست

ه: این گل پرپر از کجا آمده از سفر کرب و بلا آمده

ط: می‌جنگیم می‌میریم سازش نمی‌پذیریم

ی: غرق بخون گشته پیکرم ای مادر

نشسته مهدی در سنگرم ای مادر

شعر جنگ در نگاه آخر!

۱ - ادبیات انقلاب نیز مانند تاریخ و روند فراز و فرودها و تلخ و شیرین‌های انقلاب حدیث مفصلی است که در مجمل نمی‌گنجد، اما از باب:

آب دریا را اگر نتوان کشیدهم بقدر تشنگی باید چشید

در این مختصر فقط به نمونه‌هایی اشاره شد که در فرایند تولد و بالندگی و شکل‌گیری شعر انقلاب در زمره متغیرهای تاثیرگذار به شمار می‌آمده‌اند.

۲ - جراید، همایش‌ها، نهادهای فرهنگی، سرودهای انقلابی، سوگ‌سروده‌ها، شعارهای دوران جنگ و... سرچشمه‌های اصلی فرایند شکل‌گیری شعر جنگ بوده‌اند.

۳ - شعر جنگ در آغاز شکل‌گیری خود از لحاظ فرم و قالب، اغلب کلاسیک‌گر و از نظر درون مایه و محتوا، آنچنانکه طبیعت فرایند تأسیس اشعار انقلابی ایجاب می‌کند، نظم‌گونه و شعار مدار بود اما به تدریج به لحاظ فرم و قالب توسعه و به لحاظ درون‌مایه و محتوا با بهره‌گیری از صور خیال، صور عواطف، بن مایه‌های حماسی و عاشورایی، تلمیحات قرآنی و... تعمیق یافت و عناصر سازنده شعر، منسجم‌تر، و تاثیر گذارتر گردید و با انحراف هنرمندانه از نرم متعارف‌پیشین، سبکی ویژه‌ای را به خود اختصاص داد.

۴ - شعر جنگ، آرمان‌گرا، عدالت خواه، حق‌طلب، ایدئولوژیک، مقاوم و ستیزنده است.

۵ - شعر جنگ از حیث شعریت نه هدف است آنچنانکه فرمالیست‌های ایدئولوژی گریز و افراطی چنین می‌پندارند و نه /بزار صرف است، آنچنانکه ایدئولوژی‌های مبتنی بر زیربنای اقتصادی و روبنای فرهنگی می‌پنداشتند و دین را افیون توده‌ها می‌خواندند و چون پنداشته‌های آنها با واقعیات منطبق نبود، بعد از هفتاد سال، انتی تز خود را در درون خویش شکل داد و از پایه و اساس، فرو پاشید، بلکه شعر در، نگاه شاعر انقلاب، به منزله حلقه اتصال و پل شناور است که سواحل الفاظ و زبان را به گستره آرمانهای متعالی، مرتبط می‌سازد آرمانهایی که از درون واقعیات و تجارب زلال انسانی بر می‌خیزند نه از اتوپیای اقلاتونی و برساخته‌های ذهنی.

فصل ششم:

گزینه اشعار

به جای مدخل:

مجموعه حاضر در بردارنده گزینه‌ای از سروده‌های کلاسیک و نواست که عمدتاً بعد از انقلاب در دوران آتش و خون تولد یافته‌اند:

سرودهای وصله خورده، واژه‌های پینه‌بسته، دو گرده خورشیداست و دو جرعه نمک بر سر سفره ام‌کلثوم، در شبی که ماه شکافته شد.

دو کرشمه آب و یک قطعه کدوی بریان در گوشه‌ای از باغ ابی‌نیزر (۱) کنار چشمه‌ای که مانند گردن شتر فواره می‌کشید. تصویری است سیاه و سفید از پژواک پاره‌های دل مولا. آنگاه که جرعه جرعه از دیده فرو می‌بارید و با واژه‌هایی برآمده از آه و چاه فریاد می‌زد: کجاست عمّار؟ کجاست ابن‌التهان؟ کجاست ذوالشهادتین خزیمه ابن‌انصار. کجایند برادران شهیدم که ره به سر منزل مقصود بردند؟ برادرانی که خون خود را در راه خدا هدیه کردند، با مرگ پیمان بستند و شهید شدند و امروز دیگر زنده نیستند تا ساغر غصه در گلو ریزند و شرنگ تلخ به آن پیامیزند. (۲)

مجموعه حاضر، حدیث مغز گندم و عسل پالوده نیست، رنجامه پابرهنگانی است که گرسنگی، شکمهایشان را بر پشت‌هایشان دوخته و حسرت گوشت پوست بزغاله‌ای بر چشمهایشان نشسته است. (۳) حدیث بابای «سونا» نیست که پشت عینک دودی بر سواحل تماشا پشت به (آی آدمها...) حمام آفتاب گرفته است. حدیث «شب همیشه نیهای استخوانی، بر لب همیشه مرگ است» (۴) نگاهی پدیدارشناختی به نقاشی کودکی است که کاسه شیر به دست گرفته و تاریخ را کوفه به کوفه به مقصد خانه کوچک مولا طی می‌کند. صدای حسرت بادبادکها در چشمهای آسمانی کودکی است که به جای مروارید، یک خوشه اشک به گردن آویخته است. یاران دُر دنوش، دور آخر را طی کردند و ما «همچنان دوره می‌کنیم شب را و روز را و هنوز را»

یادداشتها:

۱ - ابی‌نیزر، از یاران امام علی (ع)، پسرش نصرین ابی‌نیزر از شهدای حمله اولی در حماسه عاشورا است (ابصارالعین فی انصار الحسین، محمدسماوی، ص ۵۴)

۲ - قسمتهای از خطبه ۸۲ نهج البلاغه

۳ - قسمتهایی از نامه ۴۵ نهج البلاغه، نامه امام (ع) به عثمان بن حنیف و ابی بصره

۴ - نقل از شعر و شاعران، محمد حقوقی، ص ۱۸۲

رباعی و دو بیتی

مولاست غریب و قبر زهراست غریب بی نغمه نای دشت و صحراست غریب
بیت الغزل خون شهیدان این است هر جا که عدالت است، آنجاست غریب
* * *

آنکس که تفکرش زراندود بُوداز مذهب اهل بیت مطرود بود
حبس است جزای سارق بیت المال هر چند که منذرین جارود بود
* * *

در معرکه چون شیر زیان می جوشید در راه خدا جام بلا می نوشید
تا طعم تن گرسنگان را بچشد پیراهن فرسوده به تن می پوشید
* * *

بر من نسزد نان تظلم بخورم بر سفره چرب خون مردم بخورم
ورنه پسر حنیف من هم دانم آمیزه شهد و مغز گندم بخورم
* * *

در سورچران ننگ و ذلت منشین بر لاشه بویناک شهرت منشین
هان ای پسر حنیف هشدارت باد بر سفره صاحبان ثروت منشین
* * *

بر مال خدا دست درازی موقوف با آبروی شهید، بازی موقوف
این مملکت علی ولی الله است تبعیض و نفاق و صحنه سازی موقوف
* * *

حق فقرا را ز شما می گیرم داد شهدا را ز شما می گیرم
کابین زنانان اگر هم برود اموال خدا را ز شما می گیرم
* * *

مالک تو مجاهدی و از نسل غدیر بر خلق بشیر باش و بر خویش امیر
مردم چه خداپرست باشند چه گبریا با تو برادرند یا با تو نظیر
* * *

دست و دل بنده خدا را مشکن با سنگ، پر فرشته ها را مشکن
مانند درنده بر تن خلق متازای مرد! حریم آشنا را مشکن
* * *

شیطان ز کرامت علی خواهد گفت اشعث ز ولایت علی خواهد گفت
گر سلطنت ریا مسلم گردد مروان ز عدالت علی خواهد گفت
* * *

در دین علی مالک اشتر زنده است خون شهدای بدر و خبیر زنده است
امروز شعار سرداران این است تا مروان باقیست ابوذر زنده است
* * *

اسلام نه چپ روی است نه راست روی زنهار که بازیچه رندان نشوی
ای آنکه ز اخلاص علی می گویی زهد علوی کجا و کاخ اموی
* * *

در دین علی گرسنگان سالارندقارون صفتان، حریص و آدم خوارند
کاخ اندیشان، دشمن نوع بشرندهر چند لباس دوست بر تن دارند.
* * *

نعش شهدا برابرت می باشدچشم و دل مردم به درت می باشد
آنگونه فتاده ای تو بر بیت المال انگار که ارث پدرت می باشد
* * *

آنانکه ز شمشیر علی می نالندزدان نقابدار بیت المالند
مردان ریاست طلب دیروزندبر اسب بلند یال خود می بالند
* * *

این قوم که سر سپرده شیطاننددر حرف، علی و در عمل مروانند
هر چند لباس زهد بر تن دارندهمکاسه فرزند ابوسفیانند
* * *

جمعی به مثال تیغ عریان شده اندجمعی دیگر نفاق پنهان شده اند
بیگانه ز فرهنگ شهیدان شده انداز چشمه خورشید گریزان شده اند
* * *

بیگانه شدند و آشنا را خوردندمیراث شهیدان خدا را خوردند
هم خادم سفره ابوجهل شدندهم نان علی مرتضی را خوردند
* * *

مردان بزرگوار را آزدندحیثیت و آبروی دین را بُردند
بر گرده مردم چو مسلط گشتندمانند شتر مال خدا را خوردند
* * *

خورشید ز هیبت علی می سوزدتزویر ز صولت علی می سوزد
دستی که به ناروا برون می آیداز برق عدالت علی می سوزد

تلاوت تاریخ

آنانکه زبان فطرت تاریخند در گوش سحر تلاوت تاریخند

از سلسله بهشتیانند همه آزاده و راست قامت تاریخند

* * *

آنانکه ز دردِ دردِ سرمست شدند صهبای فنا چشیده و مست شدند
دست از سر ملک تن گسستند همه در کشور عشق بی سر و دست شدند.

ندای شهادت

دردی کشِ بادۀ رضا را کُشتند تن پاره ختم انبیا را کُشتند

از بُرج مناره‌ها منادی سر داد: ای وای علیّ مرتضی را کشتند

* * *

زبان خون

گفتا غم عشق کُن برون گفتی نه بگشای جریده فسون، گفتی نه

آنگه که پبای مسلخت آوردند جان دادی و با زبان خون، گفتی نه

* * *

شهید محراب

جمعی به هوای آب در خواب شدند جو بارها کرده و مُرداب شدند

در بارگه اذان و آدینه و نور جمعی دیگر شهید محراب شدند

* * *

در محضر آفتاب

از آب فرات رنگ و بو می گیریم از دست اباالفضل سبو می گیریم

در محضر آفتاب چون پیر صدوق با خون گلوی خود وضو می گیریم

* * *

جنگ فقر و غنا

همبسته و پایمرد تا آزادی همسنگر و هم نورد تا آزادی

در گستره تقابل فقر و غنای اهل قلم نبرد تا آزادی

* * *

دریغ!

اخلاص زمان جبهه و جنگ کجاست آن صف شکنی های هماهنگ کجاست

دیروز زلال تر ز باران بودیم امروز ولی رفیق یکرنگ کجاست

* * *

منشور همبستگی

بیگانه ز راه شهدا از ما نیست پرورده سالوس و ریا از ما نیست
بی پرده و آشکار می گویم من آلوده خوان اغنیا از ما نیست

* * *

آبروی شهید

در محضر دوست سرفرازی نکنید بر نعش شهید ترکتازی نکنید
در عرصه بازی سیاسی زنها را آبروی شهید بازی نکنید

* * *

میثاق شهید

پرونده جرم را حماسی نکنید میثاق شهید را سیاسی نکنید
بر میز مذاکرات با خون شهید بازی به روال دیپلماسی نکنید

* * *

خون جگر از دیده فرو می ریزیم ساغر ساغر سبو سبو می ریزیم
در سوگ برادران و یاران شهید ما ساغر غصه در گلو می ریزیم

* * *

مقاومت

رگبار صدای ما نخشکیده هنوز فریاد رسای ما نخشکیده هنوز
ما و سر تسلیم به دشمن، هیات! خون شهدای ما نخشکیده هنوز

* * *

صلوات

بر حرمت مشعر و منا و عرفات بر منظره وقوف و رمی جمرات
بر علقمه و شریعه سرخ فرات بر خاتم انبیا محمد صلوات

صلوات

بر درگه دوست همچو سلطان رو کُن دل را به حریم کبریا همسو کن
با نام علی غنچه لب را بگشای با نام محمد (ص) دهنت، خوشبو کن

* * *

خون شهید

با دوست مجال گفتگو یافته‌ایم از نور حضور، رنگ و بو یافته‌ایم

امروز اگر به خویشتن می‌بالیم از خون شهید، آبرو یافته‌ایم

* * *

دعای فرج

با تیغ دو سر شتاب کن یا مهدی ظاهر شو و انقلاب کن یا مهدی

یک بار دعای فرج یاران را از لطف، تو مستجاب کن یا مهدی

* * *

جمال بی‌مثال

آن یار جمال بی‌مثالی دارد بر گوشه لب دانه خالی دارد

چون دیده آفتاب بر وی افتد با خود گوید عجب جمالی دارد!

* * *

انتظاریه

آن منتظر بلند بالا و رشید خواهد آمد سوار بر اسب سپید

گر دغدغه ظهور در دل داری باید علم قیام بر دوش کشید

* * *

انتظاریه

اوضاع زمانه انفجارآمیز است آفاق ز امواج ستم لبریز است
از بهر خدا قیام کن یا مهدی! بی روی تو زندگی ملال انگیز است

برای پدر سه شهید

خمخانه گل ز گام تو می جوشد امواج خزر ز نام تو می جوشد
ای منطق آفتاب! خون سه شهید در کالبد کلام تو می جوشد
دل، بسته اخلاص و طمأنینه تورخسار سپیده باد آئینه تو
ای جان جوانه شکفتن ای پیرداغ سه شقایق است بر سینه تو

* * *

چشمه آفتاب

جو بار صدای ربنا بود لب ت موقوف عبادت خدا روز و شب
ای چشمه آفتاب! یک دریا درد فواره زد از حنجره حق طلبت

* * *

بغض

درد آمد و جام دل گل آلود نمود شیرازه جانم آتش اندود نمود
اشکم به هواداری دل می آمد بغض آمد و راه اشک مسدود نمود.

* * *

چراغ اشک

هر چند که ظاهری ملایم دارم چون موج درونی متلاطم دارم
پروانه ام و برای آلونک دل یک شعله چراغ اشک لازم دارم
باغ آه
ای چشم بیار باغ آهم گل کرد جان شعله کشید داغ آهم گل کرد
پروانه واژه ها به پرواز آید در خلوت غم چراغ آهم گل کرد

حاصل عمر امام

آنگاه که عمر ماه می گشت تمام سردار نماز نور می داد سلام
شبگرد خزان کشید خنجر ز نیام تاراج نمود حاصل عمر امام

اسطوره و القلم

آغشته به خون سپیده دم شد ای وای یک لاله ز باغ عشق کم شد ای وای

بر مصحف خون، رسول تاریخ نوشت اسطوره و القلم قلم شد ای وای * * *

بر حلقه دل نقش نگین آمده است هنگام عزای شاه دین آمده است
چون ابر بهار باش و بر گونه بیارای چشمه اشک! اربعین آمده است

پارا دُکس

در عین گریستن نمی خندم من در نقطه جوش یخ نمی بندم من
گر فرصت فریاد میسر نشود بر فلسفه سکوت پابندم من

برای حضرت رقیه (س)

بر قاف ستاره پر گشودم عمه بشکفت عصاره وجودم عمه
بهرم طبقی پُر از طعام آوردی! من از تو پدر خواسته بودم عمه

غریبانه ها

تو امضا کرده ای طومار ل'ا را شهادت نامه قالبی' را
به وراثت زمین تعلیم دادی نبرد دایم فقر و غنا را

* * *

گشودی راه از معراج گفتن ز اقیانوس و از، امواج گفتن
و گرنه در خموش آباد فریاد که را یارای از حلاج گفتن!

* * *

کلامت رمز میزان و حدید است در خششگاه خورشید امید است
غزلهای قلندر آفرینت زیارتنامه خاک شهید است

* * *

نگاهت شاخه ای از جوی کوثر نثارت شاخه شاخه اشک پرپر
نمی فهمد ترا ای پیر، الازبان سرخ و تبعید و ابوذر

* * *

فدای آه آتش زادت ای دوست سکوت ریشه در فریادت ای دوست
خوشا در فصل اشک افشانی چشم سر خاک شهید آبادت ای دوست

* * *

غرور واژه ها را آب کردند صدای چشمه ها را خواب کردند
عطش را قطره قطره سر بریدند کویر تشنه را مرداب کردند

* * *

معنای عدالت

دل گمگشته پیدا شد علی جان عدالت با تو معنا شد علی جان!

به یاد بانگ یارب یارب تو گل اشکم شکوفا شد علی جان!

قوالب دیگر

مرگ ققنوس

تقدیم به شهید حاج آقا مصطفی که مرگش تولد انقلاب بود .

همساز با ترانهٔ باران بودهمراز با ترنم شالیزار

همرنگ با چکامهٔ آزادی هم‌ریشه با انالحد پرچمدار

* * *

از مشرق تبسم ایمانش سیمای آفتاب هویدا بود

آئینه زار روشن چشمانش سرشار از بشارت فردا بود

* * *

عرفان انقلابی مولانایک جلوه از نگاه خموشش بود

در وسعت سکوت زمستانی تن‌پوش آفتاب به دوشش بود

* * *

از کوزهٔ شکستهٔ دریا جوش او می‌شناخت سنگ ملامت را

با خون نگار فلسفه و عرفان ترسیم می‌نمود شهادت را

* * *

پروردهٔ امام شهیدان بودبر تافته ز هیمنهٔ طوفان

صحرا دلی ز حوزهٔ علمیه همزاد ربنای سحرخیزان

* * *

او مظهر تولد طوفان بودمیلاذ انقلاب ز مرگ اوست

در راستای رستن و پیوستن نجوای سبز آب ز مرگ اوست

* * *

در مرگ خود تولد دیگر یافت چون مرگ جاودان اثر ققنوس

او رفت و ما ز قافله واماندم و اماندگان قافله‌ایم افسوس

* * *

در سوگ آن چکامهٔ آزادی‌بال و پرستاره به وجد آمد

ققنوس آفتاب پرافشان شدخاکستر ستاره به وجد آمد

* * *

پاییز ۱۳۷۶

نفثة المصدور

مهدی بیا غربت قرآن نگر تربت خاموش شهیدان نگر
بر سر بازار فریب و نفاق قحطی دین، قحطی وجدان نگر

* * *

صف شکنان نقش زمین گشته اند حق طلبان خانه نشین گشته اند
کاخ نشینان منافق صفت آمده و مفتی دین گشته اند

* * *

پُر شده دنیا ز برادر کُشی سِفله نوازی و ابوذر کُشی
حرم لگان در پی اصغر کُشی خیبریان در پی حیدر کُشی

* * *

جان محبان خدا بر لب است توشه ما در دهن عقرب است
مؤمن و ارسته و بی مدّح آه که محتاج به نان شب است

* * *

مهدی بیا غربت انسان نگر نعره مستانه شیطان نگر
در دل صحرای شقایق نگار منظره خون شهیدان نگر

* * *

تیغ فلق نوش تو کی می رسد؟ اسب زره پوش تو کی می رسد؟
محتسبان میکده را بسته اند ساغر سر جوش تو کی می رسد؟

* * *

فریاد چاک چاک
برای آزادگان

من از تبار پاک شهیدانم فریاد چاک چاک شهیدانم
از نسل خون و خنجر و آزادی از گسترک خاک شهیدانم

* * *

سبزینه ای ز آب حیاتم من کارون و کرخه نور و فراتم من
همزاد استقامت سرداران هم رنگ چشمه صلواتم من

* * *

من در شکنج حادثه جا دارم از شهر عشق خاطره ها دارم
یک سینه یادگار به خط خون از راهیان کرب و بلا دارم

* * *

من دیده‌ام شریعه دلها را از چاه و آه، غربتِ مولا را
دیدم ستاره‌ای که رقم می‌زد با خون خود طلیعه فردا را
* * *

دیدم میان لجه خون غلطان من قامتِ رسای شهیدان را
بشکفته بر مناره خرمشهر آوای ربّای شهیدان را
* * *

در خطّ استقامت و آزادی من زاده شکنجه و شلاقم
در گستراک ظلمت و بی‌دردی روشن‌ترین تجلی آفاقم
* * *

من از تبار پاک شهیدانم از نسل خون و نیزه و خنجرها
از نسل رنج و ربذه و آزادی از نسل سرفراز ابوذرها

تابستان ۱۳۷۷
تقدیم به سردار نهضت جنگل

نشای بیداری
گیل مردی ز تبار جنگل بذر خون کرد نثار جنگل
نفس سبز مسیحائی او جاودان ساخت بهار جنگل
* * *

بود دل‌داده و مشتاق تفنگ دست می‌برد به چخماق تفنگ
ساحل سینّه دریایی او بوسه می‌داد به قنّاق تفنگ
* * *

خوش بر افراشت، سپیدارِ صدادر دلِ خامشِ جنگل، میرزا
بوته شالی بیداری را کرد در مزرع اندیشه نشا
* * *

سرِ سردارِ سرِ دارِ شکفت‌یار در معبد دیدار شکفت
غنچه تنگ تفنگش گل کرد نور از حنجره نار شکفت
* * *

ریزش برگ تکلم می‌کرد ماه شبگرد تبسم می‌کرد
نی زن باد ز کوچِ کوچک در رگ برف ترنم می‌کرد
* * *

تو دم سبز بهاری میرزاخوشه رنج بجاری میرزا
خون خورشید در اندام نسیم هست با نام تو جاری میرزا

* * *

عطر خون می دود از یاد خزربرق زد تیشه فرهاد خزر
تا فراسوی سحر جاری باش های فواره فریاد خزر

آذر ۱۳۶۲

جا به جایی تاریخ
مرده خواران ریزه‌خوار رأی مردم گشته‌اند جو فروشان سر بر آوردند و گندم گشته‌اند
گرچه با آراء خلق‌الله بالا رفته‌اند لیک مردم نردبان بودند و هیزم گشته‌اند
بر که نوشانی که در مرداب پنهان می‌شدند سر بر آوردند و موج پر تلاطم گشته‌اند
خر سوارانی که گه چپ می‌زنند و گه به راست در تردد صاحب حقّ تقدم گشته‌اند
سربدارانی که با خورشید پهلو می‌زدند در روند پر شتاب زندگی گم گشته‌اند
جویباران بی تحرک چشمه‌ساران بی فروغ چشمها سر جوش و لبها بی تبسم گشته‌اند

* * *

ما و شما
ما چون شما شهید فروشی نمی‌کنیم فریاد را اسیر خموشی نمی‌کنیم
با محتسب که ساغر ما را شکسته است هم‌جوشی و مذاکره‌نوشی نمی‌کنیم
ما شاعریم و نان سیاست نمی‌خوریم در حزب باد خانه به دوشی نمی‌کنیم
ما شاعریم و لایق آزاده زیستن در دل هوای حلقه بگوشی نمی‌کنیم
اهریمنانه لاف سروشی نمی‌زنیم آهنگرانه ماردوشی نمی‌کنیم
ما آرمان میثم خرمافروش راه‌گز فدای زهد فروشی نمی‌کنیم
یا بوسه بر اناالحق حلاج می‌زنیم یا ادعای دابدوشی نمی‌کنیم
میراث ما ز عشق رجزهای سُرخ ماست ما چون شما شهیدفروشی نمی‌کنیم

آذر ۱۳۷۹ - رشت

سپیده صادق

برای شهید صادق ترکاشوند فاتح لانه جاسوسی و شهید عملیات خیبر

خورشید بر قلمرو ظمت شرر کشید شمشیر شب شکن ز غلاف سحر کشید
خیاگر نسیم رسید از کران نوروز نای جان، چکامه فریاد بر کشید
نقاش انتظار ز خون شهید عشق بر لوح سرخ حادثه نقشی دگر کشید
ای آفتاب! شحنه شب را نگر که چون پروا نکرد و تیغ به روی قمر کشید
آن راست قامتی که زال بهار بود چون سرو تا کرانه آفاق بر کشید
در سوگ آن سپیده صادق، ستاره سوخت‌مه، آه شب گداز ز سوز جگر کشید

اسفند ۱۳۶۳ - انزلی

اقلیم شهود

باز از جبهه حق نعش شهید آوردندورقی پاره ز قرآن مجید آوردند
چاوشان حرم، از علقمه خوزستان جسم بی دست اباالفضل رشید آوردند
آنکه با یاد لب تشنه سردار سحرآب بر آب فشانند و نچشید آوردند
لاله‌ها در چمن وصل چه بر لب راندند که هزاران سخن را به نشید آوردند
سر خوشان حرم عشق ز اقلیم شهود به دل خسته عشاق، امید آوردند
های یاران بشتابید و لیبی تر بکنید باده از کوثر میزان و حدید آوردند
مشک اشک دل عشاق مشبک گشته است باز از جبهه حق نعش شهید آوردند!

اسفند ۱۳۶۲ جبهه جنوب

می‌چرد در چمن خاطره آهوی بهارگرم شد صوفی گل از دم یا هوی بهار
ساحتِ باغِ معنبر شد و مشاطه بادریخت بر دوش فلقِ خرمن گیسوی بهار
باد بر گور عدم صور سرافیل دمیدبوی فردوس سرازیر شد از جوی بهار
بلبل از گنبد گل صوت مناجات شنیدباز آهنگ سفر کرد پرستوی بهار
بنگر طرحِ خوشِ خوشهٔ دندان نسیم که پدیدار بود بر لبِ جادوی بهار
یال افشان کن و بر عرصه آفاق بتازای نسیم سحر ای خنگِ خطر پوی بهار
تا ابد بیرق والفجر بر افراشته بادروی گلدسته نورانی ابروی بهار

اسفند ۱۳۶۲ - جبههٔ جنوب غرب

از اوج بروج حق سردار قیام آمد بر شوق سماع جان انوار امام آمد
طاغوت نگونسر شد با خاک برابر شد شمشیر انالحق چون بیرون ز نیام آمد
آن پیر پیام آور بت بر کن ولاگستر بر گستره‌ای لبریز از خون و پیام آمد
دل ساحل معنا شد جولانگه دریا شد بر مهر سکوت لب مفتاح کلام آمد
گفتا که من آن بحر کرام نمی‌گیرم در مسلک بیداران آرام حرام آمد
عنبر چکد از نامش، گل بشکفد از گامش بر لحظه سر مستان اکسیر دوام آمد
پیک خبر بهمن سر داد به هر برزن کای منتظران خیزید، خیزید امام آمد

خطابه بیدادگر

چو با صداقت تاریخ دل قلم زده‌ایم بر اوج باور مستضعفین علم زده‌ایم
زلال نور ز شط ستاره نوشیدیم شراب عشق ز جام سپیده دم زده‌ایم
چنان نسیم سحر، خواب خیس جنگل رابه یک خطابه بیدادگر بهم زده‌ایم
به یک کرشمه شیرین داد چون فرهاد هزار تیشه بر اندیشه ستم زده‌ایم
مسیح‌وار دمیدیم بر مزار امیدلهی و واقعه بر هستی عدم زده‌ایم
به عزم قله افلاک بر جریده خاک حدیث رویش پرواز را رقم زده‌ایم
تبر به دست گرفتیم و همچو ابراهیم به عزم دفع ستم بر سر صنم زده‌ایم
ز داغ فرقت گل‌های سرخ حزب‌الله گلاب اشک به زلف سپیده دم زده‌ایم
ز سکر رایحه باغ عشق مدهوشیم قلندریم و شبیخون به جیش غم زده‌ایم

دی‌ماه ۱۳۶۱ - لنگرود

یادمان روزهای آغازین جنگ

(۱)

(یادمان دوران جنگ‌های خانه به خانه و تن به تن در خرمشهر)

سرای دشمن اسلام را فرو ریزیم ز بام صبح بت شام را فرو ریزیم
نظام کافر صدام را فرو ریزیم طلسم کهنه اوهام را فرو ریزیم
ز دل نهیب کشیم و به تن کفن پوشیم کفن به عرصه یک جنگ تن به تن پوشیم

شده تمام وطن کربلا بپاخیزید دلاوران ستم آشنا بپاخیزید
چو خصم تاخته بر خاک ما بپاخیزید برای یاری دین خدا بپاخیزید
ز دل نهیب کشیم و به تن کفن پوشیم کفن به عرصه یک جنگ تن به تن پوشیم
رسد به گوش من اینک صدای آبادان صدای ترکش خمپاره‌های آبادان
برزم جان برادر برای آبادان در این مبارزه جان کن فدای آبادان
ز دل نهیب کشیم و به تن کفن پوشیم کفن به عرصه یک جنگ تن به تن پوشیم

وطن وطن خوب و پاک و اطهر من! ز خاک سرخ تو سبز است باغ باور من
تویی قرارگه خواهر و برادر من هوای حب تو بیرون چسان کند سر من؟
ز دل نهیب کشیم و به تن کفن پوشیم کفن به عرصه یک جنگ تن به تن پوشیم

نمودِ خونِ حسینِ ارتشِ دلاورِ ماستِ معادِ سنگرِ ما خاکِ عشقِ سنگرِ ماست
خطر کنیم خطر تا توان به پیکرِ ماست که پیکرِ شهدا تا ابد برابرِ ماست
ز دل نهیب کشیم و به تن کفن پوشیم کفن به عرصهٔ یک جنگ تن به تن پوشیم

چاپ شده در صفحهٔ اول روزنامهٔ جمهوری اسلامی مورخهٔ ۱۳۵۹/۸/۱۱

یادمان روزهای آغازین جنگ

(۲)

پیام شهیدان

ای مسلمان زمان ستیز است خصم دین در فرار و گریز است
موسم همت و جست و خیز است دشت ایران زمین لاله‌ریز است
از شهیدان بما این پیام است راه حق راه سرخ امام است

جامه خون به تن کن برادر عزم کوه و دمن کن برادر
رو ستم ریشه‌کن کن برادری بت شکن کن برادر
از شهیدان بما این پیام است راه حق راه سرخ امام است

تا که در این وطن انقلاب است خصم در اضطراب و عذاب است
آب صدام کافر سراب است نقشه شوم دشمن بر آب است
از شهیدان بما این پیام است راه حق راه سرخ امام است

پاسدار! ارتشی ای سرافرازی تو در سنگر غرب و اهواز
قصر شیرینی ای کرد جانباز شهر خود گور صدامیان ساز
از شهیدان به ما این پیام است راه حق راه سرخ پیام است
سوی خط شهیدان روانیم تا نماز شهادت بخوانیم
راهی راه رزم آورانیم از خسان سر به سر، سر فشانیم
از شهیدان به ما این پیام است راه حق راه سرخ امام است

آتش خشم حق شعله‌ور شد سنگر ظلم زیر و زیر شد
مکر صدامیان بی اثر شد این وطن کربلای دیگر شد
از شهیدان به ما این پیام است راه حق راه سرخ امام است

چاپ شده در صفحه اول روزنامه جمهوری اسلامی - ۱۳۵۹/۹/۱۶

یادمان روزهای آغازین جنگ

(۳)

تندیس‌های آتش و باران

برای اولین گروه از شهدای جنگ تحمیلی در گیلان (شهدای ذهاب)

در خط خون و خنجر و باروت

اسطوره‌های سرخ شفق روئید

و در عمیقِ سینهٔ ظلمت

دوازده ستاره شلیک شد.

روح بزرگ کوچک جنگل

در بیکران غیرتشان جاریست

و خوشه‌های خشم شکوفاشان

تندیس نور و آتش و باران است.

ای چشمه‌های روشن پرواز

بر قله‌های معراج

بر بیکران سرخ شکفتن!

ای رویش بلند صداها تان

بر تافته ز جنگل گیلان

ایماتان صلابت البرز!

جنگل حدیث عشق شما را

تفسیر می‌کند

دریا حدیث خشم شما را

آواز می‌دهد.

در راستای روشن پیکار

فریاد خون گرفتهٔ اسلام

در غرّش همیشه تان جاریست

ای آیه‌های شعر و شهادت

گل‌های خون گرفتهٔ گیلان

ما وارثان مذهب کوچک خان

ما راهیان سنت ابراهیم

در اشتیاقاتان، پرواز می‌کنیم

وز کشته‌های صدام

تلی ز پشته می‌سازیم

چاپ شده در صفحه اول روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳۵۹/۷/۱۱

چند فرم نو و سپید

گرد آورد حج
یک کربلا مناجات
یک صحرا کفن پوش
اینجا عرفات است
چادرها را، با گیسوان فرشتگان بافته‌اند
و درختان را
با رشته‌های گندم
- تارهای پیشانی مردم -
خاک برهنه،
از عطر نفسهای جبرئیل
بارور شده است.
باد
در موازات کعبه هروله می‌کند
و سر انگشتان خنیاگر
آینه گردان اذان بلالند.
اینجا عرفات است:
بیتوته در قیامت
وقوف در آفتاب
و آن سوی تر،
شستشوی فرات در دعای عرفه
و شستشوی جبل‌الرحمه
در سوسوی نماز فرشتگان.
عرفات - مشعر - منا
- اینجا، خط مستقیم، یک نقطه بیش ندارد.
۲
شیطان از جمرات گریخت
و با لباس احرام

دور قلبهای ما طواف می کند
آی حاجی!
هنگام آن رسید
تا دلها را
در طشت های پر از برف
شستشو دهیم.
ترویۀ ۱۴۲۱ قمری - جبل الرحمہ
۳
سنگ بر زمین
گندم در مِشت،
آی آدم!
دانه ها را به پرندگان بسپار
سنگ بردار
شیطان پشت سر است

مکة معظمه، منا - دهم ذي الحجة ۱۴۲۱
* * *
براي بسيجي شهيد غلامرضا صيقلی
چشمت،
وقتی که می درخشید
خورشید در تبلور آن یک جرقه بود
ای جوی!
ای جاری زلال
با من بگو حدیث شکفتن را
با من بگو کجا
در ملتقای سرخ کدامین رود
با جان سبز دریا پیوستی؟
با من بگو کدام ستاره
چاووش جذبه های نگاهت بود
ای دوست، ای برادر
امواج سبز جان خزر دیريست
در گوش هوش ساحل متروک

نام پر افتخار ترا
تکرار می‌کنند
مستورگان ساحت شالیزار
کز خواب سبز خویش
هر روز
با نم‌نم ترّنم گامت
بیدار می‌شدند
اینک
غمگین و سوگوار
تا منتهای دهکده کوچیدند
بی‌تو
آلاله را هوای شکفتن نیست
البرز بی‌حضور تو
افسرده‌تر ز جان کویر است
ای دوست ای برادر
اینک دگر نشان ترا باید
از بوته‌های نارسِ شالی
از ساقه‌های نازک گندم
از دود غمگنانه سیگار مادرت
وز داسِ قامتِ پدرت، جستجو نمود.
آذرماه ۱۳۶۵ - رشت.

گل و ساطور
ترانه‌های بارانیم
دستهایم را تفسیر می‌کنند
و غزلهای پینه بسته‌ام
خاموشیِ چاک چاکم را.
قلبهای خنجر خورده
به تشییع جنازه شاپرکها آمده‌اند
و انگستان سیلی خورده‌ام
واژگان کلیدی شعرم را
فهرست می‌کنند:
شمشیرهای عریان - خنجرهای پنهان
مارهای یخ زده - عقرب‌های استتار شده
آه، همسفر! همسفر!
به هر کسی که گل دادی
به دست ساطور زد.
دیشب،
سایه‌ای گوژپشت
یک سبد دست بریده را
به دریا ریخت
و من
فریاد زدم:
آی شور چشم...!
نمکهای کدام سفره
از لبهایت می‌ریزد.
پائیز ۱۳۷۸ - رشت
انفجار
از انفجار چشمه
تا انفجار اشک
از انفجار آواز
تا انفجار گرسنگی
در های‌های نی لبک چوپان

در فصلِ خرمن‌سوزی ستاره‌ها،
بارانِ بهانه‌ای است
تا بغضهای کهنه دهان باز کنند.

مهرماه ۱۳۷۹

گدازه های چاه و آه
بعد از تو، آهنهای تفتیده سرد شدند
عدالت
دست کسی را داغ نکرد
و میوه چینان عروسکی آمدند
تا کفشهای وصله خورده‌ات را
از حافظه تاریخ
پاک کنند.
بعد از تو
موشهای نقابدار
دندان تیز کردند
تا عهدنامه مالک اشتر را بجوند.
بعد از تو دستهای دعا یائسه شد
عشق در نیمه راه معراج به خون نشست
نماز استسقا ترک برداشت
ریسمان باران گسیخته شد
و ابرهای سرگردان
از شرم آب شدند.
بعد از تو
حجله‌های عروسی عزادار شدند
و عروسان چمن
قنداقه‌های شش ماهه را
از گهواره تا گور
و از کربلا تا کربلا
تشیع کردند.
از آن پس،
مهریه آب، سیلی بود و
جهیزیه آفتاب
صورت نیلی.
وقتی که آمدی!

خنجرها پنهان شدند:
علفها، لای برگهای زیتونی
سپیده‌های دروغین،
لای شب‌بوها
عقرب‌ها،
پشت واژه‌های زیتونی
تارهای عنکبوتی،
پشت شعارهای سیمانی
و شریح
زیر سنگهای ترازو.
آذرماه ۱۳۷۹

يك مشت ستاره
در چشمه سار صبح وضو می سازد
و در جماعت گل‌های داوودی
عشق را اقامه می بندد.
چشمش طوافگاه پرستوهاست
نگاهش کرانه آواز و آفتاب
و نی لبکش
خونبارش رهایی
- چوپان پیر دهکده را می گویم -
در گرگ و میش صبح
همراه با سپیده و شالی
از راه می رسد
در خرچینش
يك مشت ستاره
و در سفره اش
دو گرده خورشید.

حدیث نان و نمک در طلیعة افکار
برای یادگار امام

پدر سلام، منم احمد
من از دیار شهیدان عشق آمده‌ام
نثار مقدم تو قلب مضطر آوردم
ز شهر عشق غزلهای پرپر آوردم.
بهار بی تو غم‌آلود بود و رنگ نداشت
دل شکسته من
هراس از لحد و تنگنای سنگ نداشت
نگاه ملتمس لاله‌ها مرا می‌کشت
و گرنه قلب من از آمدن درنگ نداشت
کتاب قلب من از انتظار لبریز است
کتاب قلب من اسرار سر به مهر من است
و من

تمام آنرا در لحظه‌های تلخ فراق
به یادگار تو با خط خون نگاشته‌ام
بخوان کتاب دلم را
و در سطور کتاب،

خطوط اشک مرا مو به مو تماشا کن.
بخوان ز فصل شقایق

ز فصل زخمی صبر

بخوان ز زخمه‌ آهم

حدیث خنجر و پشت

حدیث داس به دست جنازه بر دوشی

که در حوالی ساحل

شبی ز راه رسید و برادرم را گشت.

بخوان حدیث شقایق

ز چاک‌چاک شقایق

حدیث غربت یاران جبهه را بشنو

حدیث زمزمه‌های شبانه‌ غربت

شب دعای توسل، شب دعای کمیل

شب ترنم نمناک و عاشقانه اشک
شب سکوت علی وار و چاه و نخلستان
حدیث نان و نمک در طلیعه افطار
حدیث آنکه به نجوای خون فشان می خواند:
قسم به صاحب کعبه که رستگار شدم
* * *

پدر سلام، منم احمد
من از دیار شهیدان عشق آمده‌ام
هنوز کوچه ز عطر شهید لبریز است
هنوز یاران در کشتگاه خون و خطر
ستاره می چینند
و شهر، گاه به گاه
گواه رجعت خاکستر شهیدان است.

فروردین ۱۳۷۴

تکیه بر غربت پدر
برای یادگار امام

دفتری از حدیث غربت بودرازهای «مگو» فراوان داشت
در پناه دریچه‌های سکوت اشک بر تربت پدر می کاشت
* * *

در مسیر عبور خاطره‌ها
گریه‌های شبانه سر می داد
در دل لحظه‌های تنهایی
تکیه بر غربت پدر می داد
* * *

خسته از کوچ شاپرکها بود
خسته از ارتحال عاطفه‌ها
خسته از درد خسته از تکرار
خسته از قحط سال عاطفه‌ها
* * *

همدم نغمه‌های باران بود

همدم جام تلخ و خون جگر
همدم ناله‌های غربت‌زاد
همدم رازِ سر به مُهرِ پدر

رازدارِ امامِ عاطفه‌ها
بر شهیدان نماز کرد و برفت
از فراسوی دشنه و فریاد
هجرتی جانگداز کرد و برفت.
دموکراسیِ خوشه‌ای؛
تکثرِ قرائاتِ فلسفی

دموکراسیِ خوشه‌ای
از هوا و زمین شلیک می‌شود
و مجسمهٔ آزادی
با الهام از برج ایفل
کودکانِ عراقی را
سر می‌برد.

در جشن خون جشن تاریخی آتیلا و نرون -
دموکراسیِ خوشه‌ای
از دوربینِ خبرنگار
تابوت می‌سازد
و قامتِ بلندِ قلمها را
پیش روی هرمس
به شیوهٔ هرمونتیک
زنده به گور می‌کند.
دموکراسیِ خوشه‌ای
با موشکهای هوشمند!
نوعروسِ افغانستانی را
با لباسِ عروسی
دفن می‌کند
و آن سوی تر،
راسوهای هزار چهره

در انبارهای باروت
تکثر قرائات فلسفی را
نشخوار می‌کنند.
موشکها روی سر کودکان عراقی فرود می‌آیند
و بوشکها روی آبروی تاریخی بشریت
مترسکهای ملل متحد،
حتی به کار ترساندن شغالها هم،
به کار نمی‌آیند.
مهره چینان فرعون
حلقه‌های یک زنجیرند:
مغز فروشها،
بوشها،
مار به دوشها
و دارهای مجازات نیز
شاخه‌های یک شمشیرند:
نیل - سجیل
عصا - ید بیضا
امریکا بر طبلِ نفت می‌کوبد،
و شیوخ نفت خوار،
بر طبلِ شکم.
از اسکله‌های نفت عراق
مغز سر جوانان می‌جوشد
گویی ضحاک
با مارهای هفت خطش
به جشن سردوشی بوش آمده است.
فروردین ۱۳۸۲
شهیدان زیر آوار خاطرات
مردان عروسکی
پیش پای بت‌های کاغذی
صف بسته‌اند
و آدمهای ماکیاولی

با قلم‌های روغنی
شکل مار می‌کشند!
شهیدان
زیر آوار خاطرات
زنده به گور می‌شوند
فریادها در حنجره‌ها حلق‌آویز می‌شود
و کبوتران
بر عقربه‌های ساعت.
گورهای خاموش را نگاه کن برادرم
گورهای خاموش را
و آن سوی تر
سنگ تراشان
شعر تراشان
سیاست تراشان!
مردادماه ۱۳۷۷

منابع و مأخذ

- ۱ - ابصار العین فی انصار الحسین، محمد بن شیخ طاهر سماوی، منشورات بصیرتی، قم
- ۲ - اختیار معرفت الرجال کشی، ابی جعفر محمد بن الحسین بن علی الطوسی، تصحیح و تعلیق حسن مصطفوی، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸
- ۳ - ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، فروغ فرخزاد، انتشارات به آفرین، تهران ۱۳۷۷
- ۴ - بوستان سعدی، شرح و توضیح دکتر محمد خزائی، انتشارات جاویدان، چاپ دوم، تهران ۵۳
- ۵ - تاریخ سیاسی اسلام، رسول جعفریان، سازمان چاپ و انتشارات تهران، چاپ اول، تهران مهرماه ۷۳
- ۶ - جامعه‌شناسی جنگ، گاستون بوتول، ترجمه هوشنگ فرخجسته، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۶۸
- ۷ - جامعه‌شناسی جنگ و نیروهای نظامی، دکتر مهدی ادیبی سده، انتشارات سمت، تهران ۷۹
- ۸ - چهار مقاله عروضی، علی النظامی العروسی، تصحیح و مقدمه محمد بن عبدالوهاب قزوینی، انتشارات برید، لیدز ۱۹۰۹ م.
- ۹ - حمله حیدری، ملابمانعلی راجی کرمانی، مقدمه و تصحیح یحیی طالبیان - انتشارات دانشگاه کرمان
- ۱۰ - دایرةالمعارف تشیع، نشر شهید محبی، تهران ۱۳۷۵
- ۱۱ - زندگانی حضرت فاطمه زهرا(س)، سید جعفر شهیدی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴
- ۱۲ - شاهنامه فردوسی - چاپ هشتم - تهران ۱۳۶۹ - نسخه ژول مول
- ۱۳ - فلسفه اروپایی در عصر نو، جنی تاشیمن - گراهام وایت، ترجمه محمد سعید حنایی، نشر مرکز، چاپ اول، تهران ۷۹
- ۱۴ - قرآن پژوهی، بهاءالدین خرمشاهی، مرکز نشر فرهنگی مشرق، تهران، ۱۳۷۲
- ۱۵ - قرآن کریم
- ۱۶ - کلیات فلسفه، ریچارد پاپکین و اوروم استرول، ترجمه دکتر سیدجلال الدین مجتبوی، انتشارات حکمت، چاپ اول، تهران ۶۹
- ۱۷ - نهج البلاغه